

احسان؛ راهی به سوی خوشبختی

● حبیب الله فرحزاد



بسم الله الرحمن الرحیم

احسان راهی به سوی خوشبختی

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

احسان راهی به سوی خوشبختی

مشخصات کتاب

سرشناسه:فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور:احسان راهی به سوی خوشبختی/ مولف حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر:قم: نشر عطش،۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۲۷۰ص.؛۲۰/۵ × ۱۴س م.

شابک:۱۰۰۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۲۴-۲

وضعیت فهرست نویسی:فاپا(چاپ چهارم)

یادداشت:چاپ چهارم

موضوع:سخاوتمندی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:Generosity -- Religious aspects -- Islam

موضوع:سخاوتمندی -- جنبه های قرآنی

موضوع:Generosity -- Qur'anic teaching

موضوع:انفاق -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:Charity -- Religious aspects -- Islam

موضوع:انفاق -- جنبه های قرآنی

موضوع:Charity -- Qur'anic teaching

رده بندی کنگره:BP۲۵۰/۳/ف۳۴الف۳ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی:۴۲۰۲۸۱۷

اشاره

فهرست مطالب

ص:۶

ص:۸

ص:۱۱

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

وجود نازنین و پر مهر پیامبر و اهل بیت گرامی اش طلا برترین الگوی کمال و سعادت بشریت اند. همانها که مقصود آفرینش اند و تأسی به آنان مسیر راهوار قرب به خدای بی همتاست. خداوند را بر این بزرگترین نعمتش سپاس می گوییم و پیروی از آنان را از ذات پاکش مسألت می نماییم.

امیر المؤمنین علیه السلام پیامبر خاتم و سرور عالم وجود، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم را

این گونه توصیف می نمایند

كَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفّاً وَ أَجْرَأَ النَّاسِ صَدْراً وَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَ أَوْفَاهُمْ ذِمَّةً وَ أَلْيَنَهُمْ عَرِيكَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً وَ مَنْ رَآهُ بَدِيهَةً هَابَهُ وَ مَنْ خَالَطَهُ فَعَرَفَهُ أَحَبَّهُ لَمْ أَرَ مِثْلَهُ ؛(۱)

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم دست و دل بازترین مردم، با جرأت ترین و راستگوترین و وفا کننده ترین و نرمخوترین مردم بود، از نظر قوم و عشیره کریم تر و برتر بود. هر کس او را زیارت می کرد، در برخورد اول هیبتی بزرگ از وی احساس می کرد و چون با وی معاشرت مینمود و اخلاق او را می شناخت به او محبت پیدا می کرد. هرگز

پیش از او و بعد از او کسی همانند او ندیده ایم. یکی از مهم ترین ویژگی های نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جود و سخاوت است که در بیان امیر المؤمنین علیه السلام مقدم بر همه اوصاف آن حضرت ذکر شده است.

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

سخاوت ریشه همه فضائل و کمالات انسانی است. شاید در قرآن کمتر موضوعی داشته باشیم که بیش از پانصد آیه در ارتباط با آن آمده باشد. عناوینی همچون انفاق، احسان، صدقه، قرض الحسنه، عفو و گذشت، مباحثی است که همه ریشه در سخاوت دارند و از آبشخور سخاوت می نوشند و خودنمایی می کنند.

افزون بر آیات الهی سخنان آسمانی معصومان علیه السلام عملی آنان سخاوت را می ستایند و بر آن تأکید می نمایند و آن را از راه های نجات و عاقبت به خیری بر می شمارند.

مدتی توفیق الهی نسبت این بنده شد تا در برنامه جذاب و پر مخاطب سمت خدا به این موضوع ارجمند بپردازم. آنچه پیش روی شماست حاصل همان مباحث است که به همت برادر عزیزم جناب آقای اسدی تدوین و ویرایش شده و به شما عزیزان تقدیم می گردد. امید است با پیروی از سیره رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیه السلام درجات کمال را بپیماییم و به قرب الهی نائل شویم.

جا دارد از همه دست اندرکاران برنامه سمت خدا، به ویژه برادر بزرگوارم، تهیه کننده پر تلاش برنامه، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و سرور بزرگوار و مجری دوست داشتنی، جناب آقای نجم الدین شریعتی و همچنین از ناشر محترم سپاس گزاری کنم.

توفیق روز افزون همه خوانندگان و دوستان عزیز را از خدای مهربان

خواهانم و امیدوارم ما را از دعای خیر خویش فراموش ننمایند.

قم مقدس - حبیب الله فرحزاد ربیع الأول ۱۴۳۷ - دی ماه ۱۳۹۶

ص:۱۶

گفتار اول: تقوا و احسان

اشاره

ص:۱۷

صفحه سفید

در حمایت ویژه خداوند

از چیزهایی که در آیات و روایات ما بسیار روی آن تأکید شده و برکت زاست، احسان و خیر رساندن به دیگران است. احسان واژه جامعی است که صدقه و انفاق و حفظ آبرو و گره گشایی و خیر رساندن به دیگران را در بر می گیرد.

خیر و برکت احسان، فوق العاده و بسیار گسترده است. وقتی شما یک گره

از کار کسی باز می کنی، خدا هزارها گره از کار شما باز می کند.

در چندین آیه از قرآن بعد از تقوا سفارش به احسان و خیر رساندن به

دیگران شده است.

اِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَوْا وَ الَّذینَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛(۱)

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند، و کسانی که نیکوکارند.

خدا به یک معنا با همه موجودات هست، ولی از برخی افراد به طور ویژه حمایت می کند و آنها را در کنف خود حفظ می کند. خداوند به کسانی که تقوا پیشه می کنند و همراه با تقوا احسان می کنند، نظر خاص دارد.

دو وصیت از امیرالمؤمنین علیه السلام

از وصایای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام این است:

۱- ۱. سوره نحل، آیه ۱۲۸.

وَ أَوصِيكَمْ بِمَحَبَّتِنَا وَ الْإِحْسَانِ إِلَى شِيعَتِنَا فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا؛ (۱)

شما را به محبت و دوستی ما و احسان و نیکی به شیعیانمان سفارش میکنم؛

پس کسی که چنین نکند از ما نیست. حضرت می فرمایند: این دو محور را خیلی اهمیت بدهید: یکی محبت ما که ریشه همه خوبی هاست. پیوند با اهل بیت اجر و مزد رسالت پیغمبر خداست. محبت اهل بیت طلا وسیله هدایت بشریت است. هرچه بتوانیم باید این محبت را شعله ورتر کنیم و از خدا بخواهیم بیشتر در قلب ما جا بگیرد و قلب ما را پر کند. چون مهر و محبت چهارده معصوم ریشه و اساس همه نیکی ها و خوبی هاست.

بعد از محبت اهل بیت علیه السلام هرچه می توانیم به بندگان خدا و دوستان اهل بیت علیه السلام احسان کنیم. این وصیت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد می فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا»؛ یعنی کسی که مهر و محبت ما را نداشته باشد، و در حد توان احسان و نیکی در حق ما شیعیان انجام ندهد، از ما جدا می شود. محبت به اهل بیت عالی و احسان است که ما را جزو اهل بیت علی قرار میدهد. اگر محبت به اهل بیت عله را کمرنگ کنیم و یا از بین ببریم و احسان و نیکی به شیعیان نکنیم، از اهل بیت علیه السلام نیستیم.

حضرت در بیان نورانی دیگر می فرمایند:

رَأسُ الإيمَانِ الإحْسانُ إلى النّاسِ؛(۲)

سر ایمان احسان به مردم است. سر مهم ترین عضو بدن است. بسیاری از اعضای بدن ما مثل چشم و

۱- ۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مکاتیب الائمه لیلانی ج ۲، ص ۲۴۶.
۲- ۲. عیون الحکم، ص ۲۶۴؛ غررالحکم، ص ۳۷۸.

گوش و زبان هم در سر است. اگر سر از بدن جدا شود، بسدن ارزش ندارد. اگر ایمان را که ریشه همه خوبی هاست، به یک جسم و جسد تشبیه کنیم، سر ایمان و مدیریت کل ایمان، سخاوت و احسان و نیکی به بندگان خداست.

از ویژگیهای اهل تقوا

از انفاق و احسان در برخی از آیات قرآن به عنوان یکی از ویژگی های

اهل تقوا یاد شده است. خدای مهربان می فرماید:

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ؛(۱)

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است، و برای پرهیزگاران آماده شده است؛ همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از خطای مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

شتاب به سوی آمرزش

خداوند در ابتدا دعوت به سرعت گرفتن به سوی مغفرت و آمرزش خویش می کند. سرعت و سبقت در مسائل مادی و دنیایی چیز خوبی نیست. انسان باید با اطمینان و آرامش به دنبال امور دنیوی برود. سرعت و سبقت و

۱- ۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳ و ۱۳۴.

مسابقه در مسائل مادی و چیزهایی که ارزش معنوی ندارد خوب نیست، ولی در مسائل معنوی بسیار خوب است.

انسان اگر از همه بیشتر محبت کند، از همه بیشتر احسان و کار خیر کند،

از همه سریع تر توبه کند و به خدا برگردد، بسیار پسندیده است. سرعت و سبقت در امور معنوی مثل سرعت به سوی آمرزش خداوند و بهشت بسیار خوب است. در این امور انسان نباید وقت را تلف کند، باید شتاب بگیرد. «و سارعوا إلی مغفره من بگم به سوی آمرزش پروردگار خویش سرعت بگیرید.» منظور فراهم کردن اسباب آمرزش است.

گستره بهشت و جهنم

سرعت به سوی بهشتی که مساحت آن به اندازه آسمان و زمین است. خیلی عجیب است. بهشت خدا چقدر بزرگ است! به اندازه همه آسمانها و زمین است. ما چقدر کره و کهکشان داریم. برخی از کرات و کهکشانها میلیونها برابر زمین و منظومه شمسی است. اینها مهمانخانه خداست. اما جهنم کوچک است و زود پر می شود.

خیلی غصه جهنم را نخورید. بزرگی می گفت: من پای منبر یک آقایی بودم. از جهنم می گفت. من به او گفتم: جهنم که مردم در آن هستند؟ گرفتاری ها همه جهنم است. از بهشت بگو تا یک نفسی بکشیم!

در دعای کمیل می خوانیم

أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَها مِنَ الْكافِرينَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنّاسِ أَجْمَعينَ،؛ خدایا تو قسم یاد کرده ای که جهنم را از کافران جن و انس پر کنی.

ص:۲۲

خداوند جهنم را از کافرین پر می کند، نه از مؤمنین، نه از دوستان اهل بیت، نه از متقین، نه از آنهایی که خوب هستند. خوبها می ترسند و گناه نمی کنند. خدا هم به آنها امنیت می دهد. جهنم جای کسانی است که معاند و جری هستند. داعشی ها، وهابی ها، کسانی که شمرصفت هستند. این قدر شمر در جهنم برود که ان شاء الله جای دوستان اهل بیت نباشد.

بعضی ها می گویند: خدا در قرآن قسم خورده که جهنم را پر می کند. جهنم زندان خداست. بهشت، مهمانخانه خداست. من خیلی خوشم آمد که یکی از شخصیت های بزرگ مملکتمان سفارش کردند که زندانها را توسعه ندهید؛ چون اگر زندانها را توسعه بدهید، معنای آن این است که مجرم زیاد است. بیاییم کارهای فرهنگی و کارهایی را که بهشت زاست زیاد کنیم.

خدا قسم خورده است که جهنم را پر می کند، اما از کافرین. بشارت بزرگ این است که خدا تعداد زیادی از افراد را از جهنم بیرون می آورد، ولی هیچ کس را از بهشت بیرون نمی کنند و بهشت به مراتب بزرگتر از جهنم است. اصلا قابل قیاس نیست. مساحت بهشت به اندازه آسمانها و زمین است.

بهشت پرهیزکاران

بهشت باطن همین عالم است. بهشتی که مساحت آن به اندازه آسمان و زمین است. «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»؛ برای اهل تقوا مهیا شده است. بهشت مهمانخانه خداست. یک نفر مؤمن در بهشت می تواند همه انسانهای روی زمین را مهمانی کند، بدون هزینه و بدون هیچ زحمت و دردسری. همه چیز مهیاست.

ص:۲۳

فرشته ای به خداونـد متعال گفت: من می خواهم ببینم طول و عرض بهشت چقـدر است. خداونـد فرمود: تو نمی توانی. آنجا مهمانخانه خداست. به اندازه کرم خداست. اصـرار کرد. بعد شروع به پرواز کرد، با همان سرعتی که فرشته دارد. مدت زیادی پرواز کرد. بعد گفت: خدایا، آیا به اواخر آن رسیدم؟ فرمود: تو هنوز از خانه یک مؤمن رد نشده ای.

نشانه های اهل تقوا

این بهشت برای متقین است. عـاملی که باعث رسـیدن به این بهشت است، تقواست. اما متقین چه کسانی هسـتند؟ خداونـد در دنبال این آیه متقین را وصف می کند:

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ ؛(۱)

همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند و از خطای

مردم در می گذرنـد؛ و خـدا نیکوکـاران را دوست دارد. نخستین علامتی که برای متقین در آیه بیان شـده است، انفاق و خیر رسانـدن به دیگران است. انفـاق کـار همیشـگی آنهـاست. در هیـچ حـالتی دست از انفاق بر نمی دارنـد. «ینفقون فی الشـراء و الضـراء». یعنی چه در حالت خوشی و راحتی و داشتن، چه در حالت ضراء و بلا و گرفتاری و نداشتن. در رفاه و غیر رفاه انفاق می کنند. در هیچ حالتی نباید انفاق ترک شود. یعنی فقیرترین افراد هم باید انفاق کنند.

۱- ۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثَلاثٌ مَنْ أَتَی اللّه ـِ بِواحِدَهٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللّه ُلَهُ الْجَنَّهَ: الْاءِنْفاقُ مِنْ إِقْتارٍ والْبِشْرُ لِجَمیعِ الْعالَمِ وَالْاءِنْصافُ مِنْ نَفْسِهِ ؛(۱)

سه چیز است که اگر کسی یکی از آنها را داشته باشد، خدا بهشت را بر او واجب می کند؛ انفاق در تنگدستی، خوشرویی برای همه مردم و انصاف دادن از خود .

می فرماید: اگر یکی از این ها باشد کافی است. همان یکی هم بهشت را بر

انسان وأجب می کند. خیلی عجیب است.

اول (الْاءِنْفاقُ مِنْ إِقْتارٍ)یعنی با این که تنگدست است، باز هم انفاق می کند. کسی که در حالت شدت و فقر و نداری است اگر انفاق کند، خدا به او لطف و محبت می کند. اگر نداری باز هم انفاق کن، هرچند کم باشد. حتی اگر یک لیوان آب یا شربت باشد.

دوم: (الْبِشْرُ لِجَمیعِ الْعالَمِ)؛ خوشرویی با همه. البته مواردی هم استثناست. مثلا در جنگ و در برابر دشمن انسان باید ترشرو باشد. یا گاهی در برابر منکر، ترشرویی پسندیده است. ولی نسبت به عموم خلق، در هر حال، باید بشاش و متبسم و خندان باشد. در سیره پیغمبر ما آمده است:

کانَ اَکْثَرُ النّاسِ تَبَسُّما؛(۲)

بیش از همه مردم تبسم می کرد. بعضی همیشه اخمو و عبوس و چهره درهم کشیده هستند. اصلا روی

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۸.
۲- ۲. مناقب آل ابی طالب علی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

خوش از آنها نمی بینید. در مقابل بعضی ها همیشه بشاش و خندان هستند.

حزن و شادی مؤمن

امیر المؤمنین علیه السلام درباره اوصاف مؤمن فرمودند:

بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ ؛(۱)

مؤمن شادی اش در رخسار و اندوهش در دل است.

مؤمن اگر غم و غصه ای هم دارد، در درون سینه اش قرار می دهد، اما

شادابی و خوشحالی خود را برای دیگران اظهار می کند.

بزرگی کلام زیبایی دارد. می گوید: شما وقتی ناراحتی هایت را برای دیگران ظاهر می کنی، اگر دوست هستند، ناراحت می شوند. و اگر دشمن هستند، خوشحال می شوند. پس مشکلات و ناراحتی هایت را پیش خودت نگه دارد و خوشی هایت را به دیگران انتقال بده. حتی دشمن ها هم با حرف خوب و رفتار خوش جذب می شوند. بنابراین، قاعده کلی این است که با همه برخورد خوب داشته باشیم.

رعایت انصاف

سوم :وَالْاءِنْصافُ مِنْ نَفْسِهِ یکی از چیزهایی که انسان را بهشتی می کند،

این است که انسان با انصاف باشد. البته این کار مشکلی است.

مرحوم آقای دولابی برای نوع آدمها مثال زیبایی می زدند. می فرمودند: به دو نفر هفت تا سیب دادند. گفتند: اینها را با هم تقسیم کنید و بخورید. یکی

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳؛ بحارالانوار، ج ۶۴ ص ۳۰۵.

از این دو نفر خیلی ناتو و بـدجنس بود. شـروع کرد به تقسـیم کردن. یک سـیب را این طرف گـذاشت و یکی را آن طرف. تا آنجـا که سه تـا سـیب یـک طرف و سه تای دیگر در طرف دیگر قرار گرفت و یکی از سـیب ها باقی مانـد. بعـد گفت: ما که داریم از هم جـدا می شـویم. اگر این یکی را نصـف کنیم خراب می شـود. اگر تو برداری من پکر می شوم. اگر من بردارم تو ناراحت می شوی. پس هر هفت تا سیب برای من!

بی انصـافی در دنیـا کولاـک می کنـد. چرا ما بایـد در سال چنـد میلیون پرونـده قضائی داشـته باشـیم؟ چرا بایـد بین بعضـی از خانواده ها روابط تیره و تار باشـد. عموما به خاطر بی انصافی است. اگر شوهر، خود را جای همسـر بگذارد، می بیند که چقدر زحمت می کشـد، چقـدر خـدمت می کند. اگر زن هم خود را جای شوهر حساب کند، می فهمد که این شوهر چقدر زحمت می کشد و کار می کند.

انصـاف خیلی مهم است. یک تصادف که می شود، یکی می گویـد: حق با من است، دیگری می گویـد: حق با من است. اگر بین دو نفر با دو فامیل و دو گروه دعوا شود، هرکس حق را به خودش می دهد. می گوید: من، فامیل من حزب من، جناح من.

انصاف چه در حق دوست و چه در حق دشـمن، بسـیار خوب است. اگر کسی واقعا در همه مراحل «من» خود را کنار بگذارد، دعواها می خوابد. کسی می تواند انصاف داشته باشد که خود را به جای دیگران بگذارد. سوء استفاده شخصی نکند. معیارش یکی باشد و خودش را جای طرف حساب کند.

انصاف کار سخت و سنگینی است. چیزی است که امام صادق ع فرمود:

ص:۲۷

اگر کسی انصاف داشته باشد، بهشت بر او واجب می شود.

یکی دیگر از علائم و نشانه های اهل تقوی که خداوند بهشت گسترده را

برایشان مهیا کرده است این است:

وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ؛

کسانی که خشم خود را فرو می برند و از مردم می گذرند.

این ها هم صفات مهمی است. ولی خدا اول می فرماید: « یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ». سراء یعنی در خوشی و رفاه. هنگامی که مال و ثروت دارد و درآمدش بالاست اتفاق می کند. ضراء یعنی وقتی در فشار و زحمت است. با آن شرایط سخت هم انفاق کند. خدا درهای رحمت را به روی این افراد باز می کند.

خوش رویی

انفاق و احسان به دیگران فقط به مال نیست. خوشرویی و خوش برخوردی خودش صدقه و احسان است. حتی تبسم بر چهره برادر دینی خودش عبادت است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِی وَجْهِ أَخِیهِ حَسَنَةٌ ؛(۱)

لبخند انسان در برابر برادر مؤمنش حسنه و نیکی است.

برخی افراد از همین هم دریغ می کنند. این خودش احسان و انفاق است.

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۸

گفتار دوم: پدیده بخل

اشاره

ص:۲۹

صفحه سفید

رذیله بخل

چیزی که بشریت را نجات می دهد سخاوت است. اگر کسی دستش به سخاوت باز بود، عاقبت به خیر است. قطعا بداند که خدای متعال دستش را می گیرد و او را نجات می دهد. اما آدمی که بخیل است و دست دهنده ندارد و ممسک و خسیس است، بداند که رستگار نخواهد شد.

بخل رذیله بسیار ناپسندی است که اصل ایمان را از بین می برد.

پیغمبرصلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحْقَ الشُّحِّ شَيْ ءٌ؛(۱)

چیزی همانند بخل شدید، اسلام را پایمال نمی کند و از بین نمی برد.

رهایی از بخل

امام صادق علیه السلام دور خانه کعبه طواف می کردند و این دعا را تکرار می کردند:

اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي؛ (۲)

خدایا، مرا از بخل حفظ کن.

راوی می گوید: طواف حضرت که تمام شد، به ایشان عرض کردم: این

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱.

همه دعا وجود دارد، چرا شما در طواف مدام این دعا را تکرار کردید؟ تمام اعمال و گفتار امام معصوم علیه السلام حساب شده و از جانب خدای متعال است. باید حکمتی داشته باشد. فرمودند:

اَیُّ شَیْءٍ اَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ ؛

چه چیزی بدتر از بخل نفس است؟

یعنی بدتر از بخل چیزی نیست. بعد به این آیه استشهاد فرمودند:

وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ؛(۱)

ومن یوق شئ فیه أولئک هم المفلحون و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگاران اند؛

یعنی اگر کسی از بخل رد شود و بتواند از مال و جانش بگذرد، رستگار شده است. خدا با مال و جان ما کار دارد. هر که از پل بگذرد خندان بود. این پل همان پول است. این پل همان «من» است. کسی که از «من» خودش بگذرد و مال و جان بدهد، از پل رد شده است. کسی که از بخل و خساست بگذرد، رستگار و کارش درست است.

قرب و بعد

سخاوت آن قدر مهم است که با کفر مقابله می کند. چه بسا کفاری که به

خاطر سخاوتشان مؤمن و رستگار و اهل بهشت شدند. رسول خدا فرمودند:

أَلسَّخِیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللّه ِقَرِیبٌ مِنَ النّاسِ قَرِیبٌ مِنَ الْجَنَّهِ بَعِیْدٌ مِنَ النّارِ؛

انسان با سخاوت به خدا نزدیک است، به مردم نزدیک است، به بهشت نزدیک است، و از جهنم دور است.

ص:۳۲

۱- ۱. سوره تغابن، آیه ۱۶

بر خلاف آدمهای بخیل که فرمودند:

الْبَخِیلُ بَعِیدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِیدٌ مِنَ النَّاس بَعِیدٌ مِنَ الْجَنَّهِ قَرِیبٌ مِنَ النَّارِ ؛(۱)

انسان بخیل از خدا دور است، از مردم دور است، از بهشت هم دور است و به آتش جهنم نزدیک است.

ننگ بخل

اگر کسی اندکی در این آیات و روایات تأمل کند، کافی است که از جا

کنده شود. امیر المؤمنین له می فرمایند:

الْبُخْلُ عَارٌ؛(۲)

بخل و خساست یک ننگ است. بخل آن قدر ناپسند و مذموم است که حتی نگاه کردن به بخیل هم

زیان آور است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

اَلنَّظَرُ اِلی الْبخیلِ یُقسِی الْقَلْب؛(۳)

نگاه کردن به بخیل قساوت

قلب می آورد. نه تنها بخیل خودش باعث ننگ است. نگاه کردن به آدم بخیل هم موجب

قساوت قلب است. این است که انسان باید از بخیل فاصله بگیرد.

بخل و بداخلاقی

سخاوت و اخلاق، دو رکن سعادت انسان و دو اصل ایمان است. به

خلاف بخل و بداخلاقی که با ایمان سازگاری ندارد. انسان بخیل و بداخلاق

۱- ۱. روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۵۶.
۲- ۲. تحف العقول، ص ۴۶۹؛ نهج البلاغه، حکمت ۳.
۳- ۳. تحف العقول، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۳

نمی تواند بگوید من یک انسان با ایمان هستم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِی مُؤْمِنٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُق؛

دو خصلت و ویژگی است که در مؤمن جمع نمی شود: بخل و بداخلاق.

اگر این دو صفت در کسی جمع شد، بداند که حتما مؤمن نیست. یعنی دوست اهل بیت و مؤمن واقعی نیست. کسانی که اهل سخاوت نیستند و بداخلاق اند، در واقع جهنم برای خودشان فراهم می کنند. آدم بداخلاق مدام خودخوری می کند، با دیگران قهر است، عصبانی است. اول خودش را آتش می زند، بعد دیگران را. آدم ممسک و بخیل هم نه به خودش می رسد و نه به دیگران. بخل رذیله بسیار بدی است.

رابطه بخل و ایمان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِذَا لَمْ یَکُنْ لِلَّهِ فِی عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتَلَاهُ بِالْبُخْلِ؛ (۱)

چون خداوند به بندهای توجهی نداشته باشد، او را به بخل مبتلا می سازد.

یعنی هر وقت بنده ای بر اثر گناه و معصیت و صفات بد، از نظر خدا بیفتد، مبتلا به بخل می شود. ما عقوبتی از این بدتر نداریم که کسی کاری کند که از نظر خدا بیفتد. وقتی از نظر خدا می افتد، خدا او را به بخل و خساست مبتلا می کند. و این سرازیری عذاب است. همچنین فرمودند:

لَا یَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَ الْإِیمَانُ فِی قَلْبِ عَبْدٍ أَبَداً ؛(۲)

هیچ گاه در دل

۱- ۱. اعلام الدین، ص ۱۳۱؛ نهج الفصاحه، ص ۴۵۶.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۴. ۳. الخصال، ج ۱، ص ۷۶ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۲

بندهای ایمان با بخل و خساست جمع نمی شود.

اگر ایمان باشد، باید سخاوت هم باشد. اگر بخل و شح و خساست آمد، ایمان می رود. این ها قابل جمع نیستند. بنابراین، کسی که مؤمن است باید سخی باشد، یعنی سخاوت یکی از علائم ایمان است. بخل ریشه ایمان را می زند و کفر در انسان ایجاد می کند.

سرچشمه بدی ها

امیر المؤمنین درباره بخل تعبیر سنگین و عجیبی دارند. می فرمایند:

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِیءِ الْعُیُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ یُقَادُ بِهِ إِلَی کُلِّ سُوءٍ؛(۱)

بخل گردآورنده همه بدیها و زشتی هاست و مهار و لگامی است که انسان با آن به سوی هر بدی کشیده می شود.

بخل فقط یک گناه نیست. یک رذیله خاص نیست، بلکه رذیلهای است که جامع همه بدی هاست. آدم بخیل دریغ می کند به دیگران چیزی بدهد. خمس نمی دهد. زکات نمی دهد. صله رحم نمی کند. احسان و انفاق نمی کند. به خودش نمی رسد. به دیگران هم نمی رسد. یعنی حق دیگران را پامال می کند. حریص می شود. و فقط در پی این است که حق دیگران را بچاپد.

بخل، جمع کننده تمام عیبها و بدیها و زشتی هاست. بخل یک زمام و دهنه و افسار به گردن انسان است و او را به سوی بدیها می کشاند. بسیاری از آنهایی که جنایت انجام می دهند، به خاطر بخل است. به خاطر این است که

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

می خواهند پول در بیاورند و خرج نکنند. این جمع کردن و نگهداری باعث می شود که حق دیگران ضایع شود و انسان دست به جرم و جنایت بزنند.

آتش بخل

شخص بخیلی به محضر خاتم انبیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: آقا جان، من وضعم خراب است. خسیس و بخیل هستم. به حدی بخل من شدید است که اگر سائل و گرفتاری به طرف من بیاید و حس کنم که از من می خواهد چیزی طلب کند،

«فَکَأَنّما یَسْتَقْبِلُنِی بِشُعْلِهٍ مِنَ النَّارِ؛ مثل این است که با شعله ای از آتش به طرف من می آید.» از انفاق و احسان فراری هستم. پیغمبر خدا فرمودند:

اِلَیکَ عَنّی لَا تُحرِقنِی بِنارِکَ ؛(۱)

از من دور شو. مرا به آتش خود مسوزان!

یعنی تو خودت یک گوله آتشی. این تعبیر برای هیچ موردی در روایات نیست. ما معتقدیم که پیغمبر خدا تمام أتش های عالم را خاموش کند. رحمت للعالمین است و آب رحمت بر همه آتش هاست. این پیامبر به این شخص بخیل و خسیس فرمودند: از من هم دور شو، مبادا نکبت و آتش تو، مرا هم بگیرد. بعد فرمودند:

فَوَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْهِدَایَهِ و الْکَرَامَهَ لَوْ قُمتَ بَینَ الرُّکنِ و المَقامِ ثُمَّ صَلَّیتَ أَلفَی أَلفِ عَام و بَکَیتَ حَتَّی تَجرِی مِن دُمُوعِکَ الْأَنهارُ وَتَسِقی بِهَا الأَشجارُ ثُمَّ متَّ وَ أَنتَ لَئِیمٌ کَبَّکَ الله فِی النَّارِ

۱- ۱. المحجه البیضاء، ج ۶ ص ۷۵؛ احیاء العلوم، ج ۱۰، ص ۴۴.

وَیحَ کَ اَمـا عَلِمتَ اَنَّ اَلْبُخْلُ کُفرٌ و إِنَّ الْکَفْرَ فِی النَّارِ ویحَکَ أَما عَلِمتَ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ: «وَ مَن یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ » «وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ قسم به کسـی که مرا برای هـدایت و کرامت انسان مبعوث کرد، اگر بین رکن و مقام به عبـادت بـایستی و دو میلیون سـال نماز بگزاری و گریه کنی تا آنجا که از اشـکهایت نهرها جاری شود و درختان با آن آبیاری گردد و با همین بخل و پستی بمیری، خداوند تو را از رو به آتش در افکند. وای بر تو، مگر نمیدانی که بخل کفر است و کفر در آتش است؟ وای بر تو، مگر نمی دانی که خداوند می فرماید: «و هرکس بخل بورزد، نسبت به خود بخل ورزیده است». «و کسانی که از بخل و حرص باز داشته شده اند رستگاران اند!» یعنی با بخل هیچ عبادتی اثربخش نیست و انسان را به جهنم می برد. تـا آنجـا که از بخل به کفر تعبیر فرمودنـد. و به تعبیر قرآن برای نجات از آتش و رسـتگار شـدن بایـد از بخل رهایی پیـدا کنیم.

مضایقه از آب

چنین تعبیری فقط برای دشمنان اهل بیت وارد شده است. چون یکی از خصوصیات دشمنان اهل بیت همین است. از آب دادن مضایقه می کنند. از احسان و انفاق مضایقه می کنند. برخلاف اهل بیت که می گویند به ابن ملجم هم آب و غذا بدهید.

اگر عده ای در بند و اسیر بودند، پیغمبر ما شب خوابشان نمی برد.

ص:۳۷

می فرمودند: عمویم عباس را اسیر کرده اند، بروید او را باز کنید، من خوابم نمی برد. یعنی این قدر حاضر نیستند دشمناشان صدمه ببینند. ولی در کربلا حاضر شدند شش ماهه امام حسین علیه السلام از بین برود، ولی یک جرعه آب به او ندهند. این به خاطر بخل است. اگر کسانی که به کربلا آمدند بخیل نبودند، همه شان رستگار می شدند. ولی این خساست، آنها را به این روز انداخت.

بخل قوم لوط

قوم لوط چرا به آن عمل شنیع مبتلا شدند و آن بلا برایشان نازل شد به خاطر این بود که چون می خواستند مهمان به خانه شان نرود، با مهمانانشان عمل شنیع انجام می دادند. چون سخاوت نداشتند، بخل گرفتارشان کرد و به آن بلا و عذاب مبتلا شدند.(۱)

پیغمبر خدا به این شخص بخیل فرمودند: از من دور شو. می ترسم آتش تو مرا هم بگیرد. بعد فرمودند: اگر به همین حالت از دنیا بروی، یعنی خودت را اصلاح نکنی، خدا هیچ عملی را از تو نمی پذیرد و تو را با صورت در آتش جهنم می اندازد.

کافر سخاوتمند و مؤمن بخیل

بخل مسلمان را کافر می کند و سخاوت کافر را ممکن است مسلمان کند. اگر هم مسلمان نکند، آتش جهنم او را نمی سوزاند. این فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام است که می فرماید:

۱- ۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۴۸؛ بحارالانوار، ج ۱۲،ص:۱۴۷

كَافِرٌ سَخِيٌّ اَرجی اِلَی الجَنهِ مِن مُؤْمِنُ شَحِیحٌ؛ (۱)

کافر با سخاوت بیشتر امید می رود که به بهشت رود تا مؤمن بخیل.

کافری که دست دهنده دارد، سخاوتمند است، به یتیمان می رسد، صدقه می دهد و کار خیر می کند، به بهشت نزدیک تر است از مسلمانی که ممسک و بخیل است. نماز می خواند، دعا می خواند، ذکر می گوید، اما بخیل است. مثل آنهایی است که آمدند کربلا و نماز هم می خواندند.

هنر آن است که از مال و جان بگذری و انفاق و احسان کنی. لذا فرمود:

کافر باسخاوت به بهشت نزدیک تر است از مسلمانی که بخیل است.

ورود به بهشت ممنوع!

بخل آن قدر مذموم و ناپسند است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

حَرَامٌ عَلَی الْجَنَّهِ أَنْ یَدْخُلَهَا شَحِیحٌ؛(۲)

بربهشت حرام است که انسان بخیل وارد آن شود.

رفتن به بهشت برای انسان بخیل حرام ابدی و ورود ممنوع است.

سخاوت و دست دهنده داشتن و احسان کردن با گناه و فسق و فجور مبارزه می کند. آدم های فاسق اما سخاوتمند عاقبت به خیر می شوند. افراد بسیاری با این که غرق در گناه بودند، ولی چون خیرخواه بودند و احسان می کردند، یا موفق به توبه شدند و یا موفق به ترک گناه شدند و یا به خاطر احسانشان خدا می فرماید: من از آنها می گذرم.

۱- ۱. المواعظ العددیه، ص ۴۴.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۴؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۳.

بدتر از ظلم

حضرت امیر شنیدند کسی می گوید: «إِنَّ الشَّحِيحَ أَعْذَرُ مِنَ الظَّالِمِ ، عذر بخیل پذیرفته تر از عذر ظالم است.» به او فرمودند:

كَذَبْتَ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ وَ يَرُدُّ الظُّلَامَةَ عَلَى أَهْلِهَا وَ الشَّحِيحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ قِرَى الضَّيْفِ وَ النَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامٌ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ دروغ گفتی؛(۱)

زیرا ظالم گاهی توبه می کند و آمرزش می طلبد، و مالی به ستم گرفته را به صاحبش باز می گرداند، ولی شخصی که به بخل شدید مبتلاست، به دلیل بخل خود، از دادن زکات و صدقه و صله رحم و پذیرایی میهمان و انفاق در راه خدای عزوجل و ابواب احسان امتناع می کند. و حرام است بر بهشت که این شخص وارد آن شود.

با این که خداوند در قرآن ظالمین را لعنت کرده است، با این وجود آدم بخیل و خسیس از ظالم هم بدتر است. فرمودند: آدم ظالم ممکن است بعد جبران کند و حق الناس را ادا کند، ولی کسی که دارای صفت بخل باشد، دنیا و آخرتش از بین رفته است. آدم بخیل، صدقه نمی دهد، زکات نمی دهد، انفاق نمی کند، صله رحم نمی کند، گره گشایی نمی کند.

گریه بخیل

کسی در زمان قحطی نانی زیر بغلش گذاشته بود و داشت می رفت. دید

۱- ا. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۳ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۲

یـک نفر گرسـنه اسـت و از گرسـنگی دارد می میرد. گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: من از گرسـنگی دارم می میرم. او هم نشست گریه کرد.

گفت: من دارم می میرم، تـو چرا گریه می کنی؟ گفت: به خـاطر مظلومیت تو که داری از گرسـنگی می میری گریه می کنم. گفت: یکی از این نان هایت را به من بده. گفت: هر چه بخواهی برایت گریه می کنم، ولی نان به تو نمیدهم.

محرومیت بخیل

جهنمی در درون بخیـل است که تـا زمانی که این صـفت بخل را دارد، او را رها نمی کنـد و از بسـیاری از فضـیلت ها محروم است. فقط جمع می کنـد و حرص می زنـد. آدم بخیل هیـچ وقت خوشـی و راحتی نـدارد. یعنی نه به خودش می رسد و نه به اطرافیان. همه آرزوی مرگش را می کنند.

می گویند: شـخص خسـیس و بخیلی بود که حساب گر و در خرج کردن دستش می لرزید. سابقا برق نبود. چراغها نفتی بود. سحر خواست به حمـام برود. چراغ نفتی را روشن کرد و لبـاس هایش را برداشت و رفت. اما زود برگشت. خانمش گفت: چرا زود برگشتی؟ مگر حمام نرفتی؟

گفت: چقدر تو جاهلی! من حواسم نبود. نزدیک حمام که رسـیدم یادم افتاد که چراغ را خاموش نکردم و نفت چراغ مصـرف می شود و به من خسارت وارد می شود. برگشتم چراغ را خاموش کنم، بعد به حمام بروم.

خانمش گفت: تو چقـدر جاهلی! تو فکر نکردی که وقتی بروی و بر گردی گیوههایت ساییده می شود. گفت: تو جاهلی، من گیوههایم را در آوردم و پا برهنه آمدم تا ساییده نشود.

ص:۴۱

سخن ما درباره کسانی است که دارند و خرج نمی کنند. البته بین بخل و میانه روی فرق است. یک بزرگواری می فرمود: اگر من یک روز احسان و انفاق نکنم، شب خوابم نمیبرد. یعنی این جزو ذات او شده است.

گفتار سوم: فرجام بخل

اشاره

ص:۴۳

صفحه سفید

ص:۴۴

شجره بخل

بخل آن قدر رذیله بدی است که صفات خوب آدمی را هم بد می کند. اخلاق انسان را فاسد می کند. انسان را به همه بدی ها می کشاند و بعد او را به جهنم می برد. بر خلاف سخاوت که نجات بخش انسان است. امام رضاعلیه السلام فرمودند:

السَّخَاءُ شَجَرَهٌ فِی الْجَنَّهِ أَغْصَانُهَا فِی الدُّنْیَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا أَدَّتْهُ إِلَی الْجَنَّهِ؛(۱)

سخاوت درختی است در بهشت که شاخه هایش در دنیاست. هرکس به شاخه ای از آن آویزان شود، او را به سوی بهشت می کشاند.

بعد فرمودند:

وَ الْبُخْلُ شَجَرَهٌ فِی النَّارِ أَغْصَانُهَا فِی الدُّنْیَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدَّتْهُ إِلَی النَّارِأعاذَنا اللّه وإیّاکُم مِنَ النَّارِ؛ و بخل شجره ای است در جهنم که شاخه های آن در دنیاست. هرکس به شاخه ای از شاخه های بخل چنگ بیندازد، او را به سوی جهنم میکشاند؛ خداوند ما و شما را از آتش پناه دهد!

ص:۴۵

۱- ۱. الفقه المنسوب الی الامام الرضا لالا، ص ۳۶۲؛ بحارالانوار، ج ۸ ص ۳۵۴.

بخلی که سر از نفاق در آورد!

امام باقرعلیه السلام فرمودند: سمره بن جندب، در باغ یکی از انصار درخت خرمایی داشت و خانه آن انصاری بر در باغ بود. سمره برای سرزدن به درخت خود وارد باغ می شد و از جلو خان صاحب باغ می گذشت و از او اجازه نمی گرفت. انصاری از سمره خواست که هنگام آمدن اجازه بگیرد، ولی او گوش نداد.

این شد که نزد پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم آمد و موضوع را گفت و شکایت کرد. پیامبر کسی را نزد سمره فرستادند تا او را از شکایت انصاری آگاه سازد و بگوید: هرگاه می خواهی وارد باغ شوی از صاحب باغ اجازه بگیر. ولی سمره امتناع کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او خواست تا به هر بهایی که دلش می خواهد نخل را بفروشد، ولی او راضی نشد. به وی فرمودند: به بهای این نخل، درخت خرمایی برای تو در بهشت کاشته خواهد شد. باز نپذیرفت. آن گاه رسول خدا به مرد انصاری فرمود:

اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ؛(۱)

برو و درخت را از ریشه بکن و جلو او بینداز؛ زیرا در آیین اسلام نه زیان

دیدن است و نه زیان رسانیدن. جایی که من بخواهم از حق خودم استفاده کنم، ولی این مستلزم ضایع شدن حق دیگران است، بر اساس قاعده «لاضرر» که در فقه اسلام آمده

ص:۴۶

۱- ۱. الکافی، ج ۵ ص ۲۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۶.

است، حق دیگران مقدم است. مثلاـ اگر خانه و یا مسجدی در معبر قرار گرفته و مردم در زحمت اند، اگر مالک ملک را واگذار نکند، از این قاعده استفاده می کنند، هرچند مالك راضی نباشد. چون سد معبر را باید حل کرد. اسلام راضی نیست که دیگران به زحمت بیفتند.

سمره بن جندب هم به خاطر این که بخل ورزید و حاضر نشد درختش را واگذار کند، پیامبر فرمان دادند تا درختش را بکنند و جلوی او بیندازند. بخل او موجب شد که بعدا طرفدار معاویه شود و علیه امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث جعل کند و از بدترین منافقین شد. یعنی بخل آدم را به نفاق می رساند.

آزمون هابیل و قابیل

داستان هابیل و قابیل، دو فرزند حضرت آدم علیه السلام بسیار آموزنده است.

هابیل چوپان بود و قابیل مزرعه داشت و کشاورزی می کرد. خدای متعال می خواست آنها را امتحان کند. به حضرت آدم فرمود: به فرزندانت بگو: چیزی در پیشگاه خدا هدیه کنند. می خواست امتحان کند که سخاوت و بخل آنها در چه حدی است.

اگر کسی از پول بگذر و پول او را گول نزند، نجات پیدا می کند. در روایت آمده است: وقتی درهم و دینار و پول درست شد، شیطان آنها را روی چشمانش گذارد و سپس به سینه خود چسباند، آنگاه فریاد کشید و از شادی دوباره آن را به سینه فشرد و گفت:

أَنْتُمَا قُرَّهُ عَیْنِی وَ ثَمَرَهُ فُؤَادِی مَا أُبَالِی مِنْ بَنِی آدَمَ إِذَا أَحَبُّوکُمَا أَنْ

لَا یَعْبُدُوا وَثَناً حَسْبِی مِنْ بَنِی آدَمَ أَنْ یُحِبُّوکُمَا؛(۱)

شما دو چیز موجب روشنی چشم و میوه دل من هستید. اگر آدمیزاد شما را دوست بدارد، اهمیتی نمی دهم که بت پرست نباشند، برای من همین

کافی است که آدمیان شما را دوست بدارند. یعنی من با وجود شما خیلی ها را گمراه می کنم. حتی به نفاق و کفر و

ارتداد می کشانم.

خدای متعال به حضرت آدم فرمود: به بچه هایت بگو: هدیه ای برای خدا قربانی کنند. هابیل سخاوتمند بود. در میان گوسفندانش گوسفند چاق و فربهی را انتخاب کرد.

در حج و عید قربان هم سفارش شده که قربانی فربی داده شود. اینها

معیار امتحان است. هابیل بهترین گوسفند را انتخاب کرد. قابیل، برعکس رفت و آن زراعتی را که آفت زده و دور ریختنی بود برای خدا انفاق کرد.

خداوند داستان آنها را در قرآن آورده است:

وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قَالَ إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ؛(۲)

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!»

۱- ۱. الأمالی للصدوق، ص ۲۰۲؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۷.

۲- ۲. سوره مائده، آیه ۲۷

(برادر دیگر) گفت:(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد؟

آدم بایـد برای خـدا بهترین ها را هدیه کند. مال هابیل قبول شد و مال قابیل قبول نشد. چون خدا از متقین قبول می کند. وقتی هدیه قابل قبول نشد،

حسادت کرد. نقشه کشتن برادر را کشید. ببینید بخل آدم را به مقابله با خدا و نقشه قتل برادر می کشاند. این آدم کشی و بدعت ریشه در بخل داشت. بخل صفت بسیار بدی است.

بخل ثعلبه

بخل ریشه تمام رذائل و جامع تمام بدی هاست. آدم بخیل نه به خودش می رسد، و نه به دیگران. حق خدا و حق دیگران را هم منع می کند و بسیاری از فسادها و ظلم ها را به دنبال دارد. در واقع مزرعه ای از رذائل و بدیها و مفاسد است.

ثعلبه مؤمن و اهل عبادت بود. پنج وعده نماز جماعت پشت سر پیغمبر می خواند. وضع مالی خوبی نداشت. در فقر بود. به پیغمبر خدا اصرار کرد که من می خواهم مال و ثروت پیدا کنم. حضرت می دانستند او ظرفیت و لیاقت ندارد. فرمودند:

يَا ثَعْلَبَهُ قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ، ای ثعلبه مالی اندک که بتوانی شکر آن را به جا بیاوری، بهتر است از مال

بسیاری که طاقت آن را نداشته باشی. ثعلبه بار دیگر نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، دعا کن تا

خدا به من مالی بدهد، سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، اگر خدا به من مالی ببخشد، حق هر صاحب حق را به او خواهم داد.

پیغمبر هم دعا کردند که خدایا، به ثعلبه مالی روزی کن! ثعلبه گوسفندانی خرید و چنان رشد کردند و گوسفندانش چندان زیاد شدند که کرمها رشد می کنند. مدینه ظرفیت گوسفندان او را نداشت. از این رو از شهر بیرون رفت و در درهای از دردهای اطراف مدینه منزل کرد. باز گوسفندان افزایش یافتند و ناگزیر از مدینه بسیار دورتر رفت و آنجا ساکن شد و از نماز جمعه و جماعت باز ماند.

پیامبر به مأمور گردآوری زکات را برای جمع آوری زکات نزد او فرستادند، اما او امتناع کرد و بخل ورزید و گفت: این زکات مانند جزیه است. پیامبر خدا وقتی سخن او را شنیدند، فرمودند: وای بر ثعلبه، وای بر ثعلبه! و آنگاه این آیات نازل شد:

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ؛(۱)

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعا صدقه خواهیم داد؛ و از صالحان (و شاکران خواهیم بود.» اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند! این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند،

۱- ۱. سوره توبه، آیه ۷- ۷۵.

در دل هایشان برقرار ساخت. این به خاطر آن است که از پیمان الهی

تخلف جستند؛ و به خاطر آن است که دروغ می گفتند. نه این که صدقه ندهد، منکر زکات و مرتد شد و کافر از دنیا رفت. بخل آدم مسلمان را بی دین و کافر می کند. حتی در زمان خلفا آمد و به خلفا التماس کرد. گفتند: چون پیغمبر تو را قبول نکرده، ما هم قبول نمی کنیم. یعنی مهر بطلان به او خورد.

بخل قارونی

چرا قارون در زمین فرو رفت؟ قارون سابقه خوبی داشت. پسرخاله یا

پسرعموی حضرت موسی علیه السلام بود. در آغاز مؤمن بود، ولی وقتی گنجهای زیاد و ثروت کلانی به دست آورد، بنا شد زکات بدهد. اما از زکات دادن امتناع ورزید.

به خاطر این که زکات ندهد، به یک زن بدکاره پول داد و گفت: بیا شهادت بده که - نعوذ بالله - حضرت موسی با من رابطه نامشروع برقرار کرد تا آبروی پیغمبر خدا را ببرد. بخل او را به اینجا کشاند. بخل وادارش کرد که این نقشه را بکشد و آبروی حضرت موسی را ببرد و تهمت به او بزنند تا بتواند از پرداخت زکات شانه خالی کند و خیرش به فقرا نرسد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَا مُرُوَّةَ لِبَخِيلٍ؛(۱)

انسان بخیل مروت و انسانیت ندارد. بخل آدمی را به هر فسادی می کشد. بسیاری از پرونده هایی که الآن در

ص:۵۱

۱- ۱. عیون الحکم، ص ۵۳۲ غررالحکم، ص ۷۶۷.

دادگاه درگیر آن هستند، به خاطر بخل است. حق طرف را نمی دهد، درگیری ایجاد می شود. زن و شوهر حق یکدیگر را ادا نمی کنند، دعوا می شود. بسیاری از مفاسد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از بخل است.

نمی خواهد به دیگران خیر برساند. همه چیز را برای خودش می خواهد. حتی برای خودش هم خیر نمیخواهد! فقط می خواهد جمع کند. آدم های بخیل و آدمهای حسود هیچ وقت خوش نیستند. مدام می خواهند به دیگران ضرر بزنند.

در هر صورت آن زن بدکاره این پول را گرفت و آمد در جمع تا شهادت بدهد که حضرت موسی با من رابطه نامشروع داشته است، ولی خدا حفظ کرد و زبانش برگشت و خلاف قصد و اراده اش را گفت. گفت: راستش را بگویم، قارون به من پول داده که این گونه بگویم و آبروی موسی را ببرم.

قارون حضرت موسی را بسیار اذیت و آزار کرد. حضرت موسی هم او را

نفرین کرد. قرآن می فرماید:

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ ؛(۱)

سپس ما، او و خانه اش را در زمین

فرو بردیم. خودش و سرمایه و زندگی اش در زمین فرو رفت. یعنی آدمهایی که قارون صفت هستند، همیشه پایین می روند و در آتش جهنم می سوزند. خود را می سوزانند، دیگران را هم می سوزانند.

کوتاهی در پرداخت حقوق مالی

مرحوم آیت الله مجتهدی می فرمودند: یک نفر بود که خیلی ثروتمند بود،

۱- ۱. سوره قصص، آیه ۸۱

ولی خمس نمی داد. کار خیر و احسان نمی کرد. بعد از این که مرد، ثروتش به ورثه رسید. به آنها گفتند: پدرتان به جهنم می رود و می سوزد. شما نروید، بیاید خمس پدرتان را بدهید تا به او هم خیر برسد. خلاصه وادارشان کردند تا خمس پدر را حساب کنند. دویست میلیون تومان خمس او می شد.

پسرها ترسیدند که دویست میلیون خمس بدهند. معمولا برای چیزهای دیگر راحت خرج می کنند. به راحتی خانه یا ماشین می خرد، ولی وقتی می گوییم یک گوسفند هم بکش، یک صدقه هم بده، دست و پایش می لرزد

کسی که برای کار خیر دست به جیب می شود، هفتاد شیطان به دست او می چسبد. جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

تَصَدَّقْتُ یَوْماً بِدِینَارٍ فَقَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَ مَا عَلِمْتَ یَا عَلِیُّ أَنَّ صَدَقَةَ الْمُؤْمِنِ لَا تَخْرُجُ مِنْ یَدِهِ حَتَّی یَفُکَّ عَنْهَا مِنْ لُحِیِّ سَبْعِینَ شَیْطَاناً کُلُّهُمْ یَأْمُرُهُ بِأَنْ لَا تفْعَل؛(۱)

روزی دیناری صدقه دادم. پس پیامبر فرمودند: ای علی، آیا نمی دانی که صدقه از دست مؤمن بیرون نمی آید، جز آن که پیش از او از دهان هفتاد شیطان در آید که همگی می گویند این کار را مکن.

یعنی هفتاد فکر و خیال و وسوسه و بدبینی به خدا و ترس، به او هجوم می آورد که مبادا دست به جیب شود. ولی برای هزینه های غیر ضروری و تشریفات و اسراف و تبذیر، شیطان کمکش می کند.

خدایی که یک میلیارد پول خمس نداده را بدون زحمت به شما ارث داده

ص:۵۳

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۴۱؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۲۴

است:دویست میلیون آن خمس است، مال امام زمان و سادات فقیر است.

خلاصه چانه زدنـد و گفتنـد: مشـکل است. به مرحوم آیت الله مجتهـدی گفتنـد: اگر ما نـدهیم چه میشود؟ گفتنـد: اگر ندهید پـدرتان در قعر جهنم می سوزد. فکری کردنـد و گفتنـد: شـما آدم عاقل و فهمیـده ای هستیـد. عقل می گوید: یک نفر بسوزد بهتر است یا ما دوازده تا ورثه بسوزیم؟!

وصی خود باش!

به امید اینکه ورثه ها بدهی های ما را می دهند نباشید. وقتی من به فکر

خودم نبـاشم و برای خودم کـار نکنم، فکر می کنیـد دیگران بیش از من دلشـان برای من می سوزد؟ قطعا این طور نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کُنْ وَصِیَّ نَفْسِکَ وَ لا تَأْمَنْ غَیْرَکَ أَنْ یَبْعَثَ إِلَیْکَ بِمَا یُصْلِحُک ؛(۱)

وصی خویش باش و بر دیگری اطمینان مکن که آنچه برای تو سزاوار و شایسته باشد، برای تو بفرستد.

وصی خودت باش. نگو بچه هایم خمس می دهند، برایم نماز می خوانند،

روزه می گیرند و دیون مرا می دهند. خودت انجام بده. هرچه که می خواهی بنویسی تا بعدا برایت انجام بدهند، خودت انجام بده.

فرض کنید خیلی هم با تقوا باشند و انجام دهند، ولی اگر خودش با

دست خودش بدهد، چیز دیگری است.

در زمان پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و یک نفر وصیت کرده بود که بعد از مردنش به

۱- ۱. الأمالی للصدوق، ص ۲۸۱؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۸۹.

ثلث مالش از انبار خرما انفاق کنند. چون تاثلث اموال را می توان وصیت کرد.

بعـد از این که از دنیا رفت. در انبار را باز کردنـد و چنـد تن خرما انفاق کردند. یک خرما که قیمت نداشت به انبار مانده بود. پیـامبر خـدا آن را برداشـتند و فرمودنـد: اگر این آقا این خرما را به دست خودش در زمان حیاتش انفاق می کرد، بالاتر از این انبار خرما بود که من بعد از مردن او به فقرا دادم.(۱)

خدا دوست دارد تا زنده هستی از مال خودت دل بکنی و بالا بروی. این که وصـیت کنی که بعد از تو بدهند خیلی هنر نیست. البته بعضی افراد این کار را هم نمی کنند.

۱- ۱. گناهان کبیره، ج ۲، ص ۲۱۱؛ عالم پس از مرگ، ص ۱۵۵.

صفحه سفید

ص:۵۶

گفتار چهارم: محبوبیت سخاوت

اشاره

ص:۵۷

صفحه سفید

در حمایت خداوند

پایان کار آدم های بخیل، هرچند عابد و زاهد باشند جهنم است. و پایان کار سخی عاقبت بخیری و بهشت است. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمایند:

السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنَفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ؛(۱)

سخاوتمند خوش خلق در حمایت خداست و خداوند او را وانهد تا وارد بهشتش کند.

سخاوت نجاتبخش

آدم کافر، ممکن است به خاطر سخاوت مسلمان شود و به بهشت برود. چند نفر کافر حربی قصد ترور پیغمبر را داشتند. آنان را دستگیر کردند. اینها از تو به سر باز زدند و گفتند ما پیغمبر را می کشیم. اولی و دومی اعدام شدند.

نفر سوم را که می خواستند اعدام کنند، جبرئیل نازل شد که یا رسول الله، این مرد سخاوتمند و خوش اخلاق است، اعدام را از او بردارید. پیامبر هم او را آزاد کردند. چون هم خیر به مردم می رساند و هم خوش اخلاق بود.

چند قدمی که رفت برگشت. گفت: چرا حکم اعدام از من برداشته شد؟ پیامبر فرمودند: پیک وحی، جبرائیل آمد و گفت: تو دو صفت خوب داری؛

ص:۵۹

۱- ۱. تحف العقول، ص ۴۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۵۴

سخی و مهمان دار و خوش اخلاق هستی. گفت: مگر خدای تو این ها را دوست دارد؟ فرمود: بله. ما به خاطر همین ها مبعوث شده ایم. او هم شهادتین گفت و مسلمان شد. پیغمبر خدا فرمودند:

هَذَا مِمَّن جَرَّهُ حُسْنُ خُلْقِهِ وَ سَخاؤُهُ اِلی جَنّاتِ النّعیمِ

کسی است که خوش اخلاقی و سخاوتش او را به بهشت کشاند. کافر اگر سخاوتمند و خوش اخلاق باشد، بالاخره عاقبت به خیر می شود و به بهشت می رود. اما مسلمانی که بخیل است، انفاق نمی کند و آه و ناله هزاران مظلوم و گرفتار پشت سر اوست، عاقبت به خیر نمی شود.

سبک شدن عذاب

حاتم طائی در زمان جاهلیت بت پرست بود و به همان جاهلیت بت پرستی از دنیا رفت. پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به فرزندش عدی بن حاتم فرمودند:

دُفِعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذابُ الشَّدِيدُ لِسَخاءِ نَفْسِهِ؛(۱)

عذاب شدید پدرت به خاطر سخاوتش سبک شد.

ابن جذعان، آدم سخاوتمندی بوده است. سفره داری می کرد و اطعام می داد، اما کافر بود و در زمان جاهلیت از دنیا رفت. ولی به خاطر این دست و دل بازی اش، پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَهْوَنُ أَهْلِ النّارِ دَرَكَةً ابْنُ جُذْعَانٍ ؛ سبکبارترین و کم عذاب ترین اهل آتش ابن جذعان است.

۱- ۱. الخصال، ج ۱، ص ؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۷۵. ۲. الاختصاص، ص ۲۵۳؛ بحارالانوار، ج ۸ ص ۳۵۴.

پرسیدند: یا رسول الله، چه شده که عذاب ابن جذعان سبک ترین است؟ پیامبر دلیل آن را این گونه بیان فرمودند: «کَانَ یُطْعِمُ النَّاسَ الطَّعَامَ؛ (۱)

همواره مردم را اطعام می کرد.»

سخاوتمند و آتش دوزخ

آدم سخی، اگر هم مسلمان نشد و از دنیا رفت، به خاطر سخاوتش آتش جهنم او را نمی سوزاند. چون صفت خدا در اوست و خدا او را دوست دارد. اصلا در روایت آمده است:

السَّخِی لا لَا یَدْخُلُ النَّارَ وَلَوْ کانَ کافِراً؛(۲)

انسان با سخاوت هرچند کافر باشد در آتش داخل نمی شود.

امام باقر علیه السلام فرمودند: مؤمنی در مملکت جباری زندگی می کرد. آن آدم جبار و ظالم به این مؤمن خشم کرد و خواست او را بگیرد و از بین ببرد. این مؤمن از آن مملکت فرار کرد و به مملکت دیگری رفت. در آن مملکت هم همه کافر و مشرک و غیر مسلمان بودند.

مشرکی این مؤمن را پناه داد و از او پذیرایی کرد. در واقع جود و کرم از

خود نشان داد. بعد از مدتی آن مشرک از دنیا رفت.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: ملائکه عذاب به خاطر مشرک بودنش آمدند او را به آتش جهنم ببرند. ملائکه رحمت هم از بهشت آمدند تا او را به خاطر این که مؤمنی را پناه داده و به او خدمت و احسان کرده است به طرف بهشت

۱- ۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۴؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۶۸.
۲- ۲. شرح مصباح الشریعه، ص ۳۳۲.

ببرند. بین آنها نزاع افتاد. خداوند فرمود:

لَوْ كَانَ لَکَ فِي جَنَّتِي مَسْكَنٌ لِمُشرِكٍ لَأَسْكَنْتُکَ فِيهَا وَ لَكِنَّهَا مُحَرَّمَهٌ عَلَى مَنْ مَاتَ مُشْرِكاً وَ لَكِنْ يَا نَارُ هِارِبيهِ وَ لَا تُوْذِيهِ؛(۱)

اگر در بهشت جایگـاهی برای مشـرکین می بود، تو را ساکن آن می کردم، ولی بهشت برای کسانی که به حالت شـرک مرده باشند حرام گشته

است. پس ای آتش، از او گریزان باش و اذیت و آزاری به او نرسان یعنی اگر من عهـد نکرده بودم که بهشت مخصوص افراد مـؤمن و آنهـایی است که اقرار به من دارنـد، او را به بهشت می بردم، ولی چون لاـزمه بهشت ایمـان به من است، او را بهشـت نبریـد، از طعام و غـذاها به او بخورانیـد. به خاطر این که یک مؤمنی را پناه داده، آتش جهنم بر او حرام شـد، و غذایش را هم سر وعده به او دادند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا غذایش از بهشت می آید؟ فرمودند: از هر

کجایی که خداوند خواسته باشد. همین که او را در آتش جهنم نبردند، خیلی مهم است.

محبوبیت سخاوتمند

انسان سخاوتمند و خیرخواه محبوب خداست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْجَاهِلَ السَّخِيَّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَابِدِ الْبَخِيلِ؛ (۲)

جاهل سخاوتمند نزد خداوند از عابد بخیل محبوب تر است.

۱- ۱. المؤمن، ص ۵۰؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۸.

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۱۲؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۶.

کسی که جاهل است و علم ندارد، ولی دست دهنده دارد و خیر به

دیگران می رساند، محبوب تر است از عابدی که بخیل است. یعنی عبادت می کند، ولی بخل دارد.

همچنین فرمودند:

شابٌّ سَخِیٌّ مُرَهَّقٌ فِی الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَی اللّه ِعَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَیْخٍ عابدٍ بَخِیلٍ؛(۱)

جوان سخاوتمندی که در گناه غوطه ور است، نزد خداوند از پیر عابد بخیل محبوب تر است.

جوانی که آلوده به گناه است، اما یک صفت خوبی دارد؛ اگر موقعیتی پیش بیاید به پدر و مادرش احسان می کند، به یتیمان کمک می کند، صله رحم می کند، انفاق می کند، خدا این جوان را از آن پیرمردی که یک عمر سجاده آب می کشد، ذکر می گوید و نماز و دعا می خواند، ولی بخل دارد و ممسک است بیشتر دوست می دارد. چون آن جوان خیرش به دیگران می رسد، ولی از این پیر عابد خیری سر نمی زند.

صدقه نجاتبخش

امام صادق علیه السلام فرمودند: عابدی هشتاد سال عبادت کرد. بعد از هشتاد سال عبادت، شیطان فریبش داد و دامنش به گناه آلوده شد و با خانمی ارتباط نامشروع برقرار کرد.

خدای متعال هم او را توبیخ و عبادات هشتاد ساله اش را پاک کرد. بعد از

مدتی بیمار شد و به حالت احتضار افتاد.

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۱ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۶؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

در این حال فقیر گرسنه ای آمد و گفت: به من کمک کن. چون در حال جان دادن بود و زبانش بند آمده بود، نمی توانست حرف بزند. ولی با چشم به آن سائل فقیر اشاره کرد که از انبان غذایی که در کنارش بود غذا بردارد و استفاده کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خاطر این اتفاق و احسان، خدای متعال، هم گناهی را که مرتکب شده بود بخشید و هم هشتاد سال عبادتش را به پرونده اعمالش برگرداند.(۱)

و به خاطر همین صدقه عاقبت به خیر شد.

بنابراین، احسان و انفاق و صدقه گاهی گناهان عظیم را پاک کند. همچنین می تواند عبادات پاک شده را برگرداند.

مفضل در کوفه

آدم هرچه بتواند باید تلاش کند که به دیگران محبت کند و دست دهنده داشته باشد.

مفضل بن عمر از یاران بسیار خوب امام صادق و امام باقر علیه السلام است.

بسیار بزرگوار است. راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد. همین که چشم امام به مفضل افتاد، تبسم کردند و فرمودند:

اِلَیَّ یا مفضَّل! فَوَ رَبِّی اِنِّی لَاُحِبُّکَ وَ اُحِبُّ مَن یُحِبُّکَ یا مُفضَّل، لَو عُرِفَ جَمیعُ اَصحابی ما تَعرِفُ مَا اختَلَفَ اِثنان؛(۲)

پیش من بیا ای مفضل! به پروردگارم سوگند، که تو را دوست میدارم و کسی که

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۰؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۲۳.

۲- ۲. الاختصاص، ص ۲۱۶؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۹۵

تو را دوست داشته باشد، دوست میدارم. ای مفضل، اگر تمام اصحاب من عرفان تو را داشته باشند و آنچه تو میدانی بدانند، دو

نفر با یکدیگر اختلاف نخواهند کرد خیلی عجیب است، امام معصوم به پروردگار قسم می خورد که من تو را دوست دارم. نه تنها تو را دوست دارم، بلکه دوست تو را هم دوست دارم. مثلا اگر امام زمان علیه السلام قسم بخورد که به خدا قسم تو و هر که دوست شماست را دوست دارم، چه حالی به آدم دست می دهد؟

جناب مفضل نماینده امام صادق علیه السلام در کوفه بود. آدم بسیار بیدار و فهمیده و هوشیاری بود. خیلی سعه صدر داشت. با همه قشرها رفت و آمد داشت و همه را جذب می کرد. از جمله با افرادی که سخی و داش مشتی بودند، ولی ظاهرشان آلوده به گناه بود ارتباط داشت. جناب مفضل با این ها هم رفت و آمد می کرد.

این روابط مفضل برای افراد ظاهربین و خشکه مقدس سنگین بود. به

مفضل گفتند: اینها را رها کن. گفت: نه، باطنشان خوب است و صفات خوبی دارند. من به خاطر این صفات آنها را پذیرفتم. این گروه زیر بار نرفتند. آمدند مدینه و نزد امام صادق علیه السلام سعایت کردند. گفتند: آقا نماینده شما با قشرهای ناجوری می نشیند.

ضربه های مهمی که می خوریم از همین کوته بینی ها و ظاهر بینی هاست. مقدس بودن و متدین بودن خوب است، اما خشکه مقدسی و به ظاهر خود را دیندار نشان دادن، در حالی که در باطن بخیل و خسیس و متکبر و مغرور باشی بد است. عبادتی که غرور مرا از

ص:۶۵

بین نبرد، بخل مرا از بین نبرد، چه فایده ای دارد

به امام اعتراض کردند. گفتند: این نماینده شما آبروی شما را برده است.

نامه ای به او بنویسید و به او امر کنید که با این گونه افراد نشست و برخواست نکند. امام صادق علیه السلام کاغذی برداشتند و نامه ای نوشتند و آن را مهر و موم کردند و فرمودند: این نامه را خودتان به مفضل بدهید. آنها گمان کردند که این نامه همان درخواست آنان است. خیلی خوشحال شدند که کار خودشان را پیش برده اند.

نامه را گرفتند و با شادمانی به کوفه برگشتند و به منزل مفضل آمدند. گفتند: نامه امام را برای شما آورده ایم. فرمود: صبر کنید ببینیم نامه چیست. نامه را جلوی خود آنها باز کرد. دیدند حضرت سفارش خرید داده بودند که فلان چیز و فلان چیز و فلان چیز را بخرید و برایم بفرستید. خلاصه مبلغ هنگفتی سفارش داده بودند.

آنها از دیدن نامه و اقلامی که حضرت سفارش داده بودند شوکه شدند.

مفضل گفت: این نامه ای است که خودتان آورده اید. چه می کنید؟ آنها دست روی دست گذاشتند. گفتند: این مبلغ هنگفتی است، مهلت بده تا ببینیم چه می توانیم بکنیم و عذر و بهانه آوردند.

خواستند بروند. مفضل گفت: بنشینید. و به دنبال همان داش مشتی ها فرستاد. همانهایی که ظاهرشان به درد نمیخورد. گفت: این نامه امام صادق علیه السلام است. تازه از مدینه رسیده است. شما چه کار می کنید؟ گفتند: روی سر می گذاریم. جان می دهیم، مال می دهیم، فرش زیر پایمان را می فروشیم. شده خودمان را به آب و آتش می زنیم. رفتند پول کلانی که ده هزار و

دویست دینار می شد آوردند و به مفضل دادند.

مفضل به آن عده فرمود: امام صادق علیه السلام با این نامه جواب شما را داده است. اینها همان هایی هستند که به خاطر معاشرت با آنها پیش امام رفتید و علیه من صحبت کردید. شما فرمان امام صادق علیه السلام را عمل نکردید، ولی این ها عمل کردند. شما می گویید من اینها را طرد کنم؟ شما فکر کردید خدا محتاج نماز و روزه شماست؟(۱)

انسان به حال آنهایی که در راه خدا جان و مال می بازند قبطه می خورد؛ کسانی که همه چیز خود را در راه خدا می دهند. اما بعضی خشکه مقدسها می گویند: به ما چه.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی می فرمودند: من از خدا خواسته ام با این لوطی صفت هایی که از خود می گذرند محشور شوم. لوطی صفت هایی که در راه امام حسین علیه السلام و از همه چیز می گذرند. در راه امام زمان علیه السلام و راه اهل بیت و خدا همه چیز می دهند. غیرتمندند.

سخاوت انسان را نجات می دهد. بخل و خساست آدم را به قعر جهنم خواهد برد.

هموار کننده راه ایمان

شخصی از اهل یمن محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد. آدم کافر و تندی بود. با حضرت پرخاشگری کرد. حضرت ناراحت شدند. خواستند او را توبیخ کنند، جبرئیل نازل شد. عرض کرد: یا رسول الله، این آدم سخاوتمند و سفره داری

۱- ۱. رجال الکشی، ص ۳۲۶ توحید مفضل، ص ۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۰

است. به خاطر این صفت، خدا او را دوست دارد. سخاوت، جبرئیل را از آسمان به زمین می کشد.

حضرت آرام شدند. چهره شان برگشت. لبخندی زدند و فرمودند: من قصد داشتم تو را طرد کنم و برخورد تندی با تو داشته باشم، ولی خدای من به وسیله جبرئیل به من خبر داد که تو سخاوتمندی هستی. اطعام می دهی و مهمانداری می کنی و بریز و بپاش داری.

گفت: مگر خدای تو این کار را دوست دارد؟ فرمود: بله. گفت:أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللّه و أشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّه». به خاطر سخاوتش مسلمان و مؤمن شد. خیلی عجیب است. سخاوت کافر را مسلمان و مؤمن کرد و آن تهدیدها هم برداشته شد. سخاوت مسیر را برای ایمان هموار می کند.

کافری که به یتیمان می رسد، به فقرا می رسد، خیریه دارد، کارهای خیر می کند، به بیمارهای لاعلاج می رسد و سخاوت دارد، به بهشت نزدیکتر است از مسلمانی که بخیل است.

سخاوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگی بود. وقتی از دنیا رفت، کشورهای مختلف اعلان عزا کردند. مرجعیت ایشان این قدر فراگیر بود که تمام هندوستان و کشورهای مختلف از ایشان تقلید می کردند. ایشان در

سخاوت فوق العاده بوده است.

مرحوم آقای سید ابوالحسن وقتی مرجع شد، بار اول که می خواست به طلبه ها شهریه بدهد، منزلش را فروخت و شهریه داد. اگر هم شهریه

نمی رسید قرض می کرد. یعنی خودش را به زحمت می انداخت. شاخصه مهم ایشان سخاوت بود.

یکی از دوستان ما می گفت: پدر من در زمان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی زندگی می کرد. مرحوم سید فرموده بود: اگر یک موقع کاری، کمکی می خواهید به من خبر بدهید. پدر من هم تا آنجا که می شد به ایشان مراجعه نمی کرد.

می گفت: یک موقع مضطر شدم. خدمت مرحوم سید رفتم. ایشان فرمودند: صبر کن. ظاهرا چیزی از بیت المال نبود. گره گشایی برایش مهم بود. رفت و مقداری پول خرد آورد. خیلی زیاد بود. من تعجب کردم. از این که پول ها خرد است هم بسیار عذرخواهی کرد. گفت: حقیقتا در دستگاه ما هیچ پولی نبود که الآن تقدیم کنم. از بچه ها پول خودشان را که در قلکهاشان بود قرض گرفتم که کار شما راه بیفتد.

می گویند: بنده خدایی خیلی مستأصل بود. نزد مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی رفت و گفت: خانم من به تازگی زایمان کرده و احتیاج به غذا دارد. مرحوم سید هم کمکش کرد. چندی گذشت. پیش خود گفت: این سید، پیرمرد و فراموش کار است. دوباره آمد و گفت: همسرم تازه زایمان کرده، یک کمکی به من بکنید. بار سوم و چهارم هم آمد و هر دفعه هم بهانه اش همین بود. چند بار که تکرار شد، مرحوم سید گفته بود: شما قدر خانمت را بدان. خانم ها زودتر از نه ماه نمی توانند بزایند. ولی خانم شما هر دو سه ماه یک بار می زاید.

آدم کریم و سخی را وقتی گولش بزننـد، گول می خورد؛ به خـاطر این که می خواهـد سـخاوت به خرج دهـد. می فهمـد که دارند سرش کلاه می گذارند، ولی دست از سخاوت بر نمی دارد.

ص:۷۰

گفتار پنجم: آثار سخاوت

اشاره

ص:۷۱

صفحه سفید

ص:۷۲

اثر وضعی محبت اهل بیت علیه السلام

چند چیز است که اثر وضعی دارد. یعنی اگر غیر مؤمن و غیر مسلمان هم آن صفت یا آن فعل را داشته باشد، اثر خودش را در زندگی می گذارد. خدا آن را منشأ اثر در دنیا قرار داده است.

یکی از آنها محبت و ولایت اهل بیت علیه السلام است. اگر یک مسیحی، یک یهودی، یک غیر مسلمان، یک آتش پرست، یک هندو، یک بت پرست، به امیر المؤمنین علیه السلام یا به اهل بیت علاقه پیدا کند، عاقبت به خیر می شود، یا آتش جهنم او را نمی سوزاند. یعنی این اثر و خاصیت را دارد. این اثر را خدا در آن گذاشته است. محبت قلبی اثر وضعی دارد.

شخصی به نام یوسف در زمان امام هادی علیه السلام زندگی می کرد. وی با این که نصرانی بود، به امام هادی علاقه پیدا کرده بود. گاهی برای حضرت هدایایی می آورد. تا آخر عمر هم مسلمان نشد.

بعضی از خشکه مقدسها به امام هادی علیه السلام - نعوذبالله - ایراد گرفتند که این

مسیحی است. حضرت ناراحت شدند و به آن شخص مسیحی فرمودند:

إِنَّ أَقْوَاماً یَزْعُمُونَ إِنَّ وِلایَتَنا لا تَنْفَعُ أَمثالَکُم کَذِبُوا وَاللَّهِ إِنّما لَتَنْفَعُ أَمْثالَکَ؛(۱)

بعضی خیال می کنند محبت و ولایت ما برای مثل

۱- ۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۸، بحارالانوار، ج ۵۰ ص ۱۴۵.

شماها سودی نمی بخشد. به خدا قسم دروغ می گویند. برای مثل

شما هم سودمند است. محبت اهل بیت علیه السلام حتی برای کسی که مسلمان نیست فایده دارد. هندونای آتش پرستی هستند که برای امام حسین علیه السلام خرج می دهند. فرمود: به خدا قسم محبت ما برای امثال آنها هم نافع است.

اثر وضعی احسان

از دیگر چیزهایی که خداوند اثر وضعی در آن قرار داده است، احسان و صدقه و نیکی به بندگان خداست. هرچند طرف کافر باشد، ولی نتیجه آن را می بیند. چنان که در قرآن می فرماید:

هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ؛(۱)

آیا جزای نیکی جز نیکی است!

امام هفتم علیه السلام در ذیل این آیه فرمودند:

جَرَتْ فِی الْمُؤْمِنِ وَ الْکَافِرِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ؛ (۲)

این حکم درباره مؤمن و کافر و نیکوکار و گنهکار جاری است.

اگر یک کافر خیریه درست کند، به ایتام و فقرا رسیدگی کند، زندانی را آزاد کند، اثر وضعی خودش را دارد؛ چون دارد کار خدا را انجام می دهد. هرچند در درون کافر است، ولی یک صفت خدایی در اوست. یک چیزی در وجود او هست که او را از دیگران متمایز می کند. لذا این اثر وضعی را دارد.

ص:۷۴

۱- ۱. سوره الرحمن، آیه ۶۰

۲- ۲. تحف العقول، ص ۴۹۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۰۲.

خدا مؤمن را به بهشت می برد. حد اعلای پاداش را به او می دهد. ولی پاداش کافر نیکوکار مختلف است. یا او را از آتش جهنم نجات می دهد، یا دفع بلا می کند، یا وسعت رزق به او می دهد، یا به مال و جان و عمرش برکت می دهد. بالاخره بی جواب نمی گذارد. فقط او را به بهشت نمی برد؛ چون شرط بهشت ایمان است.

سخاوت سامری

حضرت موسی علیه السلام چهل روز به کوه طور رفت. وقتی برگشت دید که قومش گوساله پرست شده اند. بنا بود سی روز به طور برود، ولی ده روز به آن اضافه شد. سامری از این ده روز سوء استفاده کرد. گردی از زیر پای اسبی که جبرئیل بر آن سوار بود گرفت و درون گوساله ای که ساخته بود ریخت و صدای گوساله واقعی از این گوساله در آمد. گفت: این خدای شماست و آدمهای عوام را به گوساله پرستی کشاند.

این گناه بسیار بزرگی است که عده ای را به گمراهی بکشاند و گوساله پرست کند. حضرت موسی علیه السلام وقتی آمد و دید این طور شده است، بسیار ناراحت شد. گفتند: سامری این کار را کرده است. سامری را احضار کرد. حکمش اعدام بود. چون تصمیم به کشتن و اعدام سامری گرفت، جبرئیل نازل شد:

لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ فَإِنَّهُ سَخِيٌّ؛(۱)

سامری را اعدام نکن؛ چون انسانی سخاوتمندی است.

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۶؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۳۰

به خاطر سخاوت حکم اعدام از کسی که کار شیطانی کرده و مردم را به

گمراهی کشانده بود برداشته شد.

خساست و سخاوت

خداوند در قرآن می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى؛(۱)

اما آن کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار

می دهیم آیات عجیبی است. شأن نزول این آیه چه بوده است؟ شخصی در زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه یکی از انصار درخت خرمایی داشت. صاحب خانه از این بابت در تنگنا و فشار بود. از این رو نزد پیامبر آمد و گفت: درختی در خانه ما هست که مال شخص دیگری است.

این درخت خرماهایش که می ریزد بچه های من می خورند. صاحب این درخت می آید و با بچه های من دعوا می کند. حتی خرما را از دهانشان بیرون می کشد. نمی گذارد بچه ها خرما را بخورند. گاهی هم بی اجازه وارد خانه ما می شود.

حضرت او را خواستند و فرمودند: این درخت را به ما بفروش. گفت:

نمی فروشم. فرمودند: این درخت را با نخلی در بهشت معاوضه کن. یعنی من ضمانت می کنم درختی در بهشت برای تو باشد. نپذیرفت. حضرت هرچه به

۱- ۱. سوره لیل، آیات ۷- ۵

او اصرار کردند، زیر بار نرفت. گفت: من درخت را نمی فروشم. پیامبر خدا بسیار ناراحت شدند. نگاه کردن به این جور آدمها قساوت می آورد.

این خبر به گوش یک انسان با سخاوت به نام ابودحداح رسید. نزد صاحب درخت رفت و به او گفت: من باغی دارم که درختهای فراوانی دارد. آیا حاضری این درخت را با آنها معاوضه کنی؟ صاحب درخت به طمع افتاد و آن درخت را با یک باغ معاوضه کرد.

حتما پیش خود گفته است بهشت نسیه است و این باغ نقد است. این گونه افراد فراوان اند. وعده های دنیایی را قبول می کنند، ولی به هزارها وعده خدا و پیغمبر اصلا اعتنا نمی کنند.

ابودحداح خوشحال و خندان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: درخت را از دست این مرد در آوردیم. حضرت فرمودند: به جای آن برای تو چندین باغ در بهشت است.(۱)

آن گاه خداوند متعال این آیات را درباره این ماجرا بر پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود:

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى؛(۲)

قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند، و قسم به روز هنگامی که تجلی کند، که سعی و تلاش شما مختلف است.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى؛(۳)

اما آن کس که در راه خدا انفاق کند، و پرهیزگاری پیش گیرد، و

۱- ۱. رجوع کنید به: قرب الاسناد، ص ۳۵۵؛ البرهان، ج ۵، ص ۶۷۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۰

۲- ۲. سوره لیل، آیه ۴- ۱.

۳- ۳. همان، آیه ۷- ۵

جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم!

مسیر آسانی

«صَدَّقَ بِالْحُسْنی» یعنی وعده های پیامبر را تصدیق کند. خداوند سخاوت و بخشش را بر تقوا و تصدیق پیامبر و آخرت مقدم کرده است. یعنی اول سخاوت، بعد تقوا و تصدیق به قیامت. معلوم می شود که سخاوت آدم را به تقوا می کشاند. سخاوت آدم را به بهشت می کشاند.

کسی که می گوید: خدا، باید مال بدهد، باید سخاوت داشته باشد. کسی

که اعطا می کند و تقوا دارد و وعده های پیامبر و پاداش قیامت را تصدیق می کند، «فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری»، ما او را در مسیر آسانی قرار میدهیم!»

خداوند چه وعده قشنگی داده است. می گوید: کارهای سخت را برایش آسان می کنیم. راه های بیرون رفتن از مشکلات را به او نشان می دهیم. مال و عمرش را زیاد می کنیم. به او برکت می دهیم.

امام باقرعلیه السلام درباره این آیه فرمودند:

لَا یُرِیدُ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ إِلَّا یَسَّرَهُ اللَّهُ لَه؛

انسان هیچ امر خیری رانیت نمی کند، مگر این که خداوند برایش آسان می کند.

خدا می گوید: من همه ناهنجاری ها را برایش هنجار می کنم. همه راهها را هموار می کنم. همه بن بست ها را می گشایم. این وعده بسیار بزرگی است. من همه کارها را برایش آسان می کنم.

ص:۷۸

مسیر دشواری

و درباره آن شخص بخیل که حاضر نشد با پیامبر خدا معامله کند فرمود:

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى؛(۱)

اما کسی که بخل ورزد و از این راه بی نیازی طلبد، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.

همان طور که سخاوت انسان را باتقوا و مؤمن می کند، بخل هم آدم را کافر می کند. کاری می کند که انسان خدا و پیامبر و قیامت و وعده های الهی را تکذیب کند. چنان که در این ماجرا وعده های پیامبر را تکذیب کرد. گفت: بهشت چیست؟ نخل خرمای بهشتی چیست؟ من پول می خواهم.

می فرماید: کسی که بخل بورزد و بی نیازی نشان دهد و ثواب و آخرت را

تکذیب کند، «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» یعنی قفل به کارهایش میزنیم. هر کاری بخواهد بکند، گیر می کند. و عجیب است که در ذیل همین آیه از امام باقرعلیه السلام روایت شده است:

لَا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ إِلَّا يُسِّرَ لَهُ؛

هیچ امر شر و راه بدی را اراده نمی کند، مگر آن که خداوند آن راه شر را برایش آسان می کند.

به خاطر بخل، خدا راهها و درهای جهنم را به رویش باز می کند. در هر

صورت این آیه هشدار است. بعد هم می فرماید:

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى؛(۲)

و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت

ص:۷۹

۱- ۱. سوره لیل، آیه ۱۰- ۸

۲- ۲، همان، آیه ۱۱.

پول هایی که جمع کرده است، برای او هیچ فایده ای ندارد، «تَرَدَّی». یعنی

از بالا سرنگون می شود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: نه این که در چاهی سرنگون شود، یا از بالای دیوار بیفتد، بلکه «تَرَدَّی فِی نَارِ جَهَنَّمَ ؛(۱)به قعر جهنم سقوط می کند.» این است عاقبت بخل.

پاداشی افزون

سخاوت کفر و نفاق را از بین می برد. آنهایی هم که مؤمن هستند

می توانند با سخاوت و انفاق ایمانشان را تقویت کنند.

لِلَّذینَ اَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ وَ لایَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ؛(۲)

له کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و

تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند. مرحوم آقای دولابی می فرمودند: وقتی دارم نماز می خوانم، عقلم کم است اگر به دنبال مزد بگردم. مثل این که من خدمت امام زمان شرفیاب بشوم و بگویم از جیب مبارکتان یک چیزی به من بدهید. آیا ملاقات حضرت کم مزدی است که من دنبال چیز دیگر بگردم؟! همین که خداوند به من توفیق نماز داده است، نعمت بسیار بزرگی است. همین که به من توفیق داده است که دست یتیمی را بگیرم، نعمت بزرگی است.

احسان و نیکوکاری، خودش حسن و زیبایی است. خودش جزا و مزد

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۷.

۲- ۲. سوره یونس، آیه ۲۶.

است. همه کارها همین طور است. هر کار خیری خودش حسن ها دارد، به علاوه خدا اجر هم می دهد. البته لازم نیست بدهد. همین که ما فرمان خدا را برده ایم، توفیق بزرگی است. همین که ما بزرگی را ملاقات کرده ایم، توفیق بزرگی است.

خداوند می فرماید: کسانی که کار نیک می کنند، حسن و نیکی دارند و زیاده هم به آنها می دهم. خاصیت دیگرش این است که خدای مهربان هیچ گاه چهره آنها را خوار و ذلیل نمی کند. پوشش ذلت، گرفتاری، مشکلات، گرد و غبار نکبت و ظلمت و فشار به چهره شان نمی آید. یعنی عذاب آخرت را از آنها بر می دارد و آنها را از ذلت و خواری حفظ می کند. بعد می فرماید: آنها اهل بهشت اند، و جاودانه در آن خواهند ماند.

گذشت از گناه سخاوتمند

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

تَجَافُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ ، فَإِنَّ اللَّهَ ، تَعَالَى ، آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ وَ فَاتِحٌ لَهُ كُلَّمَا اِفْتَقَرَ؛ (۱)

از گناه انسان سخاوتمند در گذرید، که خداوند هرگاه بلغزد، دستش را می گیرد و هرگاه تنگدست شود، باب رزق را به روی او می گشاید.

اگر سخاوتمندی خطا و گناهی مرتکب شد، از گناه او بگذرید؛ چون آدم سخی اگر هم جایی پایش بلغزد، به خاطر سخاوت خدا دستش را می گیرد. چون دارد کار خدا را انجام می دهد و دست دهنده دارد. شما هم

۱- ۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷۱.

بیایید کار خدا را انجام بدهید. همان طور که خدا آدم سخی را می بخشد و عاقبت به خیرش می کند، شما هم از او بگذرید. اگر می بینید در فامیل کسی خلافی کرده، اما سخاوتمند و دلسوز است، به خاطر این صفت دست او را بگیرید. از این روایت نیز استفاده می شود که یکی از راههای وسعت رزق سخاوت است.

ص:۸۲

گفتار ششم: سخاوت در سیره اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص:۸۳

صفحه سفید

ص:۸۴

انگشتر بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام

خدا برای چه به اهل بیت علی این همه مقام داده، و وصف حال آنان را در قرآن آورده است؟ نه به خاطر نماز شب و عبادات بوده است و نه به خاطر شجاعت فوق العاده آنها. انسان بزرگ همه کارهایش بزرگ است، ولی مانوری که خدا روی آنها داده، به خاطر انفاق و بخشیدن انگشتر در حالت رکوع به یک سائل است. خداوند درباره انگشتر بخشی امیر المؤمنین علیه السلام فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُون؛(۱)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند،و در حال رکوع زکات می دهند.

سائلی به مسجد آمد، ولی هیچ کس کمکش نکرد. داشت ناامید می شد. گفت: خدایا، تو شاهدی که من دارم از گرسنگی تلف می شوم، هیچ کس از این مسلمان ها مرا کمک نکرد.

حضرت علی علیه السلام در حال رکوع بودند و نمی توانستند نماز را بشکنند. دیدند اگر برود، دیگر دسترسی به او نیست. با انگشت اشاره کردند که بیا

۱- ۱. سوره مائده، آیه ۵۵

نزدیک حضرت در حالت رکوع انگشتر خود را به او دادند و این آیه نازل شد. در نماز هم سخاوت و انفاق را رها نکردند.

نزول سوره «هل اتی»

اهل بیت سه روز روزه گرفتند و اطعام دادند. خدا مانور نداده که اینها نماز خواندند و عبادت کردند و سه روز روزه گرفتند و گرسنگی کشیدند، بلکه شاخصه مهم و محور توصیف خداوند درباره اهل بیت در سوره «هل اتی» انفاق آنان است.

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛(۱)

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه و نیاز دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «أسیر» می دهند

حدود هفده آیه از این سوره در رابطه با جریانی است که برای اهل بیت اتفاق افتاده است.

امام حسن و امام حسین علیه السلام مریض شدند. پیامبر فرمودند: برای شفای آنها نذر کنید، روزه بگیرید. با این نذر شفا گرفتند. چیزی در خانه نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام از یک یهودی مقداری جو قرض کردند. حضرت زهراعلیها السلام آسیاب کردند و با بخشی از آن پنج قرص نان پختند. موقع افطار مسکینی آمد و گفت: من گرسنه ام.

اهل بیت علیهم السلام و فضه که برای خوردن افطار آماده شده بودند، همگی سهم خود را به این مسکین دادند و با آب افطار کردند. روز دوم هم روزه گرفتند.

۱- ۱. سوره انسان، آیه ۸

هنگام افطار باز یک یتیم آمـد. این پنـج بزرگوار سـهم نان خود را به آن یتیم دادنـد و با آب افطار کردند. روز سوم هم روزه گرفتند. هنگام افطار اسیری به در خانه آمد. باز غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند.

نکته مهمی که در این آیه هست، این است که اینها به نان و غذا نیاز داشتند. خودشان گرسنه بودند. با این وجود همه را انفاق کردند. این خیلی مهم است و ارزش دارد.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ؛(۱)

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید، مگر این که از آنچه دوست میدارید، (در راه خدا) انفاق کنید.

«یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ ». یعنی به این طعام علاقه داشـتند و گرسنه بودند، ولی این ایثار و فداکاری را کردند و دیگران را بر خود مقدم داشتند. بزرگی می فرمودند: اهل بیت علیهم السلام سه روز تنها افطاری شان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند. خدا و ۱۲۴ هزار پیغمبر به ما می گویند: زکات بده، خمس بده اضافه مالت را بده. حاضر نیستیم. آنها لقمه دهانشان را می دادند.

اخلاص در انفاق

یک شاخصه مهم این اتفاق اخلاص بوده است.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ؛(۲)

ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم

۱- ۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۲- ۲. سوره انسان، آیه ۹

ما معمولاـ می خواهیم همه از انفاقمان خبر دار شوند. می بریم که برایمان بیاورند. بعد منت می گذاریم. این بزرگواران اخلاصشان خیلی مهم بوده است. « لَا نُرِیدُ مِنکُمْ جَزَاء وَلَا شُکُورًا ؛ هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم» خدا از دل آنها خبر داشته است. به زبان هم نمی آوردند. تشکر هم نمی خواستند. این شدت اخلاص است.

إِنَّ هَذَا کَانَ لَکُمْ جَزَاءً وَکَانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورًا ؛(۱)

این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است نگوییم که اینها تنها مال اهل بیت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: این آیات

درباره اهل بیت علیه السلام نازل شده است. بعد فرمودند:

هِیَ جَارِیَةٌ فِی کُلِّ مُؤْمِنٍ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِکَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ ؛(۲)

این آیه در باره هر مؤمنی که برای خدای عزوجل این چنین کند جاری است.

یعنی هر مرد و زن مؤمنی که مسیر این بزرگواران را برود، این آیات بر آنان هم انطباق دارد. فضه خادمه جزو اهل بیت نبود، ولی چون همراهی کرد، این برکات شامل حال او هم شد. ان شاء الله اگر گوشه ای از انفاق و سخاوت اهل بیت عالی به ما هم بخورد کافی است.

از این آیات معلوم می شود که انفاق بسیار مهم است. بسیاری از آیاتی که در فضائل اهل بیت علیه السلام آمده است، در رابطه با انفاق و احسان و صدقه و خیر رساندن به دیگران است.

۱- ۱. سوره انسان، آیه ۲۲.

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۶۹.

تکلیف دراحسان

سیره امام های ما و اولیای خدا این بوده است که به افراد نیازمندی که

آبرومندنـد، پیش از درخواست کمک می کردند. ما هم اگر خودمان نمی توانیم از دیگران کمک بخواهیم، حتی اگر خود را به زحمت بیندازیم.

تکلف در اسـلام نهی شـده است. تکلف یعنی این که آدم خودش را به زحمت بینـدازد. این که برود به کسـی رو بزند تا کار دیگری را راه بیندازد. این واجب نیست. ولی خدا خیلی دوست دارد که از اعتبار و آبرویمان اسـتفاده کنیم. البته اگر کسـی به طور جدی مستأصل است، واجب می شود. پیغمبر هم گاهی

خودشان را به زحمت می انداختند. یا لقمه دهانشان را به دیگران می دادند.

ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام باغی را که پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم درختانش را برای ایشان کاشته و به دست خویش آن را آب داده بودند، به دوازده هزار درهم فروختند. هنگامی به خانه بازگشتند که همه آن پول را در راه خدا نفاق کرده بودند.

فـاطمه علیهـا السـلام گفت: می دانی که چنـد روز است ما مزه خوراك را نچشـیده ایم و سـخت گرسـنه ایم، تو خود نیز چون مایی، پس چرا از آن پول به اندازه قوتی برای روزی ما نگاه نداشتی؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنَعَنِی مِنْ ذَلِکِ وُجُوهٌ أَشْفَقْتُ أَنْ أَرَی عَلَیْهَا ذُلَّ السُّؤَالِ ؛(۱)

چهره هایی مرا از نگاه داشتن بخشی از آن پول باز داشت که دلم نیامد خواری سؤال و درخواست را بر آنها ببینم

۱- ۱. عده الناعی، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۳۶

وعده احسان

یک نفر خدمت امام هادی علیه السلام آمد و عرض کرد: من گرفتارم چه کنم؟ حضرت فرمودند: من الآن دستم خالی است و نمی توانم کمکت کنم. گفت: پس راه حلی به من نشان بدهید.

امام هادی علیه السلام فرمودند: من یک نوشته ای به شما میدهم و در آن به شما وعده می دهم که فلان مبلغ را فلان روز به شما بدهم. یعنی بر ذمه گرفتم و خودم را بدهکار شما کردم که به شما کمک کنم.

امام علیه السلام می دانستند که آن روز دوستان حضرت، یا کارگزاران به دیدن ایشان می آیند. فرمودند: شما آن روز این نامه را بیاور و از من تقاضا کن. اگر من گفتم ندارم، شما بگو آقا شما به من وعده داده ای که بدهی

این شخص گفت: نه آقا من راضی نیستم که شما خودتان را مدیون من کنید و آبروی شما به خطر افتد.

فرمودند: من خودم می گویم این کار را بکن تا کار شما راه بیفتد. حضرت نامه را نوشتند. روز موعود فرا رسید. این شخص آمد و در جمعی که نزد حضرت حضور داشتند، تقاضایش را ارائه کرد. حضرت فرمودند: من ندارم. به من مهلت بده.

افرادی که آنجا بودند خیلی ناراحت شدند. از جمله مأموران خلیفه زمان آنجا بودند. رفتند و به خلیفه گفتند: کار خیلی بیخ پیدا کرده است. امام هادی شخصیتی محترم است و کسی آمده و از ایشان طلبش را تقاضا کرده است و ایشان نتوانسته بده.

البته این جنبه سیاسی هم ممکن است داشته باشد تا خلفا بدانند که امام

سرمایه جمع نکرده است. ولی اصل این است که می خواهند کار طرف را راه بیندازند.

در هر صورت رفتند به خلیفه خبر دادند. بلافاصله خلیفه مبلغی را به امام هادی داد تا به فقرا کمک کنند.(۱)

ما از این نمونه ها زیاد داریم. که اهل بیت علیهم السلام حتی گاهی ضروریات زندگی شان را می فروختند و یا گرو می گذاشتند تا گره از کار سائلی بگشایند.

سخاوت در کربلا

اگر نگاهی به جریان کربلا و عاشورا بیندازیم، می بینیم که یک شاخصه

مهم شخصیت حضرت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا از خودگذشتگی، و بذل و بخشش مال و جان و هستی در راه خداست. اصلا حضرت اباعبدالله علیه السلام لا تندیس سخاوت است. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لَوْ کانَ الْسَخاءُ رَجُلًا لَکانَ الْحَسَینَ علیه السلام؛(۲)

اگر سخایت به صورت انسانی ظاهر شود، او حسین علیه السلام است.

بذل و بخشش تنها به مال اختصاص ندارد. انسان می تواند جان و آبرو و هستی خودش را در راه خدا بذل کند. یکی از بالاترین فضائل شهدای کربلا گذشت و سخاوتمندی است. در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام می خوانیم:

وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهالَهِ وَحَیْرَهِ الضَّلالَهِ؛ (۳)

و خون پاکش را در راه تو بذل کرد تا بندگانت را از

۱- ۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴، بحارالانوار، ج ۵۰ ص ۱۷۵.

۲- ۲. فوائد السمطین، ج ۲، ص ۶۸ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳- ۳. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۸۸ مفاتیح الجنان، ص ۲۷۶، زیارت اربعین

جهالت و حیرت گمراهی نجات بخشدا عظمت حضرت اباعبدالله علیه السلام در این است که بذل و سخاوت کردند. خون خودشان را در راه خدای متعال بذل کردند، تا بندگان خدا از جهالت و تحیر و گمراهی بیرون بیایند. و این بالاترین بذل و بخشش هاست. اصحابشان هم همین ویژگی را داشتند.

الَّذینَ واسَوْهُ بِانْفُسِهِمْ، وَبَذَلُوا دوُنَهُ مُهَجَهُمْ ؛(۱)

کسانی که با امام حسین علیه السلام مواسات را به حد جان نثاری رساندند و جان خود را نزد او در راه خدا فدا کردند.

بهترین دست ها

دستگاه امام حسین علیه السلام دستگاه گذشت و جود و بخشش است. بزرگواری که مرد فوق العاده ای بود، ایام محرم و عاشورا به زیارت امام هشتم علیه السلام مشرف می شود. برای ایشان مکاشفه ای می شود و یک ندای غیبی از طرف امام هشتم علیه السلام می رسد که پیام جدم امام حسین علیه السلام این است که همه چیزتان را در راه خدا بدهید. اما ما نوعا مدام می خواهیم بگیریم؛ یا از خدا، یا از امامان. در صورتی که پیام حضرت این است که همه چیز را باید بدهید. البته بعد همه چیز را به شما می دهند.

بزرگی به یک مداحی سفارش ویژه کرده بود که سعی کن خودت را خرج امام حسین کنی؛ امام حسین را خرج خودت نکن. و این کلام حکیمانه ای است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

۱- ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۴۱۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۶، زیارت عاشورای غیر معروفه.

الْأَیْدِی ثَلَاثَهٌ سَائِلَهٌ وَ مُنْفِقَهٌ وَ مُمْسِکَهٌ فَخَیْرُ الْأَیْدِی مُنْفِقَهٌ؛(۱)

دستها سه گونه اند: دست خواهنده، دست دهنده و دست خودداری کننده، و بهترین دستها دست دهنده است.

برخی از دست ها همیشه می خواهد بگیرد. برخی از دستها مدام انفاق و احسان می کند. و بعضی از دستها هم می خواهد نگه دارد و نم پس نمی دهد. فرمودند: بهترین دستها دستی است که حالت دهندگی دارد.

در حالات یکی از علمای بزرگ نوشته اند که هرکس که در خانه اش را

می زد، دست به جیبش می کرد و می آمد در خانه. این قدر آماده انفاق بود.

تا می توانیم مال بدهیم، جان بدهیم، ابرو بگذاریم. خودمان را خرج کنیم. نه این که از روز اول بخواهیم بگیریم. اول باید بدهی و هزینه کنی، البته بدون چشم داشت. چون بذل را جایی استفاده می کنند که بدون چشم داشت باشد. قصدش برگشت آن نیست.

تجلی توحید در عاشورا

بزرگی کلام خیلی قشنگ و زیبا و بلندی درباره عاشورا و حضرت اباعبدالله علیه السلام دارد. می فرماید: روز عاشورا روز تجلی توحید است. روز تجلی خداست. روز ظهور «لا إلا إله الله» است. خداوند مزد این فداکاری و ایثار حضرت سید الشهدا علیه السلام را ظهور فرزندش حضرت مهدی قرار داد.

امام حسین علیه السلام در آنجا چراغی روشن کرد که به ظهور فرزندش حضرت مهدی علیه السلام ختم خواهد شد. مزد عاشورا و آن فداکاری ها این است که یک روزی فرزندش خواهد آمد و همه عدل را در دنیا پیاده خواهد کرد.

ص:۹۳

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۸؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۹.

ذبح عظیم

بر اساس روایات اول کسی که رجعت می کند و بعد از امام زمان علیه السلام حکومت می کند، وجود مبارک امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام تا عصر عاشورا هرچه را داشت داد. مال، جان، آبرو، برادر، خواهر، طفل شش ماهه، هرچه را داشت داد. به تعبیر ساده تر همه را جارو کرد. هرچه بود داد و به فنای محض رسید. حتی حاضر شد بدن مطهرش به خاطر خدا زیر سم اسبان برود. به خاطر این که دشمن شناخته شود.

هیچ کس در راه خدا در میان انبیا و اولیا مثل امام حسین علیه السلام قربانی و فدا نشد. ذبح عظیمی هم که در قرآن آمده است، بر اساس روایات، امام حسین علیه السلام است.

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ؛(۱)

و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهاندیم.

این آیه درباره حضرت اسماعیل است. منظور از این ذبح عظیم چیست؟ بعضی گفته اند: منظور همان قوچی است که به جای حضرت اسماعیل قربانی شده است. امام هشتم علیه السلام فرمودند: آیا یک گوسفند بهشتی را به عنوان یک قربانی بزرگ خدای بزرگ مطرح می کنید؟ پرسیدند: پس منظور چیست؟ فرمودند: منظور از این ذبح عظیم، جدم امام حسین علیه السلام است. (۲)

پیر مغان

مرحوم علامه تهرانی می گوید: مرحوم آیت الله دری از علمای بزرگ

۱- ۱. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲- ۲. رجوع کنید به: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

تهران بودند. کسی به ایشان گفت: منظور این شعر حافظ چیست؟

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

ایشان فرمودند: من به ذهنم می آید که منظور از پیر مغان مولا

امیر المؤمنین علیه السلام است. و منظور از شیخ حضرت آدم علیه السلام است.

حافظ می گوید: من مرید مولا علی هستم. پیر و مراد مسن ایشان است. ای آدم ابوالبشر، از من رنجش پیدا نکن؛ چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد. بر اساس روایات حضرت امیرعلیه السلام در عمرشان از نان گندم استفاده نکردند، با این که حلال بود. تواضع کردند. ای آدم، تو وعده کرده بودی که گندم نخوری، ولی فرزندت امیرالمؤمنین علیه السلام به وعده عمل کرد و گندم نخورد.

مرحوم علامه آقا سید محمد حسین تهرانی می فرماید: مرحوم آیت الله دری این معنا را کرد و بعد از مدتی از دنیا رفت. کسی از نزدیکان ایشان او را در عالم رؤیا دید. گفت: شما شعر حافظ را این طور معنا کردید. آیا همان معنا که کردید پسندیده است؟ چون در عالم برزخ آدم واقعیات را کشف می کند.

ایشان فرموده بودند: در این عالم که آمدم یک پرده دیگر به من نشان دادند. و آن این که مراد از پیر مغان، امام حسین علیه السلام است و مراد از شیخ، حضرت ابراهیم علیه السلام

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

یعنی ای ابراهیم خلیل از من رنجش پیدا نکن. من مرید امام حسین علیه السلام

هستم. چرا که تو وعده کردی و او به جا آورد. بنا بود شما اسماعیلی در راه خدا قربانی کنی، ولی امام حسین ع آن را عملی نمود و خود را فدای راه خدا کرد.

البته حضرت ابراهیم علیه السلام در امتحان قبول شد؛ چون قصد جدی داشت که فرزندی مثل اسماعیل را در راه خدا قربانی کند، ولی مشیت خدا بر این تعلق گرفت که این کار انجام نشود و حضرت ابراهیم علا به داغ حضرت اسماعیل مبتلا نشد.

فدائیان راه خدا

امام حسین علیه السلام هم خودش را فدا کرد، و هم عزیز ترین افرادش را. حتی حضرت زینب را در این راه فدا کرد. زینبی که اهل بیت حاضر نیستند یک موی او را با عالم عوض کنند.

فکر نکنید که امام سجاد و حضرت زینب ای زنده ماندند و فدا نشدند.

فدا نشدن آنها شاید بالاتر از شهادت بود. شهدا میانبر زدند و به بهشت رفتند و در جوار خدای متعال قرار گرفتند، ولی این بزرگواران هر لحظه شهید می شدند. شماتت دشمن، اذیت و آزارها، شکنجه ها و عبور از قتلگاه هرلحظه آنان را شهید می کرد. آنها کمتر از غافله شهدا نیستند. امام سجادعلیه السلام در مصائب پدر بزرگوارش حضرت سید الشهدا علیه السلام سی و پنج سال گریه می کرد و اشک می ریخت.

ص:۹۶

کار خدایی

امام حسـین علیه السـلام همه هستی اش را در طبق اخلاص گذاشت. فرمود: ذبح عظیم امام حسـین علیه السـلام که در راه خدا قربانی شد. و این قربانی شدن، موج ایجاد کرد. موجی که واقعا فوق العاده است. دستگاه امام حسین از خودجوش کار خودش را می کند. فرماندهی می کند. چه کسی این ها را تأمین می کند. این چه موجی است؟!

امام حسـین ع از صـبح عاشورا تا عصـر عاشورا هرچه داشت در راه خدا داد. یعنی از صـبح تا عصـر عبد بود، کار عبد را کرد، ولی از عصـر به بعـد کار او کار خـدایی است. خـدا می فرمایـد: من به جای تو آمـدم. من حامی و پشتیبان تو هسـتم. من تو را بزرگ و زنده می کنم. در همه دلها جا میدهم. پیغمبر خدا فرمودند:

اِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَهً فی قُلُوبِ المُؤْمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً؛(۱)

به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام حرارتی در دلهای اهل ایمان است که هرگز سرد نمی شود.

خداوند به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام حرارت محبتی در دل مؤمنین قرار می دهد که با هیچ چیزی خنک نمی شود. زیارت او هماننـد زیارت خـدا فوق عرش است. هر قدمی که در راه کربلا برمی دارد، ثواب یک حج و عمره دارد. یعنی دارد کار خدایی می کند. میلیون ها نفر به برکت امام حسین علیه السلام هدایت می شوند. چراغ هدایت است. کشتی نجات است.

۱- ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

از صبح تا عصر عاشورا کار بندگی کرد، بعد از آن کار خدایی می کند.

یعنی خدا صفاتش و همه چیزش را به امام حسین مرحمت کرده است.

جوششی تا به هنگام ظهور

هیـچ کجای دنیا نمی توان چنین همایش میلیونی راه انـداخت. این موجی که در عالم ایجاد شـده است تا ظهور امام زمان علیه السلام ادامه دارد. در آن زمان حضرت می آیند، قیام می کنند و انتقام می گیرند و ریشه طاغوت و ظالم را از بین خواهند برد. امام حسین علیه السلام به امام سجادعلیه السلام فرمودند:

وَ اللَّهِ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيّ ؛(۱)

به خدا قسم، خون من آرام نمی شود و از جوشش نمی افتد، تا این که خداوند مهدی را مبعوث کند.

در زمان ظهور انتقام گرفته می شود.

أَيْنَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلاءَ؛

کجاست طلب کننده خون شهید در کربلا

حضـرت انتقام می گیرند. و این جوشـش سبک و آرام می شود. فرمودند: به خدا قسم خون من از جوشش نمی افتد تا این که فرزندم حضرت مهدی بیاید.

پیام بزرگ عاشورا

در هر صورت یـک پیام بزرگ کربلا و عاشورا سـخاوت است. گذشـتن از مال و جان است. گذشـتن از اولاد است. ما در راه خدا حاضر نیستیم

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹

اضافه پولمان را بدهیم. آنها مال و جان و هستی شان را فدا کردند. اما در برابر آن دشمنان آنها از یک جرعه آب هم مضایقه کردنـد. اگر دشـمنان امام حسـین علیه السـلام سـخاوتمند بودنـد و آب می دادنـد و قطعا نجات پیدا می کردند و رسـتگار می شدند.

چرا امام حسـین علیه السـلام فرمودند: آیا کسـی هست یاوری ما کند. آیا کسـی هست که استغاثه ما را پاسخ دهد و به ما آب بدهد. در مقاتل آمده است که امام حسـین علیه السـلام برای حضـرت علی اصـغر تقاضای آب کردند. امام علیه السـلام نیاز به آب نـدارد و از روی درماندگی و عجز و ضـعف درخواست کمک نمی کند. امامی که محتاج خلق باشد، به درد نمی خورد. امام کسی است که به همه

عالم فیض می رساند. نفس کشیدن ما به برکت امام معصوم است.

«هَلْ مِنْ ناصِرٍ»، یعنی کسی هست که من یاری اش کنم. مثل همان است که خدا در قرآن می فرماید:«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ؛(۱) اگر شـما خـدا را یاری کنیـد، خدا شـما را یاری می کند.» خدا می گوید: چه کسـی است که به من قرض الحسـنه بدهد. خـدا که محتاج قرض الحسـنه نیست. یعنی اگر به مؤمنی قرض الحسـنه بدهیـد، با خـدا معامله کرده اید. اگر دین خدا را یاری کردی، خدا یاری ات می کند.

هَلْ مِنْ ناصِرٍ»، یعنی آیا کسـی هست که من باری اش کنم؟ آیا کسـی هست که آب هدایت به او بدهم. آیا کسـی هست که دستش را بگیرم. اینها همه فیض از طرف حضرت بوده است. حتی اگر از شمر هم تقاضای آب کرده باشند، فرموده اند: به من آب بده تا پیش جدم شفاعتت کنم. آن خبیث

۱- ۱. سوره محمد، آیه ۷.

گفت: من یک درهم جایزه یزید را با شفاعت جدت عوض نمی کنم.

بخل و خساست شاخصه دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. حتی به عزیزترین خلق خدا و به طفل شش ماهه هم آب ندادند. راه امام حسین علیه السلام راه سخاوت است.

دستگاه امام حسین آدم را خیلی سخی می کند. وقتی خود امام حسین علیه السلام

تجسم سخاوت است، حتما به دوستانش هم سرایت می کند. در اربعین مردم عراق میلیاردها دلار برای زوار امام حسین علی هزینه می کنند. هرکس با امام حسن علیه السلام آشنا باشد، با تمام وجود و بدون چشم داشت و با عشق این کار را می کند.

امیدواریم که خدای متعال این توفیق را به ما مرحمت بفرماید

ص:۱۰۰

گفتار هفتم: عزت نفس

اشاره

ص:۱۰۱

صفحه سفید

ص:۱۰۲

ذلت درخواست از مردم

یکی از مسائلی که در این بحث مطرح است مسأله درخواست است. می خواهیم بدانیم با افرادی که از ما درخواست کمک می کنند، چگونه باید برخورد کنیم؟

البته درخواست کردن از دیگران ذلت آور است. به ما گفته اند درخواست

نکنید. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَلذُّلُّ فِی مَسْأَلَهِ النَّاسِ؛ (۱)

ذلت و خواری در سؤال و درخواست از مردم است.

مردم است. انسان هرچه بتواند عزت و کرامت نفسش را حفظ کند و از دیگران چیز نخواهد، خوب است؛ حتی سؤال علمی. اول خودت تلاش و جست و جویت را بکن، که آن چیزی که خودت به دست می آوری شیرین تر است. بله، آنجایی که خودت پاسخی پیدا نمی کنی، وظیفه داری سؤال کنی. هر چه آدم بتواند به دیگران رو نزد خوب است.

در امور معنوی هم جاهل باید از عالم بپرسد. ولی اگر خودش می تواند مسأله را حل کند، نباید در همه مسائل به دیگران تکیه کند. این مذمت شده است. زیاد درخواست کردن، انسان را تنبل بار می آورد و جلوی پیشرفت را

۱- ۱. تصنیف غررالحکم، ص ۳۶۱.

می گیرد. درخواست کردن در امور معنوی و مادی از غیر خدا و اولیای خدا، عزت انسان را خدشه دار می کند.

گشایش درهای فقر

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

المَسْئَلَهُ مِفْتاحُ الفَقْرِ؛ (۱)

درخواست از دیگران کلید فقر و پریشانی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ فَتَحَ عَلَی نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَهٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْهِ سَبْعِینَ بَاباً مِنَ الْفَقْرِ لَا یَسُدُّ أَدْنَاهَا شَیْ ءٌ ؛(۲)

هرکس در سؤال و درخواست از دیگران را به روی خود بگشاید، خدا هفتاد در فقر به روی او خواهد گشود که هیچ

چیز کوچک ترین آنها را نمی بندد.

اینکه انسان از دیگران چیز بخواهد، مخصوصا در مسائل مادی، کلید فقر است. اگر کسی در مسائل مادی و دنیایی، دست گدایی به طرف خلق دراز کند، خدا هفتاد در نیاز و فقر را به رویش باز می کند. یعنی هرچه می دود به جایی نمی رسد؛ چرا که خدا این را دوست ندارد.

سؤال و درخواست مادی از دیگری دریچه ورود به فقر است. پس انسان باید عزت نفس خود را حفظ کند و فقر نمایی نکند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص:۱۰۴

۱- ۱. عیون الحکم، ص ۴۳؛ غرر الحکم، ص ۵

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۸؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۵۸.

مَنْ تَفاقَرَ اِفْتَقَرَ؛ کسی که خودش را فقیر نشان دهد، فقیر خواهد شد. یعنی خدا چاله هایی را برایش می کند تا گرفتار باشد. پس مواظب باشیم تا می توانیم عزت نفس خود را حفظ کنیم و خود را فقیر نشان ندهیم و دست نیاز به سوی کسی دراز نکنیم، حتی اگر نیاز داشته باشیم.

بدون واسطه از خدا

امیر المؤمنین علیه السلام برای درمان فقیرنمایی و حفظ عزت نفس به اصلاح

دیدگاه انسان می پردازند و می فرمایند:

إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا یَکُونَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَهٍ فَافْعَلْ؛(۱)

اگر بتوانی چنان کنی که هیچ صاحب نعمتی میان تو و خدا واسطه

نباشد، چنین کن. یعنی اگر انسان بتواند به طور مستقیم از در خانه خدا چیز بخواهد، یعنی خدا وسائلش را خودش جور کند، یا با کوشش خود از نعمت های خداوند بهره مند شود، بسیار کار ارزشمندی است. نه به کسی التماس کنیم و نه دست گدایی و نیاز به سوی کسی دراز کنیم.

ما وظیفه داریم دنبال شغل و کار برویم، نه این که از روی ذلت گدایی و

التماس کنیم. باید تلاشمان را بکنیم، درس بخوانیم و خودمان را در معرض فضل و رحمت و برکت خداوند قرار دهیم. کسانی که به خدا رو می زنند، وسائل کارشان جور می شود.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۶. ۲. تحف العقول، ص ۷۸

کرامت نفس آیت الله بروجردی

مرحوم آقای فلسفی خاطرات خیلی قشنگی دارند. نوشته اند: در زمان مرحوم آیت الله بروجردی چند ماه شهریه نرسید. شهریه هم سنگین بود. همه طلاب را باید شهریه می دادند. ایشان یک مقدار قرض کردند، اما دیگر

نمی توانستند

مرحوم آقای فلسفی فرمودند: من رفتم قم. یکی از بزرگان گفتند: شما برو خدمت آقای بروجردی و به ایشان بگو: فلان تاجر و فلان تاجر به شما أرادت دارند و مقلد شما هستند. خمس هم بدهکارند. اجازه می دهید من به آنها بگویم شما الان برای پرداخت شهریه پول لازم دارید؟

می گوید: خدمت آقای بروجردی رفتم و گفتم: آقا اجازه می دهید من به فلانی و فلانی که هم ارادت دارند و هم مقلدند بگویم؟ فرمودند: نه. می خواهی آبروی مرا ببری و بگویی آقا نیاز به پول دارد. نه، خدا خودش جور می کند.

با این که احتیاج داشتند و برای شهریه طلبه ها می خواستند، ولی به خاطر عزت روحانیت و حوزه زیر بار نرفتند. فرمودند: نه، من راضی نیستم کاری بکنی. خدا جور می کند.

می گفت: فردای آن روز تاجری از کشور دیگری آمد و مبلغ سنگینی وجوهات آورد که هم بدهی های قبلی را تسویه کردند و هم برای آینده ذخیره‌ای شد.

خدا امتحان می کند، کم و کاستی و گردنه و پیچ و خم پیش روی انسان قرار می دهد. اگر کسی واقعا به خدا اعتماد کند و شک نکند، خدا حتما به او

ص:۱۰۶

نشان می دهد. خود خدا فرموده است:

وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛(۱)

و هرکس بر خدا توکل کند،

کفایت امرش را می کند. ما باید وظیفه مان را انجام دهیم، کوتاهی نکنیم، خیانت نکنیم، دنبال کار

باشیم. ذلیلانه به کسی رو نزنیم.

حفظ آبرو و عزت

گاهی برای تجملات و تشریفات قرض و درخواست می کنیم. این کار

درستی نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا یَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یُذِلَّ نَفْسَهُ ؛(۲)

شایسته نیست که مؤمن خودش را

خوار کند. یعنی من اجازه نمی دهم، خدا اجازه نمی دهد. امیرالمؤمنین علی در تعبیر

زیبایی می فرماید:

ماءُ وَجْهِکَ جَامِدٌ یُقْطِرُهُ السُّؤَالُ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ؛(۳)

آبرویت منجمد است. سؤال و درخواست آن را می ریزد، بنگر که آن را پیش

چه کسی می ریزی آبرو جامد و نریخته است. وقتی پیش کسی دست دراز می کنی، یا گردن کج میکنی و چیزی می خواهی، شروع به آب شدن و ریختن می کند. این خیلی بد است که افرادی می آیند و آبرویشان را راحت می ریزند. هر وقت او

۱- ۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۵، ص ۶۴ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۳.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶.

راهی به سوی خوشبختی را نگاه می کنند، می گویند: او همان کسی است که گدایی می کرد. او همان بدبخت و بیچاره است.

عزت ما در نخواستن و درخواست نکردن است. خدا عزیز است و عزیز

خلق کرده است. مرحوم آقای دولابی مکرر می فرمودند: خدا هم خودش بزرگ است و هم شما را بزرگ آفریده است. این همه تکبر که می بینید به خاطر بزرگی خداست که به این بنده ها زده است. ولی بزرگی باید به جا و در سایه لطف خدا باشد. خدا عزیز است و عزیز هم خلق کرده است. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِزَّ فَلْيُطِعِ الْعَزِيزَ؛(۱)

همانا پروردگارتان هر روز می گوید: من عزیز هستم، پس هرکس می خواهد عزیز شود، باید از عزیز اطاعت کند.

باید حرف عزیز را گوش دهیم تا عزیز شویم. خدا شما را عزیز خلق کرده است. نمی خواهد آبرویت را بریزی. شما آبرومند و عزیز و سرافرازی، مواظب باش ببین پیش چه کسی این آبروی را قطره قطره آب میکنی و از بین می بری. یخ وقتی که آب شد از بین می رود.

رزق مقدر

إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ؛اگر بتوانی که بین تو و خدا صاحب نعمتی واسطه نشود، این کار را بکن.» بعد می فرماید:

مُدْرِكٌ قَسْمَكَ وَ آخِذٌ سَهْمَكَ؛آنچه برای تو مقدر شده، به

ص:۱۰۸

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۱۲۰: تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۲.

تو می رسد و سهمت را دریافت میکنی ما گاهی عجله می کنیم. رزقی که قرار است به ما برسد، می رسد. اگر

درست در مسیر بندگی خدا حرکت کنیم، خدا می رساند. بعد فرمودند:

وَ إِنَّ الْیَسِیرَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَکْثَرُ مِنَ الْکَثِیرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ کَانَ کُلٌّ مِنْهُ؛

چیز اندکی که از سوی خدای تبارک و تعالی باشد بزرگتر از چیز فراوانی است که از سوی خلقش باشد، هرچند همه

چیز از خداست.

یک آب باریک کوچکی که خدای بزرگ برای ما بفرستد، پر از خیر و برکت است. ما نباید به کسی رو بزنیم و به آنچه خدا برای ما مقدر کرده است قانع و راضی باشیم. به مقدار کمی که خدا می رساند و عزت ما را هم حفظ می کند، تن دهیم.

با رو زدن ممکن است بسیار بیشتر چیز گیرمان بیاید، ولی عزتمان را از دست داده ایم و خیر و برکت در آن نیست. باید ببینیم چه داده ایم و چه گرفته ایم. اگر چه همان هم از خداست و با واسطه به دست ما رسیده است.

ثروتمند سخی و فقیر قانع

مرحوم فیض این بحث را مفصل بیان کرده است که آیا افرادی که ثروت حلال جمع می کنند و به فقرا می رسانند مقامشان بالاتر است، یا افرادی که هفتاد سال با قناعت و فقر می سازند و قانع و راضی هستند و عزتمندانه زندگی می کنند؟ کدام یک مقامشان بالاتر است؟

البته آدمهای ثروتمندی که شب و روز دارند جان می کنند، بعد هم انفاق

می کنند، خیلی کم هستند. با این وجود فقیر کم درآمد قانع که با عزت زندگی کند بر او شرافت دارد.

مرحوم فیض می فرماید: کسی که عزتمندانه و آبرومندانه و با قناعت زندگی می کند، برتر و بالاتر است از ثروتمند با سخاوتی که از حلال در می آورد و در حلال هم مصرف می کند. امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

اِعْلَمْ أَنَّ مُرُوَّهَ الْقَنَاعَهِ وَ الرِّضَا أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّهِ الْإِعْطَاء؛(۱)

مروت و جوانمردی قناعت و رضا پیش از مروت و جوانمردی اعطا و بخشش است.

ما دو جوانمرد داریم. جوانمردی که در می آورد و ریخت و پاش می کند و به افراد فقیر و نیازمند کمک می کند. این جوانمرد سخاوت و اعطاست. یکی هم جوانمردی که به کسی رو نمی زند و آبروداری می کند. صورتش را با سیلی سرخ نگه می دارد و کسی نمی فهمد که این با رنج و مشقت دارد زندگی می کند. عزت نفس دارد.

امام مجتبی علیه السلام می فرماید: جوانمردی کسی که قانع و راضی است و عزیز

و آبرومندانه زندگی می کند، بالاتر از جوانمردی کسی که بخشش می کند.

این یک تسکین بسیار بزرگی است برای این که برخی افراد حسرت نخورند که ما چرا ثروت نداریم تا کارهای خیر انجام دهیم. غصه نخورند که چرا نداریم و نمی توانیم کمک کنیم. این مروتش بالاتر است. افرادی که مال داشته باشند و حق آن مال را ادا کنند و درست و به جا مصرف کنند، بسیار کم هستند.

ص:۱۱۰

۱- ۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۲؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

فقیر قانع و راضی در روز قیامت از پولدار خیری که از حلال در می آورد و در راه خدا انفاق می کند سریع تر به بهشت می رود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِياضِ الْجَنَّهِ قَبْلَ أَغْنِيائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفاً؛فقرای مسلمان چهل خریف(۱) پیش از اغنیا در باغهای

بهشت می خرامند.

سپس فرمودند: مثالی برایت بزنم: حکایت این دو دسته یعنی فقرا و اغنیا،

حکایت دو کشتی است که به گمرک می رسند، مأمور گمرک یکی را خالی می بیند و می گوید او را رها کنید برود. و دیگری را پر از بار می بیند و می گوید نگهش دارید.؟ (۲)

بنابراین، انسان تا می تواند جز از خدا و اولیای خدا در خواست نکند؛ چون

با این گونه درخواست ها درهای فقر به روی انسان گشوده می شود. سؤال کلید فقر است. کسی که خودش را به فقر بزند، گرفتار فقر می شود.

وصیتهای مرحوم قاضی

اشاره

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله آقا سید علی قاضی می فرمود: مرحوم

آقای قاضی به فرزندانشان دو سه تا وصیت خصوصی داشته اند:

۱) رو نزدن به خلق

یکی این که اگر از گرسنگی رو به قبله هم شدید، در خانه خلق التماس نکنید. حتی در خانه مرجع تقلید و نائب امام هم نروید. بروید در خانه خدا و

۱- ۱. بر اساس برخی از روایات، خریف هفتاد سال است.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۵؛ بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۶

اهل بیت علیه السلام علمای اهل بیت از خدا جدا نیستند. چنان که در زیارت جامعه می خوانیم:

مَنِ اعْتَصَمَ بِکُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ ؛(۱)

کسی که به شما تمسک جوید،

به خدا تمسک جسته است آنها رئیس دفتر خدا هستند. فرموده بود: اگر از گرسنگی و تشنگی رو به

قبله شدید، در خانه خلق را نزنید. همین که می روی درخواست و التماس می کنی، همه شخصیت و آبرویت را خورد کردهای.

۲) توسل به اهل بیت علیهم السلام

وصیت دوم مرحوم قاضی این بود که سعی کنید روزی یک توسل به اهل بیت داشته باشید، هرچند دو دقیقه باشد. دعای توسل، زیارت عاشورا، زیارت جامعه صغیره، صد تا صلوات هدیه به چهارده معصوم، شرکت در مجلس روضه، اینها همه از مصادیق توسل است. یعنی یک حاضر باش در محضر حضرات معصومین عالی داشته باشید. بگویید ما هستیم. دست نیاز به

طرف اولیای خدا که همه کاره خدا هستند دراز کنید. روزی یک پیوند و یک

توسل داشته باشیم. حضرت امیر به کمیل فرمودند:

یا کُمَیلُ سَمِّ کُلَّ یَومٍ بِاسمِ اللهِ وَ قُل لَا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِالله وَ تَوَکَّل عَلَی الله وَ اذکُرنَا وَ سَمِّ بِاَسمَائنَا وَ صَلِّ عَلَینَا؛(۲)

ای کمیل، هر روز را به نام خدا آغاز کن و نامش را بیاور و بگو «لَا حَولَ وَلا

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳ مفاتیح الجنان، ص۸۹۳، زیارت جامعه کبیره

۲- ۲. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۲.

قُوَّةَ اِلّا بِالله» و بر خدا توکل و ما را به یاد آر و نامMان را بیاور و بر ما درود فرست.

ما هیچ سـندی نداریم که بعد از نمازها و بعد از مجالس به امام حسـین علیه السـلام سـلام می دهند، بعد به امام هشتم و بعد به امام زمان. البته کار خوبی است، ولی این را کامل کنیـد و به چهارده معصوم سـلام دهیـد. هر چند روزی یک بار هم که شده یک سـلام بدهیم. مقداری تلاوت قرآن به چهارده معصوم هدیه کنیم. آیا ممکن است ما در کار آنها باشـیم و آنها در کار ما نباشند.

بزرگی می فرمود: اگر دست ولایت روی سر ما نباشد، همه ما طلحه و

زبیر از کار در می آییم. طلحه و زبیر در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و جنگ جمل را به پا کردند. چهارده معصوم علیهم السـلام عطل مربی عالم هسـتند. اگر دست پیغمبر و اهل بیت بالای سـر ما نباشد و به ما کمک نکنند منحرف می شویم. بنابراین، هر روز یک اتصال با مرکز داشته باشیم. فرمودند:

نَحْنُ أَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ ؛(۱)

ما ریشه و سرچشمه تمام خوبیها هستیم

به سرچشمه وصل شوید.

۳) پرهیز از رنجاندن دیگران

سومین وصیتی که مرحوم قاضی به فرزندانشان فرمودند، این بود: سعی

کنید در زندگی تان قلبی را نرنجانید.

الحق هر سه وصـیت، خصوصا آخرین وصیت خیلی مهم است. یعنی حق الناس گردنتان نباشد. سه بار فرمودند: خدا را در نظر بگیرید و مراقب

ص: ۱۱۳

۱- ۱. الکافی، ج ۸ ص ۲۴۲؛ وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۲۷۰؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۰۳

باشید آه مظلوم، آه پدر و مادر، آه همسر و اولاد، آه دوست و همسایه و... و آنهایی که با شما رفت و آمد دارند، پشت سر شما نباشد. مواظب باشیم دل کسی را نرنجانیم که آه مظلوم راه را می بندد.

ز خود هرگز نرنجانم دلی را

که می ترسم در او جای تو باشد

الله، الله، سعی کنید در زندگی تان کسی را نرنجانید. اگر هم رنجشی پیدا کرد، التیام دهید، عذرخواهی و جبران کنید.

سخت تر از آتش نمرود

تا جایی که ممکن است و به مرحله اضطرار نرسیده ایم و درمانده نشده ایم، از کسی جز خدا و اهل بیت علیه السلام طلب نکنیم.

در داستان حضرت ابراهیم دیدیم که فرشته آب و باد و آتش آمدند و گفتند: می خواهی برایت کاری کنیم؟ اما حضرت ابراهیم قلبش مطمئن بود و نپذیرفت. خدا هم آتش را برایش برد و سلام کرد.

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خدا به حضرت ابراهیم وحی کرد: ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمودم. اگر تو را به فقر می آزمودم و صبر را از تو می گرفتم چه می کردی؟ ابراهیم گفت:

يا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نُمْرُودَ؛(۱)

پروردگارا، فقر از آتش نمرد

سخت تر است. این برای فقرا تسکین است. آتش نمرود چند صد متر بوده است، به

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۱۰۹؛ بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۴۷.

طوری که اصلا نمی شده نزدیک آن بشوی. اما این که انسان نداشته باشد و

بتواند عزت نفس خودش را حفظ کند، از آن بسیار سخت تر است.

آثار فقر

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندشان محمد بن حنفیه فرمودند:

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ ؛(۱)

پسرم، من بر تو از فقر بیمناکم؛ از آن به خدا پناه بر، که فقر مایه نقص دین و سرگردانی خرد و موجب دشمنی است.

مبادا انسان بر اثر فقر و تنگدستی دست ذلت به سوی مردم دراز کند و به داده خدا راضـی و قانع نباشد. باید از شـر آن به خدا پنـاه برد. گـاهی فقر و تنگـدستی انسـان را به خیانت و دروغ و گناه مبتلا می کنـد. از این رو فرمودنـد: اگر فقیر راضـی و قانع نباشـد، در دینش خلـل و نقص ایجـاد می شود. و از سوی دیگر فرمودنـد: فقر مـایه دشـمنی است؛ یعنی برخی از مردم از افراد تنگدست گریزان اند، یا بر اثر فشار فقر به گناه و معصیت و دشمنی با خدا مبتلا می شوند.

فقر چیز خطرناکی است؛ چون امتحان سـختی است. ولی اگر کسـی سـرافراز بیرون بیایـد، خدا در روز قیامت خیلی به او لطف می کند.

ضمانت بهشت

گروهی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تا آمدند و عرض کردند: ما حاجت بزرگی

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۴۸.

داریم. حاجت ما این است: « تَضْمَنُ لَنَا عَلَی رَبِّکَ الْجَنَّهَ؛ بهشت را نزد پروردگارتان برای ما ضمانت کنید.» حضرت سر به زیر انداختند و چند لحظه تأمل کردند و فرمودند: اگر شما می توانید یک عملی را برای من تضمین کنید من هم بهشت را برای شما تضمین می کنم. فرمودند:

أَنْ لَا تَسْأَلُوا أَحَداً شَیْئاً ؛ این که چیزی از کسی نخواهید یعنی از این به بعد به من قول بدهید که تا آنجا که امکان دارد به کسی رو نزنید، یعنی بارت را خودت بر دوش بکش. عزت نفست را حفظ بکن. شما برای من ضمانت کنید که دست نیاز به کسی دراز نکنید، حتی در مسائل جزئی، من هم به شما قول می دهم که خدا بهشت را نصیب شما کند.

گفته اند: کسانی که به پیامبر قول دادند در حدی بودند که اگر کسی از آنها سوار بر اسب بود و تازیانه از دستش می افتاد، به کسی نمی گفت. خودش پیاده می شد و برمی داشت. (۱)

مرحوم حضرت امام رحمه الله هیچ گاه به کسی کاری نمی گفتند. تا جایی که

امکان دارد نیازهای شخصی خودمان را خودمان انجام دهیم. این یکی از تضمین های بهشت برای ماست. البته مواردی هم استثنا دارد؛ آن جایی است که انسان مضطر شود.

پلی به سوی بی نیازی

تا جایی که ممکن است و توان داریم از کسی در خواست نکنیم، ولی گاهی یک خواستهای اورژانسی و ضروری است. در این موارد اگر انسان به

۱- ا. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۹.

کسی رو بزنـد طوری نیست، هرچنـد بهتر است که در چنین موارد هم رو نزنـد. البته قرض آبرومنـدانه اشـکالی ندارد. آن هم برای ضروریات، نه برای چیزهای غیر ضروری

شخصـی در مـدینه مشـکل اقتصادی پیـدا کرد. کارش پیش نمی رفت. خانمش به او اصـرار کرد که برو از پیغمبر خـدا کمک بخواه. نزد پیـامبر آمـد. حضـرت نشسـته بودنـد. جمعی هم در اطرافشـان بودنـد. تا خواست اظهار نیاز منـدی کنـد، پیامبر خـدا فرمودند:

مَن سَألَنا أعْطَیناهُ وَمَن اسْتَغْنی أغْناهُ اللّهُ:(۱)

کسی که به ما رو بزند، ما به او کمک می کنیم. ولی اگر بی نیازی نشان بدهد، خدا او را

بی نیـاز می کنـد. یعنی حتی پیش مـا هم رو نزنیـد. این بهتر است. البته رو زدن به ائمه علیه السـلام در زمان حیاتشان با توسـل فرق می کنـد. در توسـل کرامت انسـان محفوظ است. هرچه متوسـل بشویم، اشـکالی نـدارد. مسائـل مـادی را هم به خودشـان واگذار کنیم. به دیگران رو نزنیم. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إنِّی لآنَفُ أنْ أَطْلُبَ الدُّنْیا مِنْ خَالِقِهَا، فَکَیْفَ مِنْ مَخْلُوقٍ مِثْلِی؛(۲)

من خوش ندارم که از خالق دنیا، دنیا را بخواهم، چه رسد به آن که آن را از مخلوقی مثل خودم بخواهم.

یعنی من عـارم می شود که از خـدا دنیا بخواهم. این که ما همه چیزمان را از خـدا بخواهیم به جای خود محفوظ، ولی امام می خواهد بگوید: وقتی شما

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ عده الداعی، ص ۱۰۰؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۲- ۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص : بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۴

خود خدا را خواستی، در حقیقت آخرت را هم خواسته ای، غنای کامل را هم خواسته ای. چیزی بخواهیم که همه چیز در آن باشد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: برای من ننگ است که از خدا فقط نون و آب و دنیا بخواهم، چه برسد به این که از مخلوق چیز بخواهم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: اگر از ما هم درخواست نکنید، قشنگ تر است. این بنده خدا به منزل برگشت. خانمش گفت: چه کردی؟ گفت: من رفتم تا اظهار نیاز کنم، پیغمبر اینطور فرمودند.

کمی صبر کردند، دیدند خبری نشد. خانمش گفت: شاید منظور پیغمبر کس دیگری بوده است. شما برو اظهار نیاز بکن. دوباره خدمت پیامبر رفت. پیامبر با جمعی نشسته بودند. تا خواست اظهار نیاز کند. پیامبر همان جمله را تکرار کردند.

«مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنِ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ ».

باز به منزل رفت و با همسرش گفت و گو کرد. همسرش او را وادار کرد تا بار سوم هم خواسته اش را مطرح کند. بار سوم هم وقتی آمد درخواست کند، پیامبر باز همان جمله را فرمودند. یعنی میل خود توست. اگر اظهار کنی من به تو می دهم، ولی تا آخر پیش پیغمبر و اصحاب شرمنده ای. برگشت.

فردا رفت و از کسی به عنوان امانت تیشه ای برای خارکنی گرفت. به بیابان رفت و مقداری هیزم جمع کرد و آورد فروخت. یک درهم سود کرد. با این یک درهم نان و غذا تهیه کرد و شرافتمندانه خورد. فردا رفت و باز همان کار را تکرار کرد.

کم کم وسائل هیزم شکنی را خرید و مستقل شد. خودش می رفت کار می کرد و می فروخت. کارش به جایی رسید که برای خودش مرکب و شتر

تهیه کرد. کارگر تهیه کرد. غلام خرید. غلامان کار می کردند و خودش نظارت می کرد.

آمد خدمت پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم نو تشکر کند که چقدر خوب شد که رو نزدم و روی پای خود ایستادم. تا خواست تشکر کند، پیامبر همان جمله را تکرار کردند. فرمودند: «مَن سَألَنا أعْطَیناهُ وَمَن اسْتَغْنی أغْناهُ اللهُ». یعنی دیدی استغنا چقدر قشنگ تر است. الان روی پای خود ایستاده ای و شرافتت هم هیچ از بین نرفته است. این وعده خداست. خدا کمکش می کند، خدا اگر می گوید این کار را بکن، می خواهد عزت ما محفوظ باشد.

بی نیاز از عبدالکریم

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: آیت الله حائری را با اصرار از اراک به قم آوردند و ایشان مؤسس حوزه علمیه قم شدند. در آن زمان بعضی از علما خودشان در حد مرجع بودند؛ مثل آیت الله آقا سید محمد تقی خوانساری، آیت الله حجت و آیت الله صدر. این سه مرجع بزرگوار به احترام

آیت الله حائری کنار رفتند تا ایشان بزرگ حوزه و شیعه باشد.

معمولا به طلبه هایی که مشغول تحصیل هستند، برای تأمین زندگی شهریه ای می دهند. ولی به بزرگان نمی شود شهریه داد. آنها را باید به طور محترمانه تأمین کرد.

حاج شیخ عبدالکریم متوجه این مسأله بودند. یک نماینده خصوصی به منزل آیت الله حجت فرستادند که خدمت ایشان برس و بگو: عبدالکریم سلام رساند و گفت: اگر فرمایشی، کاری، پیشنهادی، مشکلی هست، من در

خـدمتم. نماینده حاج شـیخ عبدالکریم خدمت آیت الله حجت که شخصـیت بزرگواری بود می رسد و می گوید: من از طرف آقای حائری آمـدهام. گفتنـد: بگو: عبـدالکریم خدمت شـما سـلام رساند و گفت: با همه امکاناتی که در اختیار من است، در اختیار شما هستم. هر چیزی امر بفرمایید؛ از پول و حواله و ضمانت در خدمت شما هستم.

ایشان یک تأملی کردند و فرمودند: سلام مرا به ایشان برسانید. و بگویید:

ما به کریم خیلی احتیاج داریم، ولی به عبدالکریم الحمدلله هیچ احتیاجی نداریم. ببینید چه اسـتغنایی از خود نشان داد! بگوید: مـا بـه کریـم خیلی احتیـاج داریـم، ولی بـه عبـد الکریـم نـه. چرا بـه غیر خـدا تکیـه کنـم؟ به خـدا تکیه می کنم به خـدایی که عبدالکریم ها را تأمین می کند.

توکل و اعتماد به خدا

اگر کسی به ما مراجعه کند و بگوید می خواهم به شما کمک کنم، اینجا

چه باید کرد؟ اگر احتیاج مبرم باشد اشکالی ندارد. پذیرفتن کمک اشـکالی ندارد. گناه نیست، ولی اگر میبینید که اعتمادتان از خدا سلب می شود، یا ممکن است طرف فردا منت بگذارد، بهتر است نگیریم.

اما اگر هـدیه است، هـدیه را اگر نپـذیریم، بد است. ولی این که بگوید من از این به بعد خرجی ات را می دهم و حمایتت می کنم و اعتماد انسان از خدا سـلب شود و به این فرد تکیه کند، خوب نیست. جاهایی که هیچ ذلت نیست؛ چون شما درخواست نکرده اید، پذیرفتن آن اشکال ندارد. تمام توکل و چشممان به خدا باشد.

ص:۱۲۰

ومَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً و يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ انّ اللهَ بالِغُ امرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكَلّ شَىءٍ قَدَرا؛(۱)

و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی میدهد؛ و هرکس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی

اندازه ای قرار داده است؟ خدا انسان را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. هرکس بر خدا توکل

کند، خدا می گوید: من تو را کفایت می کنم.

درخواست از محتاج

امام سجادعلیه السلام فرمودند:

وَرَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْيِهِ، وَضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ؛ (۲)

و دانستم که درخواست نیازمند از نیازمند، از سبکی اندیشه و

گمراهی خرد اوست. اگر یک انسان محتاج به در خانه محتاج برود و به او تکیه کند و از او چیزی بخواهد، این سفاهت است. او خودش گداست، آیا من هم بروم از یک گدا چیز بخواهم. می روم از خدایی که همه رزقها پیش اوست و غنی مطلق است می خواهم.

۱- ۱. سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲- ۲. الصحیفه السجادیه، ص ۱۳۴.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ؛(۱)

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی نیاز وشایسته هرگونه حمد و ستایش است.

خدا می تواند بدون واسطه نیازهای ما را برطرف کند. بنابراین، تا جایی که می توانیم از غیر خدا و اهل بیت درخواست نکنیم.

سیره حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم چرا خلیل و دوست خدا شد؟ یکی به خاطر این که زیاد صلوات می فرستاد. و دیگر این که از کسی درخواست نمی کرد و کسی را هم رد نمی کرد. در حقیقت توحیدش کامل بود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَداً وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَداً قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عزّوَجَلَّ؛(۲)

خدا حضرت ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد؛ چون هرگز کسی را رد نمی کرد و از کسی هم غیر از خدای عزوجل درخواست نمی کرد.

این دو ویژگی فوق العاده را داشت که دوست خدا شد. از هیچ کس درخواست نمی کرد. کسی را هم رد نمی کرد. به سائل و درمانده و گرفتار رسیدگی می کرد.

۱- ۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲- ۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۴.

گفتار هشتم: درخواست و بخشش

اشاره

ص:۱۲۳

صفحه سفید

ص:۱۲۴

ذلت سؤال و برکات بخشش

درخواست کردن مذموم است، مگر موارد خاص و احقاق حق. اما اگر کسی از ما درخواست کرد، چه باید کرد؟ امام باقرعلیه السلام می فرمایند:

لَوْ یَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِی الْمَسْأَلَهِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَداً وَ لَوْ یَعْلَمُ الْمُعْطِی مَا فِی الْعَطِیَّهِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَداً؛(۱)

اگر سائل و درخواست کننده می دانست که در سؤال و درخواست چه ذلتی نهفته است، هرگز کسی از کسی سوال و درخواست نمیکرد. و اگر بخشنده میدانست که در بخشش چه برکاتی وجود دارد، هرگز کسی دیگری

را رد نمی کرد. اگر انسان بداند که در سؤال کردن عزت انسان شکسته می شود، تا جایی که ممکن است درخواست نمی کند. آدمی هم که اعطا می کند، اگر بداند در رد کردن چه مفسده ای است، تا می تواند کسی را رد نمی کند. یعنی ما وظیفه داریم از کسی چیزی نخواهیم و از آن طرف به ما گفته اند که اگر کسی درخواست کرد، او را رد نکنید.

در برابر نیازمندان

اشاره

ما وظیفه داریم به افرادی که درخواست کننده هستند و نیاز دارند کمک

ص:۱۲۵

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۰: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۷؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

راهی به سوی خوشبختی کنیم. برآوردن حوائج نیازمندان آبرومند یک وظیفه شرعی است. یعنی اگر درخواست هم نکنند، باید کمک کرد.

افراد نیازمند و درخواست کننده چند دسته هستند:

۱) افراد تحت تکفل

اشاره

گروه نخستی که انسان در برابر آنان مسئولیت مالی دارد و به تعبیر دیگر

تحت تکفل و واجب النفقه ما هستند، عبارت اند از: همسر، اولاد، پدر و مادر و فامیلی که بی صاحب هستند، برادر و خواهری که سرپرست ندارند.

این افراد از نظر تأمین معیشت به گردن ما حق دارند و باید بدون این که از ما درخواست کنند، آنها را تأمین کنیم. پدر و مادر اگر نیاز دارند نگذاریم به آنجا برسد که از ما درخواست کنند.

اگر پدر و مادری می خواهند برای دخترشان جهیزیه تهیه کنند و نمی توانند، از طرفی برادر بزرگ تر وضعش خوب است، باید کمک کند. نباید بگذاریم به ما رو بزنند و التماس کنند. نگذاریم به سوی ما دست دراز کنند.

بزرگی می گفت: من تا حالا نگذاشته ام یک بار فرزندم به من بگوید پول بده. قبل از این که به من بگوید، من در جیبش گذاشتم که شرافت این جوان حفظ شود.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: اگر بچه ها و همسرتان امین هستند، پولی که دارید در صندوقی بگذارید تا هرکس هرچه لازم دارد بردارد. این کار هم امین بار می آورد و هم آبرومند و عزیز تربیت می کند. خدا روز قیامت از ما سؤال می کند که آیا امکاناتی که من در اختیار تو قرار دادم خرج این ها

کردی؟ تو وکیل من بودی که هزینه اینها را تأمین کنی.

بر اساس روایات اول باید نزدیکان خود را تأمین کنیم، بعد دیگران را وگرنه انفاقها به درد نمیخورد.

اولویت در انفاق

از امام باقرعلیه السلام روایت شده است که مردی از انصار فوت کرد. او کودکانی خردسال و شش برده داشت. و به هنگام فوت آن بردگان را آزاد کرد. در صورتی که به جز آن بردگان مالی نداشت. بازماندگانش نزد پیامبر آمدند و داستان را به اطلاع حضرت رساندند.

پیامبر فرمودند: با دوست خود چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم.

حضرت فرمودند:

لَوْ عَلِمْتُ مَا دَفَنَّاهُ مَعَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ تَرَکَ وُلْدَهُ یَتَکَفَّفُونَ النَّاسَ ؛(۱)

اگر می دانستم، او را در قبرستان مسلمانان دفن نمی کردم؛ زیرا او فرزندان خود را به حالی واگذاشته است که دست گدایی به سوی مردم دراز کنند .

مواظب باشیم در انفاق و احسان آن دورها را نگاه نکنیم. نزدیکان و اطرافیان را نگاه کنیم. به اینها که رسیدیم بعد به سراغ دیگران برویم.

بزرگواری می فرمود: چه زیباست که برای نزدیکانمان نذر کنیم. ما معمولاً برای امام و پیغمبر و خدا نذر می کنیم. برای فرزند و همسر خودمان، برای پدر و مادرمان نذر کنیم. نذر کنم که اگر این مشکل من

ص:۱۲۷

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۷.

راهی به سوی خوشبختی حل شد و حاجتم برآورده شد، برای فرزندم با همسرم با پدر و مادرم هدیه بخرم.

۲)بستگان و دوستان نیازمند

دسته دوم نیازمندان، افرادی هستند که تحت تکفل ما نیستند، بلکه فقرایی در همسایگی و بستگان و دوستان ما هستند. افرادی هستند که می دانیم نیاز دارند و آبرومند هم هستند. باید سعی کنیم قبل از این که اظهار کنند به آنها کمک کنیم، که این خیلی قشنگ تر و شیرین تر است. طوری کمک کنیم که عزت آنها حفظ شود. امام صادق علیه السلام می فرمودند:

إِنِّی أُحِبُّ أَنْ یَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّی قَدْ أَذْلَلْتُ رَقَبَتِی فِی رَحِمِی وَ أَنِّی لَأُبَادِرُ أَهْلَ بَیْتِی أَصِلُهُمْ قَبْلَ أَنْ یَسْتَغْنُوا عَنِّی؛(۱)

من دوست دارم خداوند ببیند که من به خاطر پیوند خویشی و صله رحم، شخصیت خود را در برابر خویشاوندانم حقیر و کوچک میسازم. و در پیوند با خویشانم شتاب می ورزم که مبادا از من بی نیاز شوند و فرصت خدمتگزاری از دست برود. افراد خیر که وضع مالی شان خوب است، رصد کنند که اگر کسی از خویشانشان قرض می خواهد، جهاز و خانه می خواهد، کمک کنند.

امام حسن علیه السلام فرمودند:

الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤْدُدِ؛(۲)

بخشش قبل از درخواست از بزرگترین بزرگواری هاست.

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۹.

۲- ۲. نزهه الناظر، ص ۱۷۱ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳

این که کسی باید در خواست کند، بعد به او کمک کنیم، بدون شک ثواب دارد، ولی ثواب این که بدون درخواست به او انفاق شود، خیلی بیشتر است و نشانه بزرگواری است.

دست در دست خدا

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: وقتی چنین کردی، مثل این است که

دستت به دست امام زمان رسیده است. صدقاتی که بدون هیچ درخواستی آبرومندانه و با واسطه که خودش هم نفهمد پرداخت می شود، مثل این است که دستت را در دست خدا گذاشته ای. امام صادق ع فرمودند: خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

ما مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلْتُ بِهِ مَنْ یَقْبِضُهُ غَیْرِی إِلَّا الصَّدَقَهَ فَإِنِّی أَتَلَقَّفُهَا بِیَدِی ؛(۱)

چیزی نیست جز آن که برای گرفتن آن کسی را کفیل و مأمور کرده ام، جز صدقه که با دست خودم تحویل

می گیرم. بر این اساس امام سجاد علیه السلام وقتی که صدقه به دست سائل و محتاج میدادند، دست مبارکشان را می بوسیدند. پس رصد کنیم ببینیم فامیل های همسایه ها و آشنایانی که آبرومندند، قبل از این که درخواست کنند، مبادرت کنیم و نیازهایشان را برطرف کنیم. این بهترین شیوه کمک است.

بنابر این، دسته اول که باید توجه تمام به آنها داشت، پدر و مادر، همسر و فرزندان هستند. نگذاریم درخواستشان را به زبان بیاورند. دسته دوم، اطرافیان

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۷: الجواهر السنیه، ص ۶۲۷، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۳۴

و نزدیکانی که مستحق هستند. قبل از این که نیازشان را ابراز کنند به آنها کمک کنیم .

۳) سائلان صادق

دسته سوم کسانی هستند که اظهار نیاز می کنند و می دانیم که صادق و راستگو هستند. اگر به صدق و پاکی و راستگویی آنها ایمان داریم و می دانیم نیاز دارند، در حد اعلای توانمان باید کمک کنیم. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ ؛(۱)

مسکین فرستاده خداست. پس کسی که او را رد کند، خدا

را رد نموده است و کسی که به او چیزی بدهد، به خدا داده است کسی که گرفتار است و مشکل دارد و راست هم می گوید، فرستاده خداست. یعنی خدا او را سر راه تو قرار داده است تا تو را امتحان کند. مؤمن آبرومندی که کارد به استخوان رسیده است، این قدر فکر کرده است که بگویم یا نگویم، یا نامه بدهم و هزار جور با خودش کلنجار رفته و حالا پیش شما آمده و فکر می کند شما می توانی کارش را راه بیندازی فرستاده خداست. کسی که به او اعتنا نکند و او را رد کند، در حقیقت خدا را رد کرده است. و کسی که به او عطا کند، در حقیقت به خدا عطا کرده است.

همین یک حدیث کافی است که ما صدقه و انفاق و احسان را جدی بگیریم. سائل را باید با این دید نگاه کنیم. اگر نگاهمان این چنین شد،

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۴ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۲.

بی تفاوت از کنار آن رد نمی شویم. بنابراین، تا می توانی سائلی را رد نکن، که اگر به او دادی، به خدا داده ای.

رد سائل

خداوند در قرآن می فرماید:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛(۱)

سؤال کننده را از خود مران.

همان طور که دوست دارید خداوند شما را رد نکنند، شما هم سائل را ردنکنید.

دردعای ابوحمزه می خوانیم:

وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا عَنْ أَبْوَابِنَا وَ قَدْ جِئْتُکَ سَائِلًا فَلَا تَرُدَّنِی إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِی؛ خدایا، تو به ما امر کردی که سائلی را از در خانه مان نااميد برنگردانیم و من هم به درگاهت کرمت سائلم، پس تاحاجتم را روا نساختی باز مگردانم

امیر المؤمنین علیه السلام در رد کردن سائل و درخواست کننده را خلاف مروت

می شمارند و می فرمایند:

لا تَرُدَّ السَّائِلَ وصُنْ مُرُوَّتَکَ عَنْ حِرْمانِهِ؛ (۲)

سائل را رد نکن، و با محروم نساختن او مروت و جوانمردی خویش را حفظ کن.

یعنی محروم کردن سائل، با مروت و انسانیت منافات دارد.

امام چهارم علی موقع افطار که می شد، سعی می کردند بهترین غذا را تهیه کنند و به فقرا و اطرافیان که روزه گرفتند بدهند. بعد می فرمودند: یک جهت

۱- ۱. سوره ضحی، آیه ۱۱۰

۲- ۲. عیون الحکم، ص ۵۲۸: تصنیف غررالحکم، ص ۳۷۲.

گرفتاری حضرت یعقوب این بود که فقیر روزه دار دردمندی در خانه آمد، و اینها توجه نکردند که به او افطار بدهند. درخواست کرد، پیغام را به حضرت یعقوب نرساندند. خلاصه در اطعام این فقیر مؤمن کوتاهی کردند و آن ابتلائات برایشان شروع شد.(۱)

۴)سائلان غیر نیازمند

اما اگر کسی در درخواست کردن صداقت نداشت؛ وظیفه ما چیست؟

گاهی افرادی درخواست می کنند که ما آنها نمی شناسیم. نمی دانیم آیا راست می گویند یا دروغ. یا این که می دانیم دروغ می گویند. در برابر درخواست آنها چه باید کرد؟

سیره پیامبر و اهل بیت در ارتباط با چنین افرادی این بوده است که تا می توانستند رد نمی کردند و می فرمودند:

إِنَّا لَنُعْطِی غَیْرَ الْمُسْتَحِقِّ حَذَراً مِنْ رَدِّ الْمُسْتَحِقِّ؛

مابه غیر مستحق هم عطا می کنیم تا مبادا در این میان، مستحق واقعی را رد کرده باشیم.

یعنی ما گاهی به افرادی که به ظاهر مستحق نیستند کمک می کنیم، از ترس این که مبادا واقعا مستحق باشند. اگر اشتباها به غیر مستحق کمک کردیم، طوری نیست. خدا ثوابش را به ما می دهد؛ چون نیتمان خیر بوده است. ولی اگر کسی را که نیاز واقعی داشت و دردمند و گرفتار بود، رد

۱- ۱. رجوع کنید به: علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۷۱. ۲. عله الماعی، ص ۱۰۱؛ بحارالانوار، ۹۳، ص ۱۵۹.

کردیم و یک وقت صدمه خورد، این برای ما خطرناک است.

اگر کسی به ما برسد و بگوید من فقیرم، در صورتی که انسان بتواند تحقیق کند و با یکی دو تا سؤال بفهمد که واقعا نیازمند است، انفاق کند. الآن برخی از مجموعه ها هستند که تحقیق می کنند و به نیازمندان واقعی کمک می کنند.

اما اگر فرصت و شرایط تحقیق برای ما فراهم نیست، در بعضی از روایات آمده است که به قلبت مراجعه کن. ببین قلبت چه شهادت می دهد. اگر از سوی خداوند رحمتی در قلبت افتاد و رأفت در قلبت طلوع کرد، کمکش کن، رد نکن. رد کردن کار خوبی نیست.

دروغ سائلان و عذر اغنیا

در هر صورت سائل را رد نکنیم. البته منظور از سائل متکدیان و گدایان حرفه ای که سر چهارراه ها می ایستند یا شغل و کارشان تکدی گری است نیست. اما اگر کسی درخواستی کرد و ما خبر نداریم که واقعا گرفتار است یا نه، حتی اگر شده مبلغ ناچیزی به او بدهیم. رد کردن خوب نیست؛ چون خدا دوست ندارد.

آیا خود ما در مقام دعا همیشه راستگو و صادق هستیم؟ همان طور که ما دوست داریم خدا ما را رد نکند، ما هم رد نکنیم. حتی غیر مستحق را هم کمک کنیم. رسول خدا فرمودند:

لَا تَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْ لَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ يَرُدُّهُمْ ؛(۱)

درخواست سائل را رد نکنید که اگر دروغ مساکین

۱- ۱. عده الداعی، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۸.

و بیچاره ها نبود، ردکنندگان آنان بدبخت می شدند.

فرمودنـد: اگر فقرای دروغین نبودند، اغنیا رستگار نمی شدند. یعنی این چند تا فقیر دروغگو بلاگردان جان اغنیا شدند؛ چون بـا وجود سائلاـن دروغگو اغنیـا پیش خـدا عـذر دارنـد. می گوینـد: اگر مـا ده جا کمک نکردیم، چون آدمهای دروغگو هم بودند.

این خودش لطف و رحمت است که چهارتا دروغگو پیدا شدند و جان

اغنیا را خریدند. و جایی برای جواب و عذر هست.

بنابراین، فقرای دروغگو را حتی با یک مبلغ ناچیز هم که شد رد نکنید. چون خدا دوست ندارد.

ص:۱۳۴

گفتار نهم: در برابر سائلان

اشاره

ص:۱۳۵

صفحه سفید

ص:۱۳۶

دوستی با مساکین

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:(۱)

اَلسَّخاءُ حُبُّ السَّائِلِ وبَذْلُ النائِلِ؛ سخاوت دوست داشتن سائل و بذل عطاست.

اصلا یک معنای سخاوت محبت و مهرورزی با افراد سائل و مستمند و مساکین است. مساکینی که آبرومندند و عمری با ادب و با آبروداری و عزتمندی و شرافتمندانه زندگی می کنند. نه تنها کمک های مادی به آنها وظیفه ماست، بلکه وظیفه داریم محبت آنها را هم در دل داشته باشیم.

یکی از ویژگی های سلمان محبت به مساکین و مجالست با آنان بوده است. محبت مساکین یعنی با آنها هم سفره شویم و حشر و نشر داشته باشیم. سخاوت این است که ما مساکین و فقرا و نیازمندان را دوست بداریم. وقتی که دوستشان داشتیم، قهرا به آنها احسان و نیکی می کنیم. با آنها نشست و برخاست و رفت و آمد می کنیم.

پشتیبانی فقرا

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: انسان همین که می فهمد وضع یکی

ص:۱۳۷

۱- تصنیف غرراحکمص ۱۳۵.

از افراد فـامیلش خـوب اسـت و حمـایتش می کنـد و پشـتوانه اش قـوی اسـت، اگر روزی زمیـن خـورد دلش محکم است. در بسـتگان و فامیل ها و همسایه ها افرادی که محترم انـد، ولی از نظر وضع مالی در مضـیقه هسـتند، همین که با آنها رفت و آمد می کنیم و به آنها محبت می ورزیم، پشتوانه آنها هستیم.

همین که بـا آنها هم سـفره می شویم، به آنها قوت قلب میدهـد. چه بسا پشتیبانی روحی برای فقرا ارزشـمندتر از پشتیبانی مالی است. به آنها روحیه می دهد و قلب و روحا به آنها کمک می کند. امامان ما در کوچه با فقرا و مساکین می نشسـتند و آنها را دلـداری می دادنـد. ضـعیف ترین افراد وقتی پیغمبر خدا را دعوت می کردند، حضـرت اجابت می نمودند و همان غذای ساده آنها را میل کرده و می فرمودند:

إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ ؛(۱)

خداوند مستکبران را دوست نمی دارد.

مسـتکبر کسـی است که خودش را بالاتر از بقیه ببینـد. کسانی که امکانات مالی ندارنـد، می توانند با فقرا همدلی و مهربانی و درد و دل کنند و تسلا بدهند. بها دادن و اجر نهادن به آنها خیلی مهم است.

مطالبه حقوق

اگر انسان طلب دارد، حقوق عقب افتاده دارد و برود درخواست کنـد و یا مثلا امتیازها و یا وامهایی آبرومندانه می دهند، برود آنها را دریافت کنند، اگر ذلت در آن نیست و آبروی آدم نمی رود و حق مسلم است، هیچ ایرادی ندارد.

۱- ۱. سوره نحل، آیه ۲۳

مطالبه حقوق قانونی و شرعی منافاتی با عزتمند انسان ندارد. البته در مسائل جزئی اگر انسان بتواند بگذرد، بهتر است. اگر به افرادی که در تنگنا هستند وام دادند و نمی تواند قسط پرداخت کند، یا میدانند طرف ورشکسته شده و مشکلات مالی دارد، یا اجاره عقب افتاده، به آنها مهلت بدهند و فشار نیاورند.

مراعات حقوق نیازمندان

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط مستأجری داشت. آنها زن و شوهری بودند. بعد از مدتی فرزنددار شدند. خوف آن را داشتند که الآن آقا می آید و اجاره را زیاد می کند.

مرحوم آقای شیخ رجبعلی یک هدیه ای گرفت و به دیدن آنها رفت و بعد از تبریک گفت: ما به خاطر این بچه ماهی پنج تومان از اجاره خانه کم می کنیم. چقدر آنها خوشحال شدند.

یکی از بهترین موارد احسان، خدمت به افراد آبرومندی است که می دانیم واقعا نیاز دارند و گرفتارند. اگر ما این طور به هم ملاطفت کنیم، خدا هم رحم می کند. یکی از علل کمبودها و خشکسالی ها این است که حقوق فقرا را ادا نمی کنیم. ما اگر حقوق دیگران را مراعات کنیم، خدا هم باران رحمت و لطف و عنایت و فراوانی را بر سر مردم می باراند. این طبیعی است. پیامبر خدایان فرمودند:

مَنْ لَا يَرْحَمْ لَا يُرْحَم؛(۱)

کسی که رحم نکند، خدا هم به او رحم نمی کند

ص:۱۳۹

۱- ۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۷.

یعنی این ها عکس العمل رفتار خود ماست. ما هرچه مهربانی را در زیر مجموعه خودمان زیاد کنیم، خدا هم لطف و عنایتش را بر ما سرازیر می کند.

مراقبت از آبروی خود

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَ اعْلَمْ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَهِ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ مَسْأَلَتِکَ فَأَكْرِمْ وَجْهَکَ عَنْ رَدِّهِ ؛(۱)

و آگاه باش که نیازمند با خواهش کردن از تو، آبرویش را نگه نمی دارد. پس تو آبرویت را با نیکی نمودن به او

نگه دار. کسی که رو انداخته و آبرویش را پیش شما ریخته است، در حقیقت وجاهتش را خورد کرده است. شما با رد کردن او، هم آبروی خودت را ریخته ای و هم او را بیشتر خورد کرده ای؛ چون او با سؤال و درخواست آبرویش را ریخته است، شما هم که او را رد می کنی، مضاعف می شود. شما محترمانه به او کمک کن و ردش نکن، هم وجاهت و آبروی خود را حفظ کن و هم وجاهت و آبروی او را برگردان.

پناه دادن به دشمنان

فرزدق درباره امام سجاد علیه السلام می گوید:

مَا قَالَ لَا، قَطُّ إِلَّا فِي تَشَهُّدِهِ لَوْلَا التَّشَهُّدُ كَانَتْ لَاؤُهُ نَعَمُ ؛(۲)

۱- ۱. تحف العقول، ص ۳۰۰؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۰.

۲- ۲. الاختصاص، ص ۱۹۴؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۶.

یعنی امام سجاد علیه السلام شخصیتی بودند که در عمرشان هیچگاه نه نگفتند، جز در تشهد. چون «لا إله» در «لا إله الا الله، واجب است. باید بت ها را انکار کرد. اگر تشهد واجب نبود که بگویند «لا إله إلا الله» هیچ گاه «لا» بر زبان جاری نمی کرد.

حتی وقتی دشمنان به ایشان پناهنده می شدند، به دشمن پناه می دادند. بعد از واقعه کربلا در مدینه انقلابی شد. عده ای به خون خواهی امام حسین علیه السلام حرکت کردند. مروان که دشمن ترین افراد بود، خانواده اش را در پناه امام سجاد علیه السلام قرار داد. امام سجاد علیه السلام چهل خانوار را پناه دادند و از آنها حمایت کردند. تا جایی که مشروع بود، حتی دشمنان را هم رد نمی کردند. متوکل عباسی سرطان گرفت. مادرش به امام هادی علیه السلام متوسل شد که پسرم بیماری لاعلاجی گرفته است. حضرت دارویی را معرفی کردند و گفتند به او بدهید تا خوب بشود. بعد هم مادرش هدایایی برای امام هادی فرستاد. یعنی حتی نسبت به بدترین خلق هم بنا این بوده که رد نکنند.

بخشش به دشمن در میدان جنگ

امیرالمؤمنین علیه السلام با کفار و مشرکین در جهاد بودند. مشرکی که در مقابل حضرت بود و با ایشان می جنگید، نگاهش به شمشیر حضرت افتاد. دید خیلی برنده و خوب است. به حضرت گفت: می شود این شمشیرت را به من بدهی؟

حضرت چون به خود اطمینان داشتند، شمشیر را برای او پرتاب کردند. او منقلب شد. به پای حضرت امیر افتاد و مسلمان شد. گفت: این اصلا با آداب

جنگ و با مسائل مادی سازگاری نـدارد. معلوم می شود که شـما یک ایمان و باوری دارید که باید به آن ایمان آورد. گفت: آن خدایی را که تو می پرستی من قبول دارم و مؤمن شد.

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این بوده است که کسی را رد نمی کردند. در قرآن آمده است:

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَهٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ؛ (۱)

و هرگاه از مستمندان روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها

کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سـخن بگو. یعنی اگر گاهی فقرا می آیند و شـما چیزی در دسترس ندارید و به آنهـا وعـده می دهیـد، با مهر و محبت با آنان برخورد کنیـد. امام صادق علیه السلام در باره سـیره پیامبر به هنگام مراجعه فقرا می فرمودند:

مَا مَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَائِلًا قَطُّ إِنْ کانَ عِنْدَهُ أَعْطَی وَ إِلَّا قَالَ یأْتِی اللَّهُ ؛ (۲)

پیامبر هیچ گاه سائلی را رد نکردند، اگر چیزی داشتند می بخشیدند، وگرنه می فرمودند: خدا به تو بدهد.

برایش از خداوند درخواست می کردند. و با این دعا او را شادمان از نزد

خود رد می کردند. گاهی هم وعده می دادند.

۱- ۱. سوره اسراء، آیه ۲۸.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

عمر می گوید: مردی به حضور پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شد و حاجت خواست. پیامبر فرمودند:

مَا عِنْدِی شَیْ ءٌ وَ لَکِنِ اتَّبِعْ عَلَیَّ فَإِذَا جَاءَنَا شَیْ ءٌ قَضَیْنَاهُ؛اکنون چیزی نزد من نیست، ولی به دنبال من بیا، هرگاه چیزی رسیدخواسته ات را بر می آورم.

عمر می گوید: گفتم: «یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا کَلَّفَکَ اللَّهُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ؛یا رسول الله، خداوند تو را به چیزی که توانایی ندارد مکلف نساخته است.»

پیامبر از این سخن ناخوشایند شدند. آن مرد هم گفت: «أَنْفِقْ وَ لَا تَخَفْ مِنْ ذِی الْعَرْشِ إِقْلَالًا؛ انفاق کن و بیم آن را نداشته باش که خداوند صاحب عرش تو را بی چیز کند.» عمر می گوید: پیامبر از سخن این مرد تبسم کردند؛ چندان که آثار شادی در چهره شان نمایان شد.(۱)

انسان می تواند با رد جمیل و محبت و مهربانی و با وعده هایی که می دهد دل او را شاد کند.

البته نباید وعده های طولانی به او داد، همان وعده هایی که ضرب المثل شده است و می گویند: وعده های سر خرمن. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْمَنْعُ الجَمِیلُ احْسَنُ مِنَ الْوَعْدِ الطَّوِیل؛(۲)

منع نیکو بهتر از وعده دور و دراز است.

این که با وعده طولانی مدت طرف را امیدوار کنید و به او ندهید، اصلا کار خوبی نیست. وعده ای که عملی باشد خوب است. رد جمیل

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

۲- ۲. عیون الحکم، ص ۶۷ غرر الحکم، ص ۱۲۷.

بهتر از وعده سر خرمن و طولانی است.

رد جمیل یعنی این که به او واقعا بفهمانی که من در توانم نیست. امکانات ندارم و با خوشرویی و با زبان خوب و مهر و ملاطفت و احترام با او برخورد کنی. همان طور که قرآن می فرماید:«فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» .(۱)

یعنی با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو.

اگر انسان نتوانست کمک کند، اگر می تواند خوب است از جایی تهیه کند

و آبرویش را گرو بگذارد.

کمک های اهل بیت علیهم السلام

وقتی افراد نیازمند و آبرومند به نزد امام های ما می آمدند، حضرات یک دینار و دو دینار کمک نمی کردند. بسیار می شد که همه خزانه را خالی می کردند.

یک نفر خدمت امام حسن علیه السلام گفت: به داد من برس. دشمنی به من حمله کرده که حرمت پیر و جوان را نگه نمی دارد. امام علیه السلام به پشتی تکیه داده بودند، پس راست نشستند و فرمودند: دشمنت کیست تا از او دادخواهی کنم؟ گفت: فقر.

امام به غلام خویش فرمودند: هر چه در خزانه هست حاضر کن. غلام حضرت پنج هزار درهم حاضر کرد. حضرت فرمودند: این ها را به این مرد بده. بعد او را قسم دادند و فرمودند:

۱- ۱. سوره اسراء، آیه ۲۸.

مَتَی أَتَاکَ خَصْمُکَ جَائِراً إِلَّا مَا أَتَیْتَنِی مِنْهُ مُتَظَلِّماً؛(۱)

هر وقت این دشمن جفاکار نزد تو آمد، باید برای دفع ظلم او نزد من بیایی.

سائلی خدمت حضرت امیر آمد. حضرت فرمودند: به این شخص هزار تا

بدهید. غلام حضرت گفت: آقا، هزار دینار بدهم یا هزار درهم. حضرت فرمودند:

کِلَاهُمَا عِنْدِی حَجَرَانِ فَأَعْطِ الْأَعْرَابِیَّ أَنْفَعَهُمَا لَهُ ؛ (۲)

هر دو در نظر من سنگ است، هیچ فرقی نمی کند. هر کدام برای اعرابی نافع تر

است به او بده. وقتی حضرت به شهادت رسیدند، معاویه گریه کرد. گفت: علی کسی بود که اگر یک انبار طلا داشت و یک انبار کاه، اول انبار طلا را انفاق میکرد. این قدر دست دهنده و سخاوت داشتند.

سیره بزرگان

سیره انبیا و امیر المؤمنین و همه اولیای خدا این بوده که اگر حس می کردند افرادی گرفتارند، در حد توانشان اجابت می کردند. اگر هم در توانشان نبود و می توانستند قرض کنند قرض می گرفتند و کمک می کردند.

خدا مرحوم آیت الله بهاءالدینی را رحمت کند! حدود بیست سی سال منزل ما نزدیک حسینیه ایشان بود. فقط نماز مغرب و عشا را به جماعت اقامه می کردند. خدمت ایشان می رفتیم. بارها افراد نیازمند برای نماز می آمدند که

۱- ۱. العدد القویه، ص ۳۵۹؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰

۲- ۲. مناقب آل ابی طالب علی ج ۲، ص ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۲

آقا به ایشان کمکی بکننـد. ایشان مقیـد بودند قبل از نماز کمک کنند. طرف را معطل نمی کردند. می فرمودند: شاید نخواهد پشت سر ما نماز بخواند.

فراوان دیدیم که آقا هیچ نداشتند. به رفقا و یا به مؤذن و دوستانی که آنجا بودند اشاره می کردند، پولی قرض می کردند و به آن سائل میدادند؛ آن هم خیلی محترمانه. و بعد از این که پولی می رسید، قرضشان را ادا می کردند.

منزلت ابن فهد حلی

در «قصص العلما»ی مرحوم تنکابنی آمده است که یکی از علمای بزرگ یک شب در عالم رویا دید که پیامبر و علمای شیعه را جمع کردنـد. مرحوم ابن فهـد حلی که وارد شـد، به ایشان گفتند: بیا بالا و کنار خودشان نشاندند. حرمت بیش از اندازه ای برای ابن فهد حلی قائل شدند، با این که علما و بزرگان شیعه زیاد بودند. همه برایشان جای سؤال بود که چرا به این آقا احترام بیشتر می کنید.

حضرت فرمودند: بسیاری از علما وقتی افراد به آنها مراجعه می کردند،

اگر داشـتند کمک می کردنـد و اگر نداشـتند می گفتنـد: نداریم و رد جمیل می کردند. ولی ابن فهد حلی این طور نبود. اگر هم نداشت آبرویش را گرو می گذاشت. خودش را به زحمت می انداخت که گره این مستمند نیازمند گرفتار را باز کند.

شیخ زین العابدین مازندرانی

در حالات شیخ زیـن العابـدین مازنـدرانی آمـده اسـت که مکرر قرض می کرد و به نیازمنـدان کمـک می کرد. مقلـدینی از هندوستان داشت که می آمدند

و قرض ایشـان را ادا می کردنـد. حـتی یـک بـار کسـی نبود که از او قرض کنـد، از طرفی می دانست که سائـل هم گرفتـار و نیازمنـد است. دیگی در خـانه بود که در آن غـذا درست می کردنـد، آن دیگ را به آن گرفتار می دهـد و می گویـد: این را بفروش و گره از کارت باز کن.

خـانواده شـان که فردای آن روز می خواسـتند غـذا درست کننـد، فکر کردنـد دیـگ را دزد برده است. ایشان گفتنـد که دزد نبرده، من به فقیر دادم تا گره از کارش باز شود.

میرزای شیرازی وقتی فهمید که ایشان به خاطر حل مشکلات گرفتارها و

فقرا فراوان قرض کرده و دیون فراوان گردن ایشان هست، فرمودنـد: قرض ایشان را بدهیـد. خودشان هم فرمودنـد که هر وقت فقرا آمدند رد نکنید و به آنها برسید.پ

احسان فوق العاده آیت الله بروجردی

پدر مرحوم آیت الله بروجردی ثروتمند بوده است. املاکی هم برای آیت

الله بروجردی گذارده بود و ایشان اتفاق می کردند.

حواله هایی به افراد نیازمنـد داده بودنـد که سر ماه می آمدند و می گرفتند و هزینه می کردند. یک وقتی باغچه ای را فروخته بودنـد که خـانه ای تهیه کننـد. یکی از فقرا سر موعـدی می آیـد تا پولی بگیرد. ایشان حواله ای که پول خریـد خانه بود را به اشـتباه به این بنده خدا می دهند. این بنده خدا می بیند که این حواله رقم خیلی بالایی است. می گوید: حتما اشتباه شده است. بر می گردد خدمت آقا و می گوید: مثل این که اشتباه شده است. این حواله مبلغ بسیار

زیـادی است. آقـا می فرمایـد: ما چیزی را که داده ایم، پس نمی گیریم. فرمودنـد: تو هم نیاز داری. خـدا خواسـته تو خانه دار شوی.

انفاق آبرو

مرحوم آیت الله بروجردی در اواخر عمر نگران آخرتشـان بودنـد. به ایشـان گفتنـد: شـما مسـجد اعظم بنـا کردیـد. بزرگانی را تربیت کردید. انفاق و احسان داشتید. شما این همه از اموالتان در راه خدا دادید و کارهای خیر کردید.

فرمودند: درست است. خدا لطف کرده و اموالم را داده ام. می ترسم خدا مرا مؤاخذه کند که آیا از آبرویت هم انفاق کردی؟ می ترسیدند که مبادا در راه خدا کم گذاشته باشند.

گفتار دهم: همراه با نیازمندان

اشاره

همراه با نیازمندان

ص:۱۴۹

صفحه سفید

محروم نکردن سائل

از رد کردن سائل و درخواست کننده نهی شده است. تا جایی که ممکن است باید به او کمکی کرد. کسی که صادق و نیازمند واقعی است و شبها نشسته فکر کرده که پیش چه کسی بروم و آبروی خود را بریزم؟ کسی که پیش خودش عزت و آبرویی دارد، و با آبرویش دارد بازی می کند، روی او را به زمین نزنید. کسی که درخواست کرده است، یک بار آبرویش را ریخته است. شما اکرام کنید و دوباره آبرویش را نریزید. تا آنجا که ممکن است سائل را نباید رد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند:

یَا کُمَیْلُ لَا تَرُدَّ سَائِلًا وَ لَوْ مِنْ شَطْرِ حَبَّهٍ عِنَبٍ أَوْ شِقِّ تَمْرَهٍ فَإِنَّ الصَّدَقَهَ تَنْمُو عِنْدَ اللَّهِ ؛(۱)

ای کمیل، هیچ سائلی را محروم مساز، هرچند به دادن نیمی از دانه انگور یا خرما باشد؛ زیرا صدقه نزد خدا

افزون گردد. ما چقدر دوست داریم که خدا ما را رد نکند. مگر در همه درخواست هایمان با خدا راستگو هستیم؟ ما هم ممکن است در خانه خدا سائل دروغگو باشیم، یا جدی نباشیم، یا عمل در کارمان نباشد. این است که همان طور که دوست داریم اولیای خدا ما را رد نکنند، ما هم نباید دیگران را

۱- ۱. تحف العقول، ص ۱۷۲؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۳.

رد کنیم. امید ما همین است. ما به این امید زنده هستیم.

فرمود: سائل را در هیچ حالی رد نکنید، هرچند کافر باشد. کافر یعنی کسی که بت پرست است و خدا را قبول ندارد. اگر آب و غذایی می خواهد یا مشکلی دارد، او را رد نکنید. سیره پیغمبر و اهل بیت هم همین بوده است.

آیت الله بهجت همیشه در جیبشان مقداری پول داشتند که به افراد گرفتار و به کسانی که به ایشان رو می زنند بدهند. چه خوب است هرکس به میزان تمکن مالی خود درصدی از مال خود برای کمک مستمندان کنار بگذاریم.

فرشتگان سائل

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

رُدُّوا السَّائِلَ بِبَذْلٍ يَسِيرٍ أَوْ بِلِينٍ وَ رَحْمَةٍ فَإِنَّهُ يَأْتِيكُمْ مَنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ وَ لَا جَانٍّ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صُنْعُكُمْ فِيمَا خَوَّلَكُمُ اللَّهُ ؛(۱)

اگر بنا دارید سائل را رد کنید، حتی الامکان چیز کمی به او بدهید، یا با نرمی و ترحم ردش کنید؛ چون ممکن است فردی که نه انسان است و نه جن، نزد شما بیاید تا ببینید با نعمتهای الهی چه می کنید.

اگر کسی آمد و در خانه شما را زد، یا به شما رو زد و یا پیام داد یا نامه نوشت و به شکلی نیاز و گرفتاری اش را ارائه داد، اگر می دانید راست می گوید و در توان شما هست، حاجت او را برآورده کنید.

حتی اگر نتوانستید مبلغ ناچیزی به او بدهید، یا با لین و رحمت و محبت و ملایمت ردش کنید، یا به او وعده ای که در توان شما هست بدهید. بگو

۱- ۱. قرب الاستاد، ص ۶ عده الداعی، ص ۱۰۱؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۵۹.

ان شاء الله سر موعد در خدمتم. یا دعا کن که به ان شاء الله – خدا برساند که من هم به شما بدهم. سیره پیغمبر هم همین بوده است. دعا می کردند.

از برخورد تحقیر آمیز و اهانت آمیز و تندی و سرکوفت و ملامت و هتاکی نهی شده است. سائل و درخواست کننده فرستاده خداست. خدا او را سر راه ما قرار داده است. می خواهد ما را امتحان کند.

بر اساس این روایت ممکن است بعضی از این سائلها فرشته ای باشند که می خواهند شما را امتحان کنند. یا قرار است بلایی به شما برسد، خدا فرشته را به شکل انسان در می آورد که با صدقه ای که به او می دهید آن بلا از شما دفع شود.

امانتداران قیامت

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَهِ مَنْ یَحْمِلُ زَادَکَ إِلَی الْقِیَامَهِ فَیُوَافِیکَ بِهِ غَداً حَیْثُ تَحْتَاجُ إِلَیْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ وَ أَکْثِرْ مِنْ تَزَوُّدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَیْهِ فَلَعَلَّکَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ ؛(۱)

و اگرکسی از اهل نیاز را یافتی که توشه تو را به سوی قیامت بردارد، و در فردای قیامت که به آن نیاز داری به کمک تو بشتابد، او را مغتنم بدار و بار خود را بر دوش او بگذار. و بکوش که تا می توانی توشه او را بیشتر کنی؛ زیرا چه بسا

که در آینده در پی او بگردی، اما او را نیابی یعنی اگر نیاز مندی را دیدی و کمکی به او کردی، در واقع باری بر دوش

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۹؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

او گذاشته ای که برای تو به آن طرف (قیامت) برساند.

امام سجاد علیه السلام از این که درماندهای یا گرفتاری از ایشان درخواستی می کرد،

بسیار خوشحال می شدند. برخلاف آدم های خسیس و بخیل که از آمدن یک متقاضی ناراحت می شوند. در روایت آمده است که وقتی سائلی نزد امام سجادعلیه السلام می آمد، خوش آمد می گفتند و می فرمودند:

مَرْحَباً بِمَنْ یَحْمِلُ لِی زَادِی إِلَی اَلْآخِرَهِ ؛ (۱)

مرحبا به کسی که بار مرابرمی دارد و تا آخرت برایم حمل می کند.

به کسی که بار انسان را بر می دارد و در سخت ترین شرایط به او

برمی گرداند باید مرحبا گفت.

وقتی می خواهی به مسافرت بروی و بار خیلی سنگینی داری، اگر کسی بگوید: من بار شما را بر می دارم و در مقصد به شما می رسانم، چقدر انسان خوشحال می شود. از این بهتر نمی شود.

منزلت فقرای صابر

کسانی که در برابر فقر و تنگدستی صبر می کنند، برگزیدگان خداوند در روز قیامت هستند و پاداش بزرگی نزد خدا دارند و به مقام شفاعت از دیگران نایل می شوند. امام باقر فرمودند:

إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مُنَادِیاً یُنَادِی بَیْنَ یَدَیْهِ أَیْنَ الْفُقَرَاءُ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ کَثِیرٌ فَیَقُولُ عِبَادِی فَیَقُولُونَ لَبَّیْکَ رَبَّنَا فَیَقُولُ إِنِّی لَمْ أُفْقِرْکُمْ لِهَوَانٍ بِکُمْ عَلَیَّ وَ لَکِنِّی إِنَّمَا ؛

۱- ۱. حلیه الأبرار، ج ۴، ص ۲۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۸

اخْتَرْتُکَمْ لِمِثْلِ هَذَا الْیَوْمِ تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَیْکَمْ مَعْرُوفاً لَمْ یَصْنَعْهُ إِلَّا فِیَّ فَکَافُوهُ عَنِّی بِالْجَنَّهِ ؛(۱)

چون روز قیامت شود، خـدای تبارک و تعالی فرمان دهـد که یک منادی در برابرش فریاد کشـد: کجا هسـتند فقرا؟ پس گروه بسـیاری برمی خیزند. خداوند می فرماید: ای بندگان من! پاسخ می دهند: لبیک پروردگارا! خداوند می فرماید: من شـما را به خاطر خواری و پستی شما در نظرم فقیر نساختم، بلکه برای مثل امروز انتخابتان کردم. در چهره مردم تأمل و جست و جو کنید و هرکس به شما احسانی کرده است، نسبت به من کرده است. از جانب من بهشت را به او پاداش دهید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الْفُقَرَاءُ مُلُوکُ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ النَّاسُ کُلُّهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَی الْجَنَّهِ وَ الْجَنَّهُ مُشْتَاقَهٌ إِلَی الْفُقَرَاءِ؛

فقرا پادشاهان اهل بهشت اند؛ مردم همه مشتاق بهشت اند و بهشت مشتاق فقرا.

عذرخواهی خداوند

هیچ کجا نداریم که خدا از انبیا و علما و شهدا عذرخواهی کرده باشد،

ولی از فقرا عذرخواهی می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَیَعْتَذِرُ إِلَی عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْتَاجِ کَانَ فِی الدُّنْیَا کَمَا یَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَی أَخِیهِ ؛ (۲)

خداوند از بنده مؤمنش که در دنیا محتاج بوده است

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ ثواب الاعمال، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰۰

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۴۹. ۳. بحارالانوار، ج ۶۹ص ۵۰

پوزش می خواهد؛ چنان که برادری از برادرش پوزش میخواهد. همان طور که اگر من خطایی یا اشتباهی کردهام از شما عذرخواهی می کنم و حلالیت می طلبم، خدای بزرگ و مهربان هم از آدمهایی که مشکلات سختی داشتند و با تحمل و صبر آبرومندان زندگی کردند، عذر خواهی می کند.

چرا خداوند ما را رد می کند؟!

شما می فرمایید سائل را نباید رد کرد، پس چرا خدا ما را رد می کند؟

حتما بدانید خدایی که گفته سائل را رد نکنید، ما را هم رد نخواهد کرد.اجابت نکردن به معنای رد کردن نیست. ممکن است خواسته ما خواسته ای است که به صلاح ما نیست، یا وقت اجابتش نیست. مرحوم نراقی می فرماید:

دنیا نداده ام نه از خاری توست

کونین فدای یک نفس زاری توست

هر چند دعا کنی اجابت نکنم

زیرا که مرا محبت زاری توست

اگر در دنیا را به روی تو باز کنند، می روی و با خدا هم قهر میکنی. حتما بدانید که دعاها ذخیره می شود و چند برابر به شما برگردانده می شود.

یکی از علما می فرمود: فامیل نزدیکی دارم که بلاـ و گرفتاری برایش می بارد. این چاله را پر می کنیم، یک چاله دیگر درست می شود. از این چاله به آن چاله. آدم بدی هم نیست. فکر کردم که چرا این همه گره در کار او می افتد.

ص:۱۵۶

یـک روز گفتم: خـدایا، مـا هرچه گره این بنـده را بـاز می کنیم، بـاز یک گره دیگر دارد. از ناراحتی قرآن را گرفتم و گفتم: خدایا، جواب مرا بده. قرآن را که باز کردم اول صفحه این آیه آمد:

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛(۱)

و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاری ها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، نه تنها بیدار نمی شوند، بلکه در طغیانشان لجاجت

میورزند و در این وادی سرگردان می مانند پیام عجیبی است، بعضی ها هستند که اگر در دنیا به رویشان باز شود و

گرفتاری هایشان برطرف گردد، طغیان می کنند. ظرفیت ندارند.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: حضرت امام به من می فرمودند: من هرچه یادم می آید تو مریض بودی. می فرمودند: سردرد بیست ساله داشـتم. رفتم مکه خوب شـدم. فرمودنـد: نفس من هم شـلوغکار بود. اگر خدا در دنیا را به روی من باز می کرد، گرفتار می شدم. تمام اینها را لطف خدا می دانم که در را بسته است.

طبیبی که بیماری را معاینه می کنـد و می گویـد به او سوپ بدهید و غذا ندهید، آیا خیر او را نمی خواهد؟ خدا از هر طبیب و حکیمی مهربان تر است. اگر حکمت و مهربانی خـدا را باور کردیم، خیلی از این مسائل حل می شود. بایـد بدانیم که خدا در آخرت جبران می کند.

برخی افراد تا وقتی که پول و مقام نداشتند آدم بسیار خوبی بوده اند، ولی

وقتی دنیا به آنها روی آورده طغیان کردند. پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

۱- ۱. سوره مؤمنون، آیه ۷۵.

ماأَخْشی عَلَیْکَمْ وَ لکِنّی أَخْشی علَیکَمُ التَّکاثُرَ ؛(۱)

من برای شما از فقر نگران نیستم، بلکه از تکاثر و افزون خواهی و سرمایه داری

نگرانم. در جایی دیگر فرمودند:

فَوَ اَللَّهِ مَا اَلْفَقْرُ أَخْشَی عَلَیْکُمْ وَ لَکِنِّی أَخْشَی عَلَیْکُمْ أَنْ تُبْسَطَ لَکُمُ اَلدُّنْیَا کَمَا بُسِطَتْ عَلَی مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ فَتَنَافَسُوهَا کَمَا تَنَافَسُوهَا وَ تُهْلِکَکُمْ کَمَا أَهْلَکَتْهُمْ ؛(۲)

به خدا سوگند من از تنگدستی برای شما نمی ترسم، بلکه می ترسم از این که دست شما بر مال دنیا باز باشد، همان طور که بر مردم قبل از شما باز بود، و شما در جمع آوری مال دنیا همانند پیشینیان با هم به رقابت برخیزید، و شما

را همانند آنها به نابودی کشاند.

فرمودند: من از فقر بر شما نمی ترسم. از غنا بیشتر می ترسم. البته فقر هم چیز بدی است. فقری که ناخواسته آمده است و بر اثر کوتاهی ما نبوده است، امتحان ماست. سخت است. هیچ کس فقر را دوست ندارد، ولی گاهی امتحان ما به فقر است.

مرحوم آیت الله قاضی سید العارفین بود، ولی گرفتار فقر شدید شد. حتما بدانید در آن لطف و حکمت هست. بسیار بوده اند کسانی که در به رویشان باز شد و با مشکلاتی روبه رو شدند، یا برای دیگران مشکل ایجاد کردند.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: در شب معراج خداوند به پیامبرش فرمود:

۱- ۱. نهج الفصاحه، ص ۶۴

۲- ۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳۲.

مِنْ عِبَادِیَ الْمُوءْمِنِینَ مَنْ لا یُصْلِحُهُ إلا الْفَقْرُ ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَی غَیْرِ ذَلِکَ لَهَلَکَ ؛ (۱)

برخی از بندگان مؤمن من هستند که جز فقر او را اصلاح نمی کند، و اگر وضع او را تغییر دهم هر آینه هلاک می گردد.

پیوند با فقرا

چه سعادتی پیدا می کنند کسانی که در دنیا به فقرا خدمت کنند. پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم خدا فرمودند:

اِتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَیادِیَ فَإِنَّ لَهُمْ دُولَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ ؛ (۲)

دست دوستی به فقرا بدهید، چرا که در روز قیامت دولت و منزلتی

بزرگ دارند. امروز ممکن است دولت و منزلت با اهل ثروت و اهل ریاست باشد. همه در دنیا سعی می کنند یک کانالی بزنند که کارهای دنیای شان حل شود. از این رو به دنبال پارتی و پارتی بازی هستند. اما روز قیامت برعکس است. دولت فقرای مؤمن باتقوا که آبرومند زندگی کردند، در روز قیامت است. خدا می فرماید: بروید و هر کسی را که به شما خدمت کرده است دستش را بگیرید و وارد بهشت کنید.

خوشا به حال آن کسانی که در دنیا پیوندی با افراد فقیر داشتند. هم نشینی با مساکین و فقرا، محبت کردن به آنها، همدل و همدرد شدن با آنان، نوازش کردن آنان و احترام گذاشتن به آنها، موجب رحمت و شفاعت در روز

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲: الجواهر السنیه، ص ۲۴۴.

۲- ۲. نهج الفصاحه، ص ۱۶۰

قیامت است. آنهایی که دل فقرا را شاد می کنند، بدانند که مورد شفاعت قرار می گیرند و آنها هم شافع خواهند بود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از قول خدای متعال می فرمایند:

وَلَوْلا الْفُقَرَاءُ لَمْ یَسْتَوْجِبِ الأَغْنِیَاءُ الْجَنَّهَ ؛ (۱)

و اگر فقرا نبودند اغنیا سزاوار بهشت نمیشدند.

نیکی به خود

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ ؛(۲)

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید.

هرکار خوب یا بدی کنید به خودتان بر می گردد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَا أَحْسَنْتَ إِلَی أَحَدٍ وَ لَا أَسَأْتَ إِلَیْهِ لِأَنَّ اَللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها:(۳)

من تا به حال به کسی خوبی نکرده ام و به کسی هم بدی نکردهام؛ چون خداوند می فرماید:

هرکس کار نیک کند، به سود خود اوست. و هرکس کار بد کند، به

زبان خودش میباشد). چطور می شود که انسان به کسی خوبی و بدی نکرده باشد؟! فرمودند: به هر کسی که خوبی کردیم، یا به همان اندازه، یا چند برابرش به خود ما برگشته است. اگر دلی را شاد کنید، خدا دلتان را شاد می کند. اگر گره ای باز کنید، گره از کارتان باز می کنند. در بدی هم همین طور است.

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵. التمحیص، ص ۴۷: الجواهر السنیه، ص عمو

۲- ۲. سوره اسراء، آیه ۷.

۳- ۳. سوره فصلت، أیه ۴۶. متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸.

این جهان کوه است و فعل ماندا

سوی ما آید نداها را صدا

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ؛(۱)

هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زبان خود کرده است.

یعنی جاهایی که به نفع خود کار می کنی، نفع می آید. و جاهایی که به ضرر خودت کار می کنی، ضرر می آید.

مالی که صرف خیر نشود

همان طوری که گفتیم: سائل را تا جایی که می شود، مخصوصا آنهایی که مطمئنیم صادق هستند، یا حتی آنهایی که شک داریم، رد نکنیم. اگر هم به هر دلیلی نمی توانیم کمک کنیم، رد جمیل کنیم. ولی توهین و تحقیر نباشد.

هرچند چیز اندکی باشد به آنها بدهیم که اینها همه برای رشد و تعالی ماست.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الأَخْيَارِ اخْتِيَاراً صَرَفَ اللهُ مَالَهُ إِلَى الأَشْرَارِ اضْطِرَاراً؛(۲)

کسی که مالش را از روی اختیار به خوبان ندهد، خدا از

روی اضطرار مال او را صرف اشرار و بدها می کند. اگر مال خود را در راه خیر و راه طاعت و بندگی خدا صرف نکردید، خدا گرفتارتان می کند و چند برابر در راه حرام و باطل خرج می کنید. فکر

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۷۸؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

راهی بـه سـوی خوشـبختی نکنیم که اگر انفـاق نکردیم برد کرده ایم. بلکه خیلی ضـرر می کنیم. اگر شـما خمس و زکـات و صدقات مستحبی ندادی و کارخیری نکردی، خدا تو را گرفتار می کند که چند برابر در راه بیهوده و باطل هزینه کنی

گفتار یازدهم: آداب احسان و انفاق

اشاره

ص:۱۶۳

صفحه سفید

انفاق پاک

احسان و انفاق و خیر رسانـدن به دیگران، کلیـد برکت و وسـعت رزق است. در قرآن شـرایطی برای احسان و انفاق بیان شـده است. یکی از شـرایط مهم احسـان و انفـاق این است که از مـال حلال باشـد. افرادی که به دنبال مال شـبهه ناک و چپاول مال دیگران هسـتند و می خواهنـد کـار خیر کننـد، در حقیقت دسـتخوش وسوسه شـیطان هسـتند و از دستیابی به یک احسان الهی محروم اند. خداوند می فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا کَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ؛(۱)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از قسـمتهای پاکیزه اموالی که به دست آورده ایـد، و از آنچه از زمین برای شـما خارج ساخته ایم انفاق کنید و برای انفاق، به سـراغ قسـمتهای ناپاک نروید، در حالی که خود شـما، (به هنگام پذیرش اموال، حاضـر نیستید آنها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است.

از پاکیزه ترین کسبهاتان انفاق کنید. افرادی که رشوه می گیرند و از طریق

۱- ا. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

ربا و قاچاق و کسب های حرام امور خود را می گذرانند، باید بدانند که هیچ وقت نمی توانند با مال ناپاک و حرام کار خیر انجام دهند. یعنی پذیرفته نمی شود. امام سجاد علا در رساله حقوقشان فرمودند:

وِ أمّا حَقُّ ألْمالِ فَأَنْ لاتأخُذَهُ إلاّ مِنْ حِلّهِ وَ لاتُنفِقَهُ إلّا فَی حِلّهِ؛(۱)

حق مال آن است که جز از راه حلال به دست نیاوری، و جز در راه حلال خرج نکنی

انفاق با مال حرام

بالاـترین وظیفه کسی که مال حرام کسب کرده است، این است که آن را به صاحبش برگرداند. اگر صاحب آن را نمی شناسد، یا به او دسترسی ندارد، رد مظالم بدهد. با انفاق راه به جایی نمی برد. من نمی توانم با مال دیگران کار خیر بکنم. این باطل است، بلکه گناهش بیشتر است.

علاوه بر این که مال دیگران را به ناحق گرفته، خوردن آن هم اثر وضعی دارد. کسی که فرزندانش را با مال حرام پرورش می دهد، یا از مهمان ها با مال حرام پذیرایی می کند، گناهش دو چندان است. برخی افراد می خواهند با انفاق بخشی از مال حرام، خود را از عذاب وجدان تسکین دهند. این اتفاق هیچگاه قبول نمی شود. برگرداندن مال مهم تر است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَصْلُ الْأُمُورِ فِی الْإِنْفَاقِ طَلَبُ الْحَلَالِ لِمَا يُنْفِقُ ؛(۲)

اصل کار در انفاق آن است که شخص مال حلال را برای انفاق به دست آورد

ص:۱۶۶

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۶۷. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷

۲- ۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷ الحیاه، ج ۶ ص ۶۲

پرهیز از لقمه حرام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَرْکُ لُقْمَهِ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنْ صَلَاهِ أَلْفَیْ رَکْعَهٍ تَطَوُّعاً؛(۱)

ترک یک لقمه حرام نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر است.

معلوم می شود کار خیلی سختی است. برخی از افراد ممکن است در معرض پیشنهاد رشوه باشند. باید محکم بایستند و از حرام پرهیز کنند مقاومت کردن در برابر این تهدید، یکی از بالاترین عبادت هاست. رسول خدا تو فرمودند:

الْعِبادَهُ عَشْرَهُ أجْزاءٍ تِسْعَهُ أَجْزاءٍ فی طَلَبِ الْحلالِ؛(۲)

عبادت ده جزء دارد؛ نه جزء آن در کسب حلال است

معلوم می شود کار سنگینی است. حتی از جهاد راه خدا هم سنگین تر است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَلَو أَخَذَوا ما نَهاهُمُ اللّه ُعَنهُ فأنفَقوهُ فیما أمَرَهُمُ اللّه ُبهِ ما قَبِلَهُ مِنهُم ؛(۳)

حتّی یأخُذوهُ مِن حَقٍّ ویُنفِقوهُ فی حَقٍّ ؛

اگر مردم چیزی را از راهی که خدا نهی کرده است به دست آورند و در راهی که امر کرده است انفاق کنند، از آنان نخواهد پذیرفت، تا این که از راه درست به دست آورند و در راه حق انفاق کنند.

۱- ۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۳.
۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۶.
۳- ۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

بنابراین، اگر کسی از مال حرام چیزی تهیه کند، اولا زیاد نمی شود. اگر هم

زیاد شود برکت ندارد. اگر انفاق کند ثواب ندارد و مؤاخذه می شود. اگر برای ورثه گذاشته باشد، ورثه باید به صاحبانش باز گردانند.

احسان باطل

یکی دیگر از شرایط انفاق و احسان ترک اذیت و منت است. پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ أَسْدَی إِلَی مُؤْمِنٍ مَعْرُوفاً ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنَّ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللَّهُ صَدَقَتَهُ؛(۱)

کسی که به مؤمنی نیکی کند، آن گاه او را با سخن خود بیازارد، یا بر او منت گذارد، صدقه و کار نیکش را باطل

کرده است.

قرآن هم می فرماید:

لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی؛ (۲)

بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید.

اگر به کسی احسان کنیم، بعد طلبکار او شویم، یا به رخ او بکشیم، این احسان را باطل کرده ایم. امام صادق علیه السلام در سفارش های خود به عبدالله بن جندب فرمودند:

إِنْ كَانَتْ لَکَ يَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تُفْسِدْهَا بِكَثْرَةِ الْمِنَنِ وَ الذِّكْرِ لَهَا وَ لَكِنِ أَتْبِعْهَا بِأَفْضَلَ مِنْهَا ؛(۳)

اگر به انسانی احسانی کرده ای، آن را

۱- ۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹۱ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۴۱.

۲- ۲. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۳- ۳. تحف العقول، ص ۳۰۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۳.

با منت نهادن و یادآوری بسیار تباه مکن، بلکه در پی آن احسان احسانی بهتر از اول بکن

منت نهادن نه تنها احسان انسان را باطل و فاسـد می کنـد، بلکه گاهی موجب دوری از رحمت خداوند می گردد. و آن زمانی است که انسان بر پدر و مادر و همسر و فرزندان و نزدیکان خود منت بگذارد. رسول خدان فرمودند:

الْمَنَّانُ عَلَی الْفُقَرَاءِ مَلْعُونٌ فِی الـدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ الْمَنَّانُ عَلَی أَبَوَیْهِ وَ إِخْوَتِهِ وَ أَخَوَاتِهِ بَعِیدٌ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ بَعِیدٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ قَرِیبٌ مِنَ النَّارِ لَا یُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَهٌ وَ لَا یُقْضَی لَهُ حَاجَهٌ وَ لَایَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِ فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَهِ(۱)

کسی که بر پدر و مادر و برادران و خواهران خود منت بگذارد، از رحمت خداوند دور است، از فرشتگان دور است، به آتش نزدیک است، و دعای او مستجاب نمی شود، و حاجتی از او روا نمی گردد، و خداوند در دنیا و

آخرت به او نظر نمی کند. یعنی از نظر خدا می افتد و این بدترین عذاب است. همچنین درباره منت

نهادن بر فقرا فرمودند:

الْمَنَّانُ عَلَی الْفُقَرَاءِ مَلْعُونٌ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ ؛ (۲)

کسی که بر فقرا منت بگذراد در دنیا و آخرت ملعون است.

یعنی از رحمت خداوند دور است. البته اگر انسان متذکر نعمت ها شود

برای این که نعمت های خدا را قدر بداند، این اشکالی ندارد. اما این که خودش

۱- ۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲- ۲. همان

راهی به سوی خوشبختی را مطرح کند و بعد هم طلبکار شود و منت بگذارد، خدا این منت گذاشتن و به رخ کشیدن را دوست ندارد و آن احسان را باطل می کند و چه بسا مورد بی مهری خداوند قرار گیرد. البته اگر توبه کرد، خدا برمی گرداند. بنابراین، مواظب باشیم منت نگذاریم.

انفاق پنهانی

یکی از مسائلی که در انفاق و احسان به دیگران بسیار مهم است، حفظ آبروی افراد است. کیفیت انفاق خیلی مهم است. وقتی می خواهیم به فردی آبرومند کمک کنیم، اگر غیر مستقیم به او کمک کنیم بهتر است. مثلا از طریق واسطه هایی که محترم اند به او برسانیم.

شخصی می گفت: کسی یک سال است ماهی پنجاه هزار تومان به حساب من واریز می کند. این همان انفاقهای پنهان است که بسیار ارزشمند است و سیره ائمه علیه السلام هم همین بوده است.

چرا امام های ما شب اتفاق می کردند. چرا در تاریکی و پنهانی انفاق می کردند؟ حتی صورت مبارک خود را می پوشاندند که ایشان را نشناسد. گاهی همان افراد می آمدند و می گفتند: آقا چرا به ما کمک نمی کنید؟ حضرت به رویشان نمی آوردند که من شبها به شما کمک می کنم. بعد از شهادت معلوم می شد که کسی که به آنها انفاق می کرد امام بوده است.

گاهی می گفتند: خدا داد مرا از امام جعفر صادق بگیرد که به فکر من نیست. خدا خیر بدهد کسی را که شب به ما کمک می کند. غافل از اینکه خود حضرت بودند که در پنهان کمک می کردند.

ص:۱۷۰

سیره اهل بیت علیه السلام در انفاق

سیره پیغمبر و اهل بیت این بوده است که تا می توانستند به طور پنهان اتفاق می کردند. شبانه و مخفیانه به در خانه مردم می رفتند تا کسی متوجه نشود. یا نقاب به چهره می زدند که مبادا آثار خجالت در طرف پیدا شود.

معلی بن خنیس نقل می کند که در یک شب بارانی، امام صادق علیه السلام به طرف سایبان بنی ساعده روانه شدند. من هم به دنبال آن حضرت به راه افتادم. در بین راه چیزی از دست حضرت افتاد. حضرت فرمود: به نام خدا، خدایا، به من برگردان.

می گوید: من نزد حضرت رفتم و سلام کردم. حضرت فرمودند: معلی تویی؟ عرض کردم: آری، فدایت شوم. فرمودند: با دستان خود بگرد اگر چیزی پیدا کردی به من بده. می گوید: من جست وجو کردم تا نانهایی که پخش شده بود را پیدا کردم و به حضرت دادم. سرانجام کیسه ای که همراه امام بود پر از نان شد. عرض کردم: اجازه بدهید من به جای شما این کیسه را بردارم. حضرت فرمودند: من به این کار سزاوارترم.

رفتیم تا به جایی که عده ای خوابیده بودند رسیدیم. به اصطلاح ما کارتن خواب بودند. حضرت بدون این که آنها را بیدار کنند، مقداری خوراکی و غذا کنار سرشان می گذاشتند تا این که برگشتیم.

من به حضرت عرض کردم: اینهایی که شما به آنها خدمت کردید؛ شیعه و مؤمن و از دوستان شما نیستند. فرمودند: اگر شیعه بودند ما حتی

ص:۱۷۱

نمک غذا را هم به آنها می دادیم. (۱)

یعنی انفاق و صدقه دادن شرطش مؤمن بودن و مسلمان بودن نیست. آدم

خوب است و به هر انسانی و به هر موجودی خیر برساند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسانی را که هم کیش و هم مسلک ما هستند، در نمک آشمان هم شریک می کنیم. یعنی به آنها باید بیشتر رسید. آنها مقدم اند.

پیغمبر و اهل بیت ایثار می کردند. انفاق آنقدر برایشان مهم بود که از دهان خودشان می گرفتند و به مستمندان می دادند. با خودشان را به تکلف و زحمت می انداختند تا خیر به دیگران برسانند.

تکلف در انفاق

در کتاب (بر منبر خاطره) آمده است که یک موقعی یک نفر خدمت مرحوم آیت الله گلپایگانی رسید. نامه ای از طرف مرحوم آیت الله مرعشی برای ایشان آورده بود که در آن نوشته شده بود: به صاحب نامه نماز و روزه استیجاری بدهید.

نماز و روزه استیجاری یکی از احکام فقهی است. آنهایی که از دنیا رفته اند و نتوانسته اند نماز بخوانند و یا عمدا نخوانده اند، به ورثه وصیت می کنند تا به کسی دست مزدی بدهند تا برایشان نماز بخواند و روزه بگیرد تا جبران شود.

افرادی که به آنها مبلغی برای انجام نماز و روزه می دهند، باید دو نفر

تأییدشان کنند تا اطمینان حاصل شود. به هر کسی نمی شود داد.

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۴۴؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۰

آیت الله گلپایگانی فرمودند: من این شخص را می شناختم که آدم مطمئنی نیست و تقوای آنچنانی ندارد. کسی هم ایشان را تأیید نکرده است. ولی چون آقای مرعشی نامه نوشته بودند، به حرمت نامه این بزرگوار مبلغی برای انجام نماز و روزه به ایشان دادند. ولی دغدغه داشتند که این را حل کنند.

چند روز بعد در یک جلسه ختمی با آیت الله مرعشی نجفی هم نشین می شوند. به ایشان می گویند: شما نامه نوشته اید که به فلانی نماز استیجاری بدهیم. او آدم مطمئنی نیست. شما تأییدش می کنید؟ آقای مرعشی فرمودند: نه من هم به ایشان اطمینان ندارم، ولی می دانستم گرفتار و دردمند است و مشکل دارد. من به شما نامه نوشتم. از آن روزی که فهمیدم شما به ایشان نماز استیجاری دادید، من خودم شروع کردم برای آن میت نماز استیجاری می خوانم.

خیلی عجیب است. یک مرجع برای باز کردن گره از کار دیگران خودش را به تکلف می اندازد. تکلف در اسلام نیست. انسان نباید خودش را برای کاری به زحمت بیندازد، حتی برای خواندن قرآن و نماز مستحبی و کارهای عبادی. باید از روی میل و شوق باشد. ولی برای گره گشایی و احسان و انفاق و کار خیر خوب است حتی خودش را به تکلف بیندازد. این ایثار است.

انفاق آسان

یکی از بحثهایی که بزرگان ما فرمودند این است که اگر ما مالکیت خدا را قبول کنیم و بپذیریم که خدا مالک آسمان و زمین است، مالک نفس ما و مال و جان و اولاد ماست، خود این اتفاق را راحت می کند.

اگر من به شما امانتی دادم و گفتم: این را به کسی بدهید، شما راحت می دهید. چون مال شما نیست. ما امین و امانتدار خدا هستیم. هر چه داریم مال خداست. وقتی خود خدا می گوید این کار را بکن، خمس بده، زکات بده، کار خیر بکن، به فقرا بده، تو امانتدار من هستی، اگر کسی خودش را مملوک خدا و عبد خدا بداند و مالکیت و رازقیت خدا را بپذیرد، راحت انفاق می کند.

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛(۱)

حکومتها آسمان ها و زمین تنها از آن خداست؛ زنده می کند و می میراند؛ و جز خدا، ولی و یاوری ندارید!

وقتی می گوید غیر از خدا هیچ یاوری برای شما نخواهد بود، یعنی اگر دیگران به شما کمکی کردند، خدا به قلبشان انداخته است. در واقع ولی و ناصر ما فقط خدای متعال است.

لذت ماندگار

آدم سخاوتمند، هم گره های خود و هم گره دیگران را باز می کند. افراد خیر باید برای نیازمندان سهمیه ای قرار بدهند. اصلا در آمدهایی که دارند با خدا معامله کنند. خداوند می فرماید:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ؛ (۲)

آنچه نزد شماست فانی می شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است.

۱- ۱. سوره توبه، آیه ۱۱۶.

۲- ۲. سوره نحل، آیه ۹۶

آنچه که برای خودت هزینه می کنی تمام می شود، ولی آنچه که به حساب خدا می ریزی همه باقی می ماند.

اگر بهترین غـذاها را میل کنید، همان لحظه که می خورید یک لذت خیالی به شـما دست می دهد و تمام می شود. یعنی همه لـذتها آنی است و تمام می شود. ولی اگر شـما به یک بچه ای که میخواهـد به مـدرسه برود و امکانات ندارد کمک کنی، هر لحظه ای که به ذهنت مرور کنـد، لذت می بری. چهل سال از کمک به یک یتیم که بگذرد، هر وقت که مرور کنی لذت می بری. می گویی: عجب کار خوبی کردم! خودت کیف می کنی. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَذَّةُ الْكِرَامِ فِی الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللِّئَامِ فِی الطَّعَامِ؛(۱)

لذت کریمان در خوراندن است و لذت لئیمان در خوردن .

آدم لئیم از این که خـودش می خـورد کیف می کنـد. آدم کریم و بزرگوار از این که به دیگران می خورانـد و می پوشانـد و احسان می کند لذت می برد. لذتش دائمی است. اگر جان کسی را نجات بدهی، هر لحظه که فکرش را بکنی لذت می بری.

انفاق امام رضاعلیه السلام

شخصـی اموالش را گم کرده بود. خـدمت امام هشـتم آمـد و گفت: من از خراسان آمده ام. گدا و فقیر هم نیسـتم. ابن السبیل هستم. آن مقدار مرا که به وطن برسانم ندارم. اگر صلاح بدانید به من کمک کنید. من در شهر خود

۱- ۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۷۷.

دارای ثروت هستم. وقتی به آنجا رسیدم هرچه به من عنایت کردید از طرف شما صدقه می دهم.

حضرت تا شنیدند، به منزل رفتند و مبلغ متنابهی مال تهیه کردند و بیرون نیامدند، بلکه از پشت در دست مبارک را بیرون آوردند و فرمودند: «أین الخراسانی؛ مرد خراسانی کجاست؟» گفت: من اینجا هستم. فرمودند: این دویست دینار را بگیر و برای مخارج خود استفاده کن و به آن تبرک بجو. نمی خواهد از طرف من صدقه بدهی و نیازی نیست که برگردانی. و از تو خواهش می کنم برو و نمان. خراسانی رفت.

بعد حضرت بیرون آمدند. افرادی که آنجا بودند گفتند: چرا شما از پشت

در انفاق کردید فرمودند:

مَخَافَهَ أَنْ أَرَی ذُلَّ السُّؤَالِ فِی وَجْهِهِ لِقَضَائِی حَاجَتَهُ؛(۱)

ترسیدم به خاطر برآوردن حاجتش خواری سؤال را در چهره اش مشاهده کنم .

مامان ما هم احسان فوق العاده داشتند و هم مواظب بودند که آزاری به طرف نرسد و منت نگذارند.

رعایت عزت نفس اشخاص

حسین بن ابوالعلاء آدم خیری بود. می گوید: به همراه بیست و چند نفر به طرف مکه حرکت کردیم. من در هر منزلی گوسفندی ذبح می کردم و اهل قافله را اطعام می دادم. وقتی خواستم خدمت حضرت صادق علیه السلام برسم، فرمودند:

یَا حُسَیْنُ وَ تُذِلُّ الْمُؤْمِنِینَ؛أی حسین تو مؤمنان را خوار می کنی!»

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۶؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۰۱

گفتم به خدا پناه می برم! فرمودند: به من خبر رسیده است که تو در هر منزلی برایشان گوسفندی می کشی. گفتم: جز خدا را قصد نداشتم. فرمودند:

أَ مَا كُنْتَ تَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ فِعْلَكَ فَلَا يَبْلُغُ مَقْدُرَتُهُ ذَلِكَ فَتَقَاصَرُ إِلَيْهِ نَفْسُهُ ؛

آیا ندانستی که در میان آنها ممکن است کسی باشد که بخواهد کار تو را بکند و در توانش نیست و خود را کم شمارد؟

گفتم: از خدا طلب بخشش می کنم و دیگر از این کارها نمی کنم.(۱)

اگر حس می کنید که شخصی که به او احسان می کنید خجالت می کشد و شرمنده می شود، این کار را می توان به طور غیر مستقیم انجام داد. مثلا با عنوان نذر به او رساند. باید عزت افراد را حفظ کنیم. حتی یک پولی که می خواهیم به فرزندمان بدهیم، باید خیلی محترمانه و مؤدبانه باشد. رعایت شأن و عزت آنها را بکنیم

گدا هم اگر تحقیر شود، به او بر می خورد، چه رسد به انسانی که شخصیت و عزت نفس دارد. انفاق نباید در جمع باشد، بلکه پنهانی و غیر مستقیم باشد. از طریق افرادی که با او خودمانی هستند اقدام کنیم.

انفاق نظام مند

یکی از راههای احسان و انفاق، کمیته امداد، بهزیستی، و خیریه هایی است که در کشور ما فراوان است. در سرتاسر ایران افراد نیازمندی تحت پوشش این نهادهای دولتی و مردمی هستند. همه رصد می شوند. تحقیقات دورهای

۱- ۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۹؛ عده الداعی، ص ۱۹۱؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۹

انجام می شود. افراد مطمئنی هستند.

صنـدوق صدقات در منزل داشـته باشـیم. کمیته امداد طرح خیلی خوبی پیاده کرده است. به هزینه خودش در مساجد مهم یک نماینده می گذارد و افراد خیر آن محل را جمع کند تا افراد نیازمند را شناسایی و محترمانه به آنها خدمت کنند.

به کسـی که خـدمت می کنیم، مواظب باشـیم که آزارش نـدهیم. اگر من یـک القمه دهان یتیم بگـذارم، اما با او بـداخلاقی و تندی کنم، آن لقمه را برایش تلخ کرده ام. مراقب باشیم آزار ندهیم. تحقیر و اهانت نکنیم.

بالاترین انفاق

بالاترین اتفاق ها و احسان ها، ادای واجبات مالی است. ما بسیاری از مواقع به مستحب می پردازیم و از واجب غافل می شویم. برخی افراد کارهای مسـتحبی بسیار می کنند. مدرسه می سازند، حسینه می سازند، زیارت می روند، ولی خمس و زکات نمی دهند. بدهکار دیگران هستند. حقوق افرادی که واجب النفقه آنها هستند ادا نمی کنند، یا کم می گذارند و اهمیت نمی دهند. رسول صلی الله علیه و آله وسلم خدا فرمودند:

أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِ؛(۱)

بخیل ترین مردم کسی است که درباره حقوقی که خداوند عزوجل بر او واجب کرده است بخل بورزد.

در مقابل فرمودند:

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۲

أَسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكاةَ مَالِهِ ؛(۱)

ترین مردم کسی است که زکات مالش را بپردازد.

کسی نباید از پرداخت زکاتی که این همه به آن سفارش شده است شانه خالی کند و به واجب الهی بی اعتنا باشد. مهم تر از خمس و زکات، دیون است. وامی که گرفته اقساط آن را نمی پردازد. البته به کسانی که ندارنـد باید مهلت داد. اما افرادی که توان پرداخت دارند و نمی پردازند، در حقیقت واجب مهم الهی را ترک کرده اند. ادای دین جزو بالاترین اتفاق هاست و بعد از ادای دین، خمس و زکات مهم تر از همه است.

اهمیت واجبات

عبادات هم همین طور است. گمان می کنیم که نماز ظهر و عصر که باید سر وقت بخوانیم و واجب است، به اندازه نماز شب ثواب نـدارد، در واجبـات مالی هم همین طور. انجام واجبات، هزارها برابر از مستحب مهم تر است و ثواب آن نیز بیشتر است. واجبات مثل غذا و آب می ماند که باید به بدن برسد وگرنه روح ایمان از بین می رود.

زکات محـدود است و شامل کسانی می شود که گوسفند و گاو و شتر و گنـدم و جو و سکه طلا و نقره دارنـد و باید به حد نصاب برسد. ولی خمس به هر کسی که درآمد مستقلی داشته باشد و چیزی از مخارج و هزینه های سالش اضافه بیاید، تعلق می گیرد. بعضی ها خمس برایشان هیولایی شده است و خیلی بزرگ و سنگین جلوه می کند.

۱- ۱. همان

مسأله خمس

خمس از واجبات اقتصادی الهی است، در عین حال سخت نیست. هرچه مطابق شأن و آبروی خود در خانه و زندگی دارید خمس ندارد. اما اگر از هزینه سال چیزی اضافه آمد، از آنچه اضافه آمده است، یک پنجم یعنی بیست درصد آن را باید به عنوان خمس پرداخت نمایید و این یک عبادت مالی است.

همان طور که در نماز و روزه قصد قربت و تقرب به خدا می کنید، در اینجا هم باید قصد قربت کرد. یعنی این عمل موجب قرب و نزدیکی به خداوند می شود. البته هر مالی که خمسش پرداخت شده است، دیگر به آن خمس تعلق نمی گیرد. خانم ها باید همسران و فرزندانشان را که در آمد کافی دارند، به خمس دادن تشویق کنند.

کسی که خمس نمی دهد، حق سادات فقیر و حق امام معصوم در مال اوست. لباسی که می خرد، شبه ناک می شود. پول آب و برق که میدهد، شبه ناک می شود. غسلی که می کند شبه ناک می شود، وضویی که می گیرد شبهه ناک است. و این در سرنوشت و زندگی انسان بسیار تأثیر گزار است.

در توقیعی از امام زمان بر آمده است:

لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنِ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَماً ؛(۱)

لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر کسی که یک درهم از مال ما را حلال بشمارد.

۱- ۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۰؛ بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۱۸۳.

خمسی که پرداخت می شود دو قسمت می شود؛ نیمی از آن برای سادات فقیر است و نیم دیگری برای امام زمان لا است که بایـد به مراجع و فقهـا داد تا در مصالـح اسـلام و ترویـج فرهنگ اهل بیت علیها السلام مصـرف شود. سـهم سادات را با اجازه مرجع تقلید خودتان می توانید به سید فقیری که می شناسید بدهید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْ ءٍ؛(۱)

ملعون و دور از رحمت خداوند است کسی که خداوند به او مالی عطا کرده است و او چیزی از آن را صدقه نمی دهد

کسـی که خـدا به او مال و امکانات داده، ولی چیزی از آن را صـدقه نمی دهـد، مورد لعن پیامبر خـداست. کسـی که خداوند حقوق واجبی به گردنش گذاشته است و پرداخت نکند، مورد لعن پیامبر است.

آثار و برکات پرداخت خمس

از سوی دیگر پرداخت خمس هماننـد دیگر واجبـات بسـیار ارزشـمند و در تعـالی انسان تأثیر گـذار است. این کاری است که خداوند آن را دوست دارد. امام صادق علیها السلام فرمودند:

مَا مِنْ شَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدِّرْهَمِ إِلَى الْإِمَامِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَجْعَلُ لَهُ الدِّرْهَمَ فِي الْجَنَّهِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ ؛(۲)

کـاری نزد خـدا محبوب تر از رسانیـدن دراهم به امام نیست. همانا خداونـد آن درهم را در بهشت برای صاحبش هماننـد کوه احد قرار می دهد.

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۵.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج. ۲۴، ص ۲۷۹.

یک درهمی که به عنوان سهم امام می دهی، وزن آن یک درهم در بهشت به اندازه کوه احد است.

همه دنیا مال امام است. کسی گمان نکند که از خودش چیزی به امام می دهد. امام است که آنچه بخواهد از دنیا به ما می دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَنَّ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ لِلْإِمَامِ یَضَعُهَا حَیْثُ یَشَاءُ وَ یَدْفَعُهَا إِلَی مَنْ یَشَاءُ؛(۱)

دنیا از آن امام است و آن را هر کجا بخواهد قرار می دهد و به هر که بخواهد می بخشد.

این خمس را خدا بر ما واجب کرده تا هم خودمان و هم اموالمان را پاک کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا أُرِیدُ بِذَلِک إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا ؛(۲)

مقصود من از گرفتن پول از شما این است که پاکیزه شوید.

می خواهند شما را پاک کنند. بعضی ها فکر می کنند که امام نیاز به این خمس دارد. اگر کسی فکر کند که امام نیاز به پول شما دارد، این کفر است. امام محتاج کسی نیست. فرمودند:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ یَحْتَاجُ إِلَی مَا فِی أَیْدِی النَّاسِ فَهُوَ کَافِرٌ إِنَّمَا النَّاسُ یَحْتاجُونَ أَنْ یَقْبَلَ مِنْهُمُ الْإمامُ ؛(۳)

اگر کسی گمان کند که امام محتاج به چیزی است که در دست مردم است، کافر است. این مردم هستند که نیازمندند که امام از آنها بپذیرد.

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹: المقنع للصدوق، ص ۱۷۲

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۸علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۷۸؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶.

۳- . ۳.الکافی، ج ۱، ص ۵۳۷ البرهان، ج ۲، ص ۸۳۶

امام از روی نیاز مالی را دریافت نمی کند، بلکه به فکر سلامت و طهارت روح و مال شماست. ما باید منت پذیر باشیم که امام یا مرجع تقلید خمس مال ما را قبول می کند. بعد حضرت به این آیه استشهاد کردند:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ان صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ ؛(۱)

از اموال آنها صدقه ای به عنوان زکات بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و به هنگام گرفتن زکات به آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست.

اموالی را که پیامبر و امام و مراجع از ما می گیرند، برای تطهیر و تزکیه ماست. مثل درختی است که آن را هرس می کنند. وقتی ما واجبات مالی خود را ادا می کنیم، پیامبر و امام معصوم برای ما دعا می کنند. دنیا و آخرت برای امام است. امام به کسی احتیاج ندارد. همه عالم به نفس امام و به برکت امام است. اگر خمسی از ما می گیرند، ما باید منت پذیر باشیم.

یکی از تجار فارس که از پیروان امام رضا بود، به آن حضرت نامه

نوشت و درباره خمس اجازه خواست که حضرت او را از پرداخت خمس معاف کنند. حضرت به او نوشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَى الضِّيقِ الْهَمَّ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهٍ أَحَلَّهُ اللَّهُ؛(۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان! همانا خدا وسعت دهنده و کریم است.

۱- ۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۸

ضـامن ثواب عمـل است و ضامن غم و انـدوه تنگنای معیشت است. هیـچ مالی حلال نیست، جز از راهی که خـدا آن را حلال کرده است.

بعد فرمودند:

إِنَّ الْخُمُسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالاتِنَا وَ عَلَى أَمَوَالِينَا؛

خمس موجب کمک ما بر دین ما و عیالات ما و پیروان ماست.

یعنی می توانیم با این خمس کارهای دینی کنیم، عیالاتمان را تأمین کنیم و به دوستانمان خدمت کنیم.

در معرض دعای امام زمان علیه السلام

همچنین فرمودند:

وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ ؛

تا می توانید خود را از دعای ما محروم نکنید.

یعنی این خمسـی که شـما می دهیـد، بـاعث می شود که مـا برای شـما دعـا کنیم. کـاری نکنیـد که از دعای امام زمان محروم شوید. بعد درباره برکات و آثار پرداخت خمس فرمودند:

فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِيصُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ ؛ پرداخت خمس کلید رزق و روزی شـما و مایه پاک شدن گناهان شماست و چیزی است که برای روز بیچارگی خود آماده می کنید.

دادن خمس کلیـد وسـعت رزق است. مرحـوم آیت الله بهاءالـدینی می فرمودنـد: خـانم هـایی که در خـانه کـار می کردنـد، با کسانی که دلاک و

کیسه کش حمام بودند، پیش ما می آمدند و حساب خمس خودشان را می کردند. می گفتم: این چقدر آدم خوبی است، چقدر پاک است! از هزینه های سالش ده هزار تومان اضافه آورده است، آمده خمسش را حساب می کند. این کار خیلی خوب است، مفتاح رزق است. خمس باعث می شود که گناهان شما پاک شود. روز قیامت که روز سختی هاست، خمس شما را نجات می دهد.

وفای به عهد

بعد فرمودند:

وَ اَلْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَهِدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ اَلْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ اَلسَّلاَمُ ؛(۱)

مسلمان کسی است که به عهدی که خدا با او کرده وفا کند. و مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل مخالفت کند. و السلام.

بنابراین، مهم ترین احسان و انفاق، ادای واجبات مالی و ادای دیونی است که به افراد و اشخاص داریم. پس خمس را جدی بگیرید. سخت نیست. اول آن کمی هول دارد، اما بعد از آن انسان احساس آرامش می کند.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی فرموده بودند: یک جوانی تازه کسب و کار شروع کرده بود. سر سال پیش ما آمد تا خمس مالش را حساب کند. صد هزار تومان بدهکار شد. گفت: من فامیل و آشنای فقیر دارم. گفتم: سهم سادات را به فامیل خودت بده. گفت: غیر سید هم داریم که خیلی در فشار و

۱- ۱. الکافی، ج ۱، ص۵۴۸

زحمت اند. من خواهش دارم که آنها را هم من بهتر می شناسم که بدهم. گفتم: باشد. سهم امامش را هم از ما اجازه گرفت تا به همان افرادی که نیاز داشتند بدهد.

موقع خداحافظی گفت: حاج آقا، چون سال اول کسب و کارم هست، خیلی دوست دارم یک هدیه و تبرکی از شما داشته باشم. مبلغی هم از ما به عنوان هدیه و تبرک گرفت. وقتی می رفت، من خنده ام گرفت. گفتم: نه تنها چیزی به ما ندادی، که مبلغی هم گرفتی

اهتمام به واجبات الهی

هر طور شده خمس مال خود را زود پرداخت کنید که وسعت رزق می آورد و گناهان را پاک می کند. پرداخت خمس موجب برکت عمر و مال و جان و زندگی انسان است و دعای اهل بیت و امام زمان علیه السلام را پشت سر خواهد داشت..

بعضی هستند که به مستحبات اهمیت می دهند، ولی به واجبات اهمیت

نمی دهند. پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم تا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ا عليُّ إذا رَأيتَ الناسَ يَشتَغِلُونَ بالفَضائلِ فاشتَغِلْ أنتَ بِإتمامِ الفَرائضِ؛(۱)

یا علی، هنگامی که دیدی مردم مشغول فضائل و

مستحبات هستند، تو به دنبال به انجام رساندن واجبات باش! واجبات را در رده اول و نخست قرار بده. خمس، زکات، دیون مردم، ادای حقوق واجب را جدی بگیریم، بعد به سراغ مستحبات برویم.

ص:۱۸۶

۱- ۱. المواعظ العددیه، ص۲۲۹.

تاوان بخل ورزیدن

یکی از نکاتی که در روایات آمده است و نکته مهمی است، این است که اگر کسی مالش را در راه واجب، مستحب و حلال و به عنوان انفاق و احسان به جا مصرف نکرد، خدا او را مبتلا می کند که چند برابر آن را در راه باطل مصرف کند. امام باقر ع فرمودند:

مَا مِنْ عَبْدٍ یَبْخَلُ بِنَفَقَهٍ یَنْفَقُهَا فِیمَایَرْضَی اللَّهُ إِلَّاابْتُلِیَ بِأَنْ یَنْفِقَ أَضْعَافَهَا فِیمَا أَسْخَطَ اللَّهُ ؛(۱)

هر بنده ای که از اتفاق مال در آنچه خشنودی خدا در آن است بخل ورزد، به انفاق چندین برابر آن درچیزی که موجب خشم خداست گرفتار آید.

اگر کسی با اختیار مالش را صرف راه خدا نکند، خدا او را به اضطرار وادار می کند که صرف کارهای بد کند، کارهایی که موجب خشم خداوند است. مثل مال ربا که خدا برکت و خیر را از آن بر می دارد.

یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَیُرْبِی الصَّدَقَاتِ؛(۲)

خداوند، ربا را نابود می کند؛ و صدقات را پرورش و افزایش می دهد

کسانی که دنبال برکت هستند، بدانند خدا برکت و خیر را از ربا محو کرده است. چه آن کسی که ربا می گیرد و چه آن کسی که ربا می دهد. اگر دنبال فراوان شدن و برکت مال هستید، صدقه بدهید. صدقه و احسان مال را چند برابر می کند.

شما اگر خمس نمی دهید، جریمه های سنگین می آید. حوادث ناگوار

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص۱۷۳.

۲- ۲. سوره بقره، آیه ۲۷۶.

راهی به سوی خوشبختی اتفاق می افتد و مشکلات غیر طبیعی پیش می آید و همه از دستتان می رود. پس چه بهتر که به دست خودمان راه آخرتمان را آباد کنیم.

ترس از مرگ

چرا ما از مردن و رفتن به عالم آخرت می ترسیم؟ امام صادق علیه السلام؟ فرمودند:

لِاَنَّكُمْ عَمَّرْتُمُ الدُّنْيا وَ خَرَّبْتُمُ الْاخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ اَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمْرانٍ اِلى خَرابٍ؛(۱)

زیرا شما دنیا را آباد کرده اید و آخرت را ویران

ساخته اید و خوش ندارید که از خانه آباد دنیا به منزل ویران بروید. دنیا را آباد کردید و چیزی برای آخرت نفرستادید. هر کجا که آینده خوبی دارد و وامی می دهند می رویم و حساب باز می کنیم. آیا در صندوق ذخیره خدا هم حساب باز کرده ایم؟

پیوند با اهل بیت علیه السلام

بعضی می گویند: افرادی هستند که زیارت می روند، یا روضه خوانی های

مفصل می گیرند. به جای این کارها به فقرا بدهند.

باید عرض کنیم که این امور هم بعد از انفاق واجب جزو بهترین انفاق هاست. کسی که روضه خوانی دارد و برای اهل بیت تبلیغ می کند، یا زیارت می رود، در کنارش کارهای خوب و احسان هم انجام می دهد. انفاق و احسان در راه اهل بیت علیه السلام بسیار ارزشمند است. امام صادق علیه السلام فرمود:

دِرْهَمٌ يُوصَلُ بِهِ اَلْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَيْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُنفَقُ فی

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۱۳۷.

غَيْرَهُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۱)

درهمی که در راه صله و پیوند با امام صرف شود، از یک میلیون درهمی که در غیر آن، در راه خدای عزوجل صرف شود برتر و بالاتر است.

همین مجالس اهل بیت است که انسانهای خیر درست می کنند، خیریه ها را راه اندازی می کند. سرچشمه همه انفاقها مجالس اهل بیت علیه السلام است. بهترین اتفاق بعد از انجام واجبات، تبلیغ اهل بیت است.

۱- ا. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۳

صفحه سفید

گفتار دوازدهم: آثار و برکات صدقه

اشاره

ص:۱۹۱

صفحه سفید

ص:۱۹۲

۱) وسعت رزق

همـان طور که اشاره کردیم، یکی از چیزهایی که هم در قرآن و هم در روایات روی آن تأکیـد فراوان شـده و یکی از برکات آن وسـعت و برکت در رزق و برکـات معنوی و مادی است، صـدقه دادن و خیر رسانـدن به دیگران است. پیامبر خداصـلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اَکْثِروا مِنَ الصَّدَقَهِ تُرزَقُوا؛(۱)

صدقه زیاد بدهید که رزق و روزی تان زیاد شود

تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَهَ تَزِیدُ فِی الْمَالِ کَثْرَهً؛ (۲)

صدقه بدهید که صدقه

دادن مال انسان را زیاد می کند. برخلاف ذهنیت اهل دنیا که فکر می کنند با صدقه دادن مال انسان کم

می شود، صـدقه مال انسان را زیاد می کند و به آن برکت می بخشد. خدای متعال صدقه دادن را دوست دارد و به کسانی که دست خیر دارند، خیر و برکت و وسعت رزق می دهد. در قرآن کریم آمده است:

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ؛ (۳)

بگو: پروردگارم

۱- ۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۵، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۶.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۹۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹.

۳- ۳. سوره سبأ، آیه ۳۹

روزی را برای هرکس بخواهد وسعت می بخشد، و برای هرکس بخواهد تنگ و محدود می سازد، و هر چیزی را در راه او انفاق کنید، عوض آن را میدهد و جای آن را پر می کند؛ و او بهترین روزی دهندگان است

خداوند یا از راه دیگری جبران می کند، یا به عمر و مال و جان ما برکت می دهد. صدقه دادن بلاها را دور می کند و جلوی ضررها و خطرها را می گیرد. اصلا یکی از راههای نازل شدن باران رحمت و وسعت رزق، انفاق و احسان است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اسْتَنْزِلُو الرِّزقَ بالصَّدَقَهِ؛(۱)

و با صدقه دادن روزی بطلبید. یعنی با صدقه رزق و روزی را از آسمانها فرود بیاورید. رزق و روزی ای

را که خداوند بناست به شما برساند، با صدقه دادن درخواست کنید.

وقتی خدا می بیند که تو دست دهنده داری، پشتیبانی می کند. خزانه خودش را در اختیار تو قرار می دهد. در این شکی نیست که از عوامل برکات معنوی و مادی، زیاد صدقه دادن است. یکی از آثار صدقه وسعت و برکت رزق است. ممکن است کم باشد، ولی برکت دارد.

کلید رزق

روزی امام صادق علیه السلام به فرزندشان محمد فرمودند: فرزندم، چه مقداری از آن خرجی نزد توست؟ گفت: چهل دینار. فرمود: آن را بیرون بیاور و در راه خدا صدقه بده. گفت: غیر از این چیز دیگری نداریم. فرمودند:

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۲۱: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۲.

تَصَدِّق بِها فَاِنَّ اللهَ عَزّوجَلَ یَخلِفُها اَما عَلِمتَ اَنَّ لِکَلِّ شَییٍ مِفتاحاً و مِفتاحُ الرِّزقِ الصِّدقَهِ فَتَصَدِّق بّها؛

آن را در راه خدا بده که خداوند متعال عوضش را به ما می دهد. مگر نمی دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است. پس آن را صدقه بده .

فرزند امام علیه السلام آن کار را انجام داد. ده روز نگذشت که از طریقی چهار هزار دینار به حضرت رسید. بعد فرمودند: فرزندم، ما در راه خدا چهل دینار دادیم و خداوند چهار هزار دینار به ما عطا کرد. (۱)۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۸.(۲)

هر چیزی کلیدی دارد که با آن می توان آن را باز کرد. کلید رزق

صدقه دادن است.

انفاق در همه حال همچنین می فرمایند:

إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَهِ؛(۳)

هر گاه فقیر شدید، به وسیله صدقه دادن با خدا تجارت کنید.

یعنی شما در راه خدا صدقه بدهید تا خداوند به شما بیشتر بدهد. منظور این نیست که آدمهایی که مشکل مالی دارند، مال فراوان صدقه بدهند، بلکه به همان مقدار کم هم که شده، احسان و انفاق کنند. از انفاق و صدقه و کمک به دیگران غافل نشویم. نگوییم ما که نداریم، ما که خودمان نیاز داریم. اگر کسی در عین نیاز شدید، ایثار کند و چیزی به دیگران بدهد، خدا

۱-

۲-

۳- ۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸؛ غررالحکم، ص ۲۸۳؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۳۳

جدیـدی را به روی او باز می کنـد. نمونه های فراوانی داشتیم که افرادی که به این مرحله رسـیدند و انفاق کردنـد، و از جایی که فکرش را هم نمی کرد خداونـد دری به رویشان گشود. ایمان و باور عمیق میخواهد که انسان تنگدست باشد و انفاق کند. به آیات قرآن ایمان بیاوریم و آن را باور کنیم. خداوند می فرماید:

لِیُنْفِقْ ذُو سَعَهٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ؛(۱)

آنان که امکانات وسـیعی دارنـد، بایـد از امکانات وسـیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هسـتند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

این ها همه امتحان است. گاهی خدا ما را به جاهایی می برد که بن بست است تا ببیند ما چه کار می کنیم. چند مرده حلاجیم. اگر در تنگنا و س ختی انفاق کردیم، خداوند برای ما گشایش می فرستد.

آزمون با فقر و غنا

یکی از چیزهایی که خیر و برکت را در زندگی زیاد می کند، احسان و

انفاق و صدقه است. امام رضاعلیه السـلام فرمودند: در قوم بنی اسرائیل مردی زندگی می کرد. شبی شخصی به خوابش آمد و گفت: نیمی از عمرت را غنی خواهی بود و نیم دیگر عمرت را فقیر، ولی این که کدام یک اول باشد، انتخابش با

خود توست.

او هم آمد و با همسرش مشورت کرد. برخی از خانم ها مشاوران خوبی

۱- ۱. سوره طلاق، آیه ۷.

هستند. خانمش به او گفت: نصف اول را ثروت و غنا انتخاب کن تا ببینیم بعدش چه می شود. خدا کریم است. پس از آن دست به هرچه می زد، چند برابر می شد. در رزق به رویش باز شد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْیا فَأَنْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا تَبْقَی وَ إِذَا مَا أَدْبَرَتْ فَأَنْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَفْنَی؛(۱)

هرگاه دنیا روی آورد، از آن انفاق و بخشش کن؛ زیرا (هنگامی که روی آورد، انفاق، آن را از بین نمی برد و) خواهد بود. و

وقتی دنیا پشت کرد، باز انفاق کن؛ زیرا انفاق از بین نمی رود.

از انفاق نترسید. اگر خدا در روزی را به رویتان باز کرده است، با انفاق کردن کم نمی شود. اگر هم در فقر را به رویتان باز کرده، با ندادن ثروتمند نمی شوید. پس باز هم اتفاق کن، که با ندادن فقر از بین نمی رود، بلکه انفاق فقر را هم از بین می برد.

خانمش گفت: حالا که در رزق به روی تو باز شده است، هرچه می توانی انفاق کن. هرچه می توانست انفاق می کرد. چهل سال تمام شد. آماده شدند که دوران فقر را بگذرانند.

چندی گذشت، دیدند خبری از فقر نشد. آن شخص یک شب به خوابش آمد و گفت: چون در نیمه اول انفاق کردید و امتحان را خوب پس دادید، نیمه دوم را هم در رفاه خواهید بود.(۲)

این یک واقعیتی که با احسان و انفاق درهای رحمت به روی آدم باز می شود.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۹

۲- ۲. مشکاه الأنور، ص ۳۰، بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۵۴

تحول اقتصادی در زندگی سید شفتی

مرحوم حجت الاسلام شفتی از عالمان بسیار برجسته و معروفی است که در مسجد سید اصفهان مدفون و قبر ایشان زیارتگاه است. هم مسجد به نام ایشان است و هم خیابانی که مسجد سید در آن است به خیابان مسجد سید معروف است.

ایشان اهل شفت گیلان بوده و در نجف درس می خوانده است. بسیار گرفتار بوده است، به گونه ای که نمی توانسته روزانه نانی برای خودش تهیه کند. چند وقتی نتوانسته بود گوشتی برای خود تهیه کند. به زحمت مقداری گوشت تهیه می کند تا آبگوشتی درست کند و یک مقداری قوت بگیرد.

در مسیری که میرفته، می بیند سگی از حال رفته و در حال جان دادن است، و بچه هایش هم گرسنه کنار او هستند. این جاست که خدا انسان را امتحان می کند. سید نمی گوید این حیوان است، نجس العین است، من خودم مهم ترم. با خدا معامله می کند. می گوید: خدایا، من در آن حد نیستم که جانم در خطر باشد، ولی این حیوان دارد از بین می رود. و آن گوشت را تکه تکه می کند، و در دهان سگ می گذارد و آن حیوان جان می گیرد و از مردن نجات پیدا می کند.

بعد از چند روز تاجر مهمی از ایران برای زیارت مولی امیر المؤمنین علیه السلام به نجف می آید. این تاجر در ایران مشکلی پیدا کرده بوده است. نذر می کند که اگر مشکلش حل شود، مبلغ زیادی پول به یک سید طلبه هدیه کند. اتفاقا اهل همان طرفهای گیلان هم بوده است. مشکل او حل می شود و برای ادای نذرش به نجف می آید. به او می گویند: کسی که مورد نظر شماست، این

آقاست. یعنی موردی است که هم نیاز دارد و هم سید است و هم طلبه.

خلاصه آن تاجر نـذرش را ادا می کند و مال فراوانی به این آقا می رسد. و زندگی او بعد از حفظ جان این سگ متحول شده و در رزق به روی او گشـوده می شـود. به برکت آن مـال املاـك و اموال فراوانی در نجف و سـپس در اصـفهان به دست می آورد. البته در انجام کار خیر و رسیدگی به فقرا بسـیار فعال بوده است. به برکت انفاق در سختی و نداری آن منزلت و مکنت را به دست می آورد.

باور به وعده های الهی

اگر باور کنیم که آنچه را انفاق می کنیم ده برابر، صد برابر و هفتصد برابر، و بیشتر از آن می شود، راحت گذشت و انفاق می کنیم. چرا در بانکها سپرده می گـذاریم؟ چون می گوییم چنـد درصـد بیشتر به ما برمی گردانند. اگر مردم بدانند جایی چیزی گیرشان می آیـد، حاضـرند هستی شان را بفروشـند و آنجا بگذارنـد تا زیاد بشود، چون به آن باور دارنـد. اما با این که وعـده هـای خـدا قطعی است؛ چون باور ندارنـد به راحتی تن به اتفاق نمی دهنـد. اگر باور در ما ایجاد بشود، راحت انفاق می کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّهِ ؛(۱)

هرکس به پاداش یقین و باور دارد، به بخشش دست می گشاید.

۲) دوری از شیطان

یکی از برکات صدقه دادن این است که شیطان و بدیها را از آدم دور

ص:۱۹۹

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۲۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۰

می کند. پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم در شمار چیزهایی که شیطان را از انسان دور می کند فرمودند:

الصَّدَقَهُ تَکْسِرُ ظَهْرَهُ ؛(۱)

صدقه کمر شیطان را می شکند. یعنی چیزی که شیطان را خرد و از انسان دور می کند، صدقه دادن است.

۳) از میان برنده بدی ها

یکی از آثار مهم دیگر صدقه و انفاق این است که بدیها را از بین می برد،

خشم خدا را خاموش می کند. چنان که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ مَا یَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللَّهِ ... صَدَقَهُ اَلسِّرِّ فَإِنَّهَا تُذْهِبُ اَلْخَطِیئَهَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ اَلرَّبِّ ؛(۲)

با فضیلت ترین چیزی که توسل جویندگان نزد خدا به آن توسل می جویند ... یکی هم صدقه پنهانی است که بدیها را از بین می برد و خشم پروردگار

را خاموش می کند. اگر انسان ناهنجاری هایی دارد که باعث غضب خداست، با صدقه دادن توفیق پیدا می کند که آنها را کنار بگذارد تا خشم خدا خاموش شود. یعنی صدقه دادن پنهانی رحمت خدا را جذب و خشم خدا را خاموش می کند.

۴) دفع نحوست

یکی از آثار و برکات صدقه دادن بر طرف شدن نحوست است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص:۲۰۰

۱- ۱، بحارالانوار، ج ۶۰۴ ص ۲۶۱.

۲- ۲. الزهد، ص ۱۳، الأمالی للطوسی، ص ۲۱۶؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۳۸۶.

مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ إِذَا أَصْبَحَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْسَ ذَلِکَ الْيَوْمِ؛(۱)

هرکس صبحگاه صدقه دهد، خداوند نحوست آن روز را دفع می کند. ممکن است در خانه ای نحوستی باشد، یا زمان و مکانی نحوست داشته

باشد، صدقه آن نحوست را از بین می برد.

۵) دفع بلا

یکی از برکات مهم صدقه که خیلی مهم است، این است که ابتلائات سنگین، بلاهای ناجور، حوادث تلخ و مرگ و میرهای بد را از آدم دور می کند. امام باقر ع فرمودند:

إنَّ الصَّدَقَهَ لَتَدْفَعُ سَبعِينَ بَلِيَّهٍ مِن بَلايا الدُّنيا مَع مِيتَهِ السُّوءِ، وإنَّ صاحِبَها لا يمُوتُ مِيتَه السُّوءِ أبَداً مَع ما يُدَّخَرُ لِصاحِبِها فى الآخِرَهِ؛

به راستی که صدقه هفتاد بلا از بلاهای دنیا و مرگهای بد را از انسان دفع می کند. بدون شک صدقه دهنده هرگز با مرگ بد نمی میرد. این افزون بر آن پاداشی است که خداوند برای صدقه دهنده در آخرت ذخیره می کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالآجالِ ، وَ مَنْ يَعيشُ بِالإِحْسانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعيشُ بِالأَعْمارِ؛(۲)

افرادی که به خاطر گناه از دنیا می روند، بیشترند از کسانی که به خاطر اجل از دنیا می روند. و

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج۶ ۵ ص ۳۱.

۲- ۳. الامالی للطوسی، ص ۳۰۵؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۸۷؛ بحارالانوار، ج ۵ ص ۱۴۰.

افرادی که به خاطر صدقه و احسان زندگی می کنند، بیشترند از

کسانی که به خاطر عمر طبیعی شان زندگی می کنند. با صدقه و احسان عمر انسان بیشتر می شود، و گناه مرگ انسان را نزدیک می کند. مثلاـ اگر عمر طبیعی فردی پنجاه سال بوده، با صدقه و احسان عمرش هفتاد سال می شود. اینها همه اثر وضعی صدقه دادن است. یعنی علاوه بر برکات معنوی و پاداش اخروی، این آثار دنیوی را هم دارد. در یکی از دعاها تعبیر خیلی قشنگی آمده است:

يَا مَنْ يَدْفَعُ بِالصَّدَقَةِ وَ اَلدُّعَاءِ مِنْ أَعْنَانِ اَلسَّمَاءِ مَا حُتِمَ وَ أُبْرِمَ مِنْ سُوءِ اَلْقَضَاءِ؛(۱)

ای کسی که به سبب صدقه و دعا مقدرات ناگواری که حتمی و مسلم شده است را از اطراف و نواحی آسمان دور می گردانی

خداوند بلایی را که مسلم شده است، با کمترین صدقه دفع می کند. هرگاه آدم می خواهد مسافرت برود، یا از خانه بیرون برود، سعی کند چیزی به عنوان صدقه کنار بگذارد، هر چند ناچیز باشد.

۶) بهبود بیماران

یکی از چیزهایی که به درمان بیمارانمان کمک می کند، صدقه است. درمان و شفای بیماران به دست خداست و صدقه موجب می شود که خداوند شفا را نصیب بیمار کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- ۱. الأمان، ص ۳۹

دَاوُوا مَرْضَاکُمْ بِالصَّدَقَهِ ؛ (۱)

بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید.

هم به طبیب مراجعه و درمان کنید و هم صدقه بدهید. با صدقه دادن، خدا لطف می کند و آن بیمار زود خوب می شود. یعنی خداوند آن دارو و درمان را شفابخش قرار می دهد. بسیاری از مواقع برای دارو و درمانمان هزینه می کنیم، ولی حاضر نیستیم برای شفای بیمارمان صدقه بدهیم.

۷) جذب دلها

یکی از برکات صدقه دادن، جذب دلهاست. انسان محبوب دلها

می شود. همه آدم سخی و سخاوتمند را دوست دارند. در زیارت امین الله می خوانیم:

مَحْبُوبَهً فِی أَرْضِکَ وَسَمائِکَ؛

خداوندا، مرا محبوب در زمین و آسمانت قرار ده!

همه انسان ها فطرتا دوست دارند محبوب دلها شوند. چیزی که نزد خدا و انبیا و همه انسانها، حتی بدهاست، این است که انسان سخی را دوست دارند. بخل و خساست آدم را از دلها و نظرها می اندازد. صدقه و احسان مقبولیت و محبوبیت ایجاد می کند. انسان می تواند با سخاوت و صدقه و انفاق دلها را جذب کند و مشمول دعای همه شود.

۸) آمرزش گناهان

یکی از برکات صدقه آمرزش گناهان است. همان طور که توبه و استغفار

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۳: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۵.

گناهان را پاک می کند، صدقه هم گناهان را پاک می کند. انسان وقتی صدقه می دهد، خدا گناهان گذشته اش را پاک می کند.

کسی گناه بزرگی مرتکب شد و هفتاد سال عبادتش از بین رفت، ولی موقع جان دادن چون به یک فقیر کمک کرد، خدا گناهش را پاک کرد و عبادت محو شده هفتاد ساله اش را برگرداند. البته حق الناس را باید ادا کرد.

از برکات صدقه و احسان این است که برای انسان مصونیت از لغزشها

و خطاها ایجاد می کند.

۹)ورود به بهشت

یکی از برکات صدقه دادن این است که آدم را از جهنم دور می کند. کسانی که می خواهند از پل صراط به راحتی عبور کنند، هر روز صدقه بدهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

طَلَبْتُ الْجَنَّهَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ ؛(۱)

من طالب بهشت شدم، دیدم

راه ورود به آن سخاوت است. در بهشت شجره ای به نام شجر□ سخاوت است. هر کس به آن چنگ بزند، او را به طرف بهشت می کشد. جذبه ای از خدا و فرشتگان آدم سخی را به سمت بهشت می برند. راه ورود به بهشت سخاوت و صدقه دادن است.

۱۰)اجابت دعا

یکی دیگر از برکات سخاوت، همنشینی با انبیا و امامان و اولیای خداست.

۱- ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

انسان سخی هم نشین آنها می شود و با چهارده معصوم محشور می شود.

یکی از برکات مهم صدقه و سخاوت این است که سبب اجابت دعا می شود. افرادی که می خواهند دعایشان مستجاب شود، در کنار نمازها و عبادات، صدقه هم کنار بگذارند. چون صدقه رحمت خدا را جذب می کند و دعا مستجاب می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ وَ شَمَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ وَ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ دَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ ؛(۱)

هرگاه پدرم حاجتی از خداوند مسألت می کرد، به هنگام زوال ظهر دست دعا و نیایش برمیداشت: ابتدا صدقه میداد. بعد از آن عطر میزد و به مسجد میرفت و با نیایش به درگاه حق، حاجت خود را درخواست می کرد.

دستی برای دریافت و دستی برای پرداخت

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: خدا دو تا دست به ما داده است. با یک دست باید بگیریم و با یک دست بدهیم. نه این که مدام بگیریم. اصلا خدا تو را وسیله امتحان قرار داده است. چرا در نماز شب می گویند چهل مؤمن را دعا کن؟ به معنای این است که باید از این دست بگیری و از آن دست هم بدهی. خود این بالاترین کارهاست.

خود امامان همواره می گیرند و به دیگران می دهند. در صلواتی که می فرستیم می گوییم: خدایا، لطف و رحمتت را بر چهارده معصوم بفرست و

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۷۷؛ عده الداعی، ص ۵۶: وسائل الشیعه، ج ۷، ص۶۷

آنها هم بر عالم سرازیر می کنند. خدا این کار را خیلی دوست دارد. و در آخر به خودمان باز می گردد.

افرادی که سفره می اندازند و به دیگران اطعام می دهند، خدا در اعطاو سخاوت لذتی به آنها می دهد که با لذتهای مادی و دنیایی قابل قیاس نیست.

ص:۲۰۶

گفتار سیزدهم: گستره صدقه

اشاره

ص:۲۰۷

صفحه سفید

صدقات معنوی

صدقه فقط مربوط به مسائل مادی نیست. بخشی از آن مادی و مالی است

و بخش دیگرش غیر مادی است. امام باقرعلیه السلام فرمودند:

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ؛ (۱)

هر عمل خیر و کار خوبی صدقه است.

خیر رساندن به دیگران، با زبان باشد یا با مال، صدقه است. هر نوع خیری صدقه است. خدا دوست دارد ما خودخواه و خودپرست نباشیم. خدا ما را امتحان می کند که به فکر دیگران هستیم یا نه. اهل بهشت به فکر دیگران هستند. اهل جهنم فقط خودشان را می بینند. یکی از بهترین موارد صدقه حفظ آبروی افراد است. مالی که صرف آبروی طرف شود، بهترین صدقه است.

قرض الحسنه

یکی از مصادیق مهم احسان، قرض الحسنه است. قرض الحسنه پرارزش تر

از صدقه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَلَى بَابِ الْجَنَّهِ مَكتُوبٌ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَهَ عَشَرَ وَ الصَّدَقَهُ بِعَشَرَهٍ ؛ (۲)

ص:۲۰۹

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۳؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۸۱.

بر در بهشت نوشته شده است که ثواب صدقه ده برابر و ثواب وام دادن هجده برابر است

رسول خدا نیزصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اَلصَّدَقَهُ بِعَشرَهٍ وَالقَرضُ بِثَمانِیَهَ عَشرَ وَصِلَهُ الاِخوانِ بِعِشرینَ وَصِلَهُ الرَّحِمِ بِاَربَعَهٍ وَعِشرینَ؛(۱)

ثواب صدقه ده برابر است و ثواب هجده برابر، و ثواب صله و احسان به برادران بیست برابر است و ثواب صله رحم و احسان به نزدیکان بیست و

چهار برابر. بالاترین ثواب ها برای صله رحم و احسان به نزدیکان است. از این مرحله

پایین تر هجده درجه برای قرض الحسنه است. صدقه دادن ده برابر است.

چرا ثواب قرض الحسنه بیشتر از صدقه است. با این که مالی که به عنوان

قرض الحسنه داده شده است بر می گردد، ولی صدقه بر نمی گردد؟

چون اولا صدقه ممکن است به دست غیر محتاج هم برسد. ولی قرض الحسنه معمولا به دست افراد آبرومند می رسد و آبروی طرف هم حفظ می شود. صدقه را طرف مصرف می کند و تمام می شود، ولی با قرض الحسنه طرف به کار و تولید وادار می شود و باید به فکر برگرداندن آن باشد.

خیری که بسیاری از ماها از آن غافل هستیم، صندوق های قرض الحسنه

خانوادگی است.

ص:۲۱۰

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۷ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۱.

قرض دادن به خداوند

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِیمٌ ؛(۱)

کیست که به خدا وام نیکو دهد و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است

خدا می فرماید: چه کسی است که به من قرض الحسنه بدهد. یعنی اگر به بنده مؤمن قرض بدهد، به خدا قرض داده است. خدا آن را مضاعف می کند. کسانی که دلشان نمی آید صدقه بدهند، بیایند قرض الحسنه بدهند.

پاداش قرض الحسنه

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه خود فرمودند:

مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحسَنَ طَلِبَتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَل؛(۲)

هر کس به درمانده‌ای وام دهد و در مطالبه آن با وی روشی نیکو و سهل اتخاذ

کند، عمل خود را از سر گیرد.کسی که گرفتاری را قرض آبرومندانه بدهد و کارش را راه بیاندازد،

پاداش او پاک شدن گناهان از نامه عمل اوست. عملش را از سر بگیرد. مثل روزی که از مادر متولد شده است. بعد فرمودند:

وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ قِنْطَارٍ مِنَ الْجَنَّهِ؛

و خداوند به هر درهمی هزار قنطار (پوست یک گاو که پر از طلا باشد) در بهشت به او پاداش می دهد.

۱- ۱. سوره حدید، آیه ۱۱.

۲- ۲. ثواب الاعمال، ص ۲۸۹؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۶۸

امتناع از قرض دادن

در روایتی دیگر فرمودند:

مَنِ احْتَاجَ إِلَیهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِی قَرْضٍ وَ هُوَ یقْدِرُ عَلَیهِ فَلَمْ یفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیهِ رِیحَ الْجَنَّهِ ؛(۱)

هرکس برادر مسلمانش نیاز به وام گرفتن از او پیدا کند و او توان پرداخت وام داشته باشد و به او وام

ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

اگر مؤمن نیازمند و آبرومندی برای قرض الحسنه به کسی رو زد و او توان قرض دادن را دارد، طرف هم پس می دهد، اگر به او وام ندهد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و خداوند او را از بهشت رفتن محروم می کند.

مهلت پرداخت

افرادی هم که قرض می گیرند باید قصد پرداخت داشته باشند. اگر توان پرداخت ندارند، از اول قرض نکنند. بعضی افراد برای تشریفات و تجملات قرض می کنند. این کار اشتباهی است. آدم باید برای ضروریات قرض کند. نیت پس دادن آن را هم داشته باشد و در پرداخت آن تمام تلاشش را بکند. اگر کسی به جا قرض کند و نیت پرداختش را داشته باشد، خدا به او کمک می کند که قرضش را ادا کند.

خداوند درباره کسانی که در پرداخت به مشکل بر می خورند

فرموده است:

وَإِن کَانَ ذُو عُسْرَهٍ فَنَظِرَهٌ إِلَی مَیْسَرَهٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَّکُمْ

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (۱)

و اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی پرداخت مهلت دهید و در صورتی که به راستی قدرت پرداخت را ندارد، اگر برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر منافع این کار را بدانید!

همان طور که به بدهکار سفارش شده است سر وقت بپردازد، از آن طرف هم افرادی که حادثه ای برایشان پیش آمده است و واقعا در فشارند، به صاحبان مال و احسان سفارش شده که اگر می بینید در فشار و عسر و حرج است، به او مهلت بدهند. دیرکرد از او نگیرند تا گشایش برایش حاصل شود.

و اگر واقعا دیدند موردی است که توان پرداخت ندارد، به او ببخشند. امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی پیامبر خدا منبر رفتند و به حمد و ثنای خدا پرداختند و فرمودند: ای مردم، حاضران شما به غایبان خبر دهند که:

أَلَا وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ ؛ (۲)

آگاه باشید. هرکس وامدار تنگدستی را مهلت دهد، خدای متعال برای هر روزی که به وامدار مهلت داده است، صدقه ای به اندازه تمام آن مال در حق او بنویسد، تا آن روزی که وام به تمامی پرداخته شود.

بنابراین، کسی که پیش آمدی برایش شده و توان پرداخت ندارد، ما آبرویش را نبریم. به او مهلت بدهیم. اگر ما وضعمان خوب است و توان

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۸۰.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۶: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۰.

گذشت داریم، می فرماید: ببخشیم که خدا این ها را دوست دارد. حتی اگر کسی سهل انگاری کرد و پس نداد، شما ثواب خودت را برده‌ای.

حل اختلاف

یکی از بهترین موارد صدقه حل اختلاف است؛ حل اختلاف با فکر، با

مشاوره، با هزینه کردن. امام صادق علیه السلام فرمودند:

صَدَقَةٌ یُحِبُّهَا اَللَّهُ إِصْلاَحٌ بَیْنِ اَلنَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبٌ بَیْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا ؛(۱)

صدقه ای را که خدا دوست می دارد، اصلاح میان مردم است، زمانی که اختلاف و فساد یابند؛ و نزدیک ساختن آنها به

یکدیگر است، زمانی که از هم دور شوند. بعضی از اختلافات اختلافات مالی است. برای بعضی از اصحاب که مشکل مالی پیش می آمد، ائمه علی پول می دادند و اختلاف را حل می کردند. امام صادق ع به مفضل فرمودند:

إِذَا رَأَیْتَ بَیْنَ اثْنَیْنِ مِنْ شِیعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِی ؛(۲)

هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من بده تا نزاع تمام شود.

راوی می گوید: من و دامادم درباره میراثی با هم نزاع می کردیم. مفضل به ما رسید و درنگی کرد. بعد گفت: به منزل من بیایید. ما رفتیم و او میان ما به چهارصد درهم صلح داد، و آن پول را هم از خودش پرداخت و از هر کدام ما تعهد گرفت که نسبت به یکدیگر ادعا نکنیم.

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۳۹، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۴۴

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۴۴.

بعد گفت: این پول از مال من نبود، بلکه امام صادق علیه السلام به من فرمودند که هرگاه بین دو نفر از شیعیان ما اختلاف مالی پیدا شد و به نزاع کشیده شد، از مال آن حضرت نزاع و اختلاف را رفع کنم. (۱)

اختلاف خطرش زیاد است. گاهی بر اثر یک اختلاف دو طائفه از هم می باشند. همیشه مال را فدای آبرو کنید. مال را فدای جانمان کنیم، نه این که خودمان را فدای مال کنیم.

انفاق های فرهنگی

یکی از بهترین موارد صدقه دادن، هزینه کردن برای مسائل فرهنگی است. این که گرفتاری های معنوی و اخلاقی افراد را برطرف کنیم.

اگر بتوانیم کسی را از ناهنجاری های اخلاقی نجات دهیم، اگر بتوانیم معتادی را از اعتیاد نجات دهیم، بسیار کار ارزشمند و صدقه خوبی است.

مرحوم آقای سید مهدی قوام یکی از کارهای مهمش همین بوده است.

می رفته و از افرادی که درماندگی و گرفتاری باعث می شده که به کارهای ناهنجار رو بیاورند، دستگیری می کرده است.

قبل از انقلاب یک موقعی ایشان ده شب منبر رفت و بعد از منبر با یکی از رفقایش به محله ای که افراد آلوده جمع می شدند می رود. یک خانم جوانی را که دنبال کارهای ناشایست بوده صدای می زند و می پرسد: چرا چنین می کنی؟

پاسخ می دهد: من گفتارم. می گوید: من روضه خوان امام حسینم. ده شب روضه خوانده ام. این پول این ده شبی است. دست از این کار بردارد و این

ص:۲۱۵

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴۰.

راهی به سوی خوشبختی خانم را وادار می کنـد که از گناه دست بکشـد و توبه می کنـد. بعـد از مدتی هم ازدواج می کند و می آیـد از آقا تشـکر می کنـد و مسـیر زندگی اش عوض می شود. اصـلاح ناهنجاری های جامعه و کارهای فرهنگی یکی از بهترین موارد صدقه و انفاق است.

انفاق هایی که پذیرفته شد

روزی پیامبر عظیم الشان به حضـرت امیر علیه السـلام علیه السـلام و سیصد دینار هدیه دادند. حضرت امیرعلیه السلام فرمودند: به خـدا قسم امشب اتفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند. یعنی انفاق فوق العاده ای می کنم. بعد از نماز عشا، صد دینار آن را برداشتند و به اولین کسی که رسیدند، دادند.

در انفـاق دست مـا خیلی میلرزد. اگر بخواهیم به یـک فقیر یـک مبلغ نـاچیزی بـدهیم، آن قـدر فکر و خیال ما را می گیرد که بدهیم یا ندهیم. مبادا زیاد بدهیم. ولی حضرت صد دینار را که مبلغ بسیار زیادی بود، به نخستین کسی

که رسیدند، دادند.

فردا دیدنـد مردم در مـدینه علیه ایشان صـحبت می کنند که امیرالمؤمنین علیه السـلام دیشب به یک زن بدکاره صد دینار پول داده است! حضرت ناراحت شدند، ولی اعتنا نکردند.

فردا شب دوباره فرمودنـد: به خـدا قسم من انفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند؛ چون اراده امیر المؤمنین الا مندک در مشیت و اراده خداست. مثل ما نقشه نمیکشد. آنچه که در قلب امام و پیغمبر می گذرد، امر خدا و مشیت خداست.

فردا شب به اولین کسی که رسیدند، صد دینار دادند. فردای آن شب دیدند مردم مدینه دوباره پشت سر حضرت ناسزا می گویند. می گویند: حضرت امیر دیشب به یک سارق و دزد مبلغ بسیار زیادی انفاق کرده است. حضرت غمگین شدند، ولی اعتنا نکردند.

شب دیگر دوباره فرمودند: به خدا قسم انفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند. شب سوم به اولین کسی که رسیدند، صد دینار را انفاق کردند. فردا در مدینه پیچید که دیشب امیر المؤمنین به یک آدم ثروتمند صد دینار داده است؟

حضرت از این حرف مردم محزون شدند و به پیغمبر خبر دادند که با رسول الله، مردم می گویند: علی سیصد دینار را به فاحشه و دزد و آدم ثروتمند داده است. حضرت فرمودند:

یَا عَلِيُّ هَذَا جَبْرَئِيلُ يَقُولُ لَکَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قَبِلَ صَدَقَاتِکَ وَ زَکَّی عَمَلَکَ؛

یا علی، این جبرئیل است. می گوید: به راستی که خداوند عزوجل صدقه های تو را پذیرفت و عمل تو راپاکیزه ساخت.

دامن آن زن فاحشه بر اثر فقر و نداری آلوده شده بود. وقتی صد دینار به او رسید، رفت و توبه کرد و وسائل ازدواج برای خودش فراهم کرد. با کسی ازدواج کرد و عاقبت او به خیر شد. یعنی این پول مشکل اخلاقی و ناهنجاری او را حل کرد.

آن دزدی که شب دوم صد دینار را گرفت، گفت: من به خاطر تنگدستی دست به دزدی می زدم. حالا این را سرمایه خودم قرار میدهم و دیگر دست

ص:۲۱۷

از دزدی بر می دارم. او هم توبه کرد و آدم خوبی شد. انسان های سینه دار می توانند این کار را بکنند، آدمی که کوچک است به خوبهاهم انفاق نمی کند، چه رسد به بدها.

آن نروتمند هم آدم بخیل و خسیسی بود، حتی زکات مال خود را هم نمی داد. گفت: امیر المؤمنین که ثروت ندارد، راحت صدر دینار به من داد. من را خجالت زده کرد. من چرا انفاق نکنم؟ از فردا شروع کرد. به فقرا پول دادن و انفاق کردن. این حرکت حضرت او را زیر و رو کرد.

تنوع صدقات

روزی پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِی كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةً ؛(۱)

لازم است هر مسلمانی هر روز

صدقه ای بدهد. کسی گفت: یا رسول الله، ما کی می توانیم هر روز صدقه ای بدهیم؟

حضرت فرمودند:

إِمَاطَتُکَ الْأَذَی عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ؛ وَ إِرْشَادُکَ الرَّجُلَ إِلَی الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ؛ وَ عِيَادَتُکَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ؛ وَ أَمْرُکَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَ نَهْيُکَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ؛ وَ رَدُّکَ السَّلَامَ صَدَقه؛(۲)

اگر در مسیر و راه آن چه موجب اذیت رهگذر باشد برطرف سازی صدقه است، و راه نشان دادن به راهگذر صدقه است، و عیادت کردن مریض صدقه است، و امر به معروف

۱- ۱. مناقب آل ابی طالب خ ج ۲، ص ۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۸.

۲- ۲. الدعوات، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۰

صدقه است، نهی از منکرت صدقه است و همین طور جواب دادن به سلام صدقه است.

واسطه در خیر

نوعه أفراد خسیس به دیگران حواله می دهند. می گویند: علما این کار را بکنند. مسئولین، همسایه ها، فامیل این کار را بکنند. این اشتباه است. همه باید انفاق کنند، هرکس به مقدار وسعش. به دیگران حواله ندهیم. خودمان یک کاری بکنیم؛ هرکس به اندازه توانش. صدقه دادن به مال اختصاص ندارد. آدم می تواند واسطه شود، به هر حیلهای کار راه بیندازد. و کار خیر را به دیگران راهنمایی کند.

درکارهای خیر تمام واسطه ها بدون کم شدن ثواب صاحب آن کار، در ثواب شریک اند. امام صادق علیه السلام به فرمودند:

لَوْ جَرَى الْمَعْرُوفُ عَلَى ثَمَانِينَ كَفّاً لَأُوجِرُوا كُلُّهُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ صَاحِبُهُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئاً؛(۱)

اگر نیکی به دیگران به هشتاد دست بگردد، همه ثواب یابند بدون این که از اجرصاحبش چیزی کاسته شود

اگر وضع مالی من خوب نیست، ولی می توانم وساطت و گره گشایی از کار مردم بکنم صدقه است.

گشاده رویی

شاد کردن دل مردم صدقه است. از کار معروف و خیر رساندن به دیگران

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۸؛ ثواب الاعمال، ص ۱۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۵

غفلت نکنید، هرچند یک روی گشاده باشد. همین که با گشاده رویی و بشاشیت روبه رو شدید، این صدقه است. این چیزی است که از دست همه بر می آید. یعنی حداقل با شادمانی وارد خانه و محل کارمان بشویم. با ارباب رجوع با گشاده رویی برخورد بکنیم.

همه نمی توانید با مال صدقه بدهید، ولی با اخلاق خوب و خوش رویی می توان. حداقل آن یک سلام کردن است. رسول خدا به فرزندان عبدالمطلب فرمودند:

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْهُمْ بِطَلَاقَهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ؛(۱)

ای فرزندان عبدالمطلب، شما نمی توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و خوش رویی با آنان برخورد کنید.

وقف

یکی از بهترین موارد صدقه، وقف است. بسیاری از افراد می توانند از ثلث مالشان برای کارهای خیر وصیت کنند. و این صدقه جاریه است. شما مغازه یا خانه ای را برای امور خیر وقف می کنید. یعنی اصل سرمایه باقی است و از درآمدش کار خیر می کنند. مواردی وجود دارد که صد سال، پانصد سال وقف است و این خیر جاری است. اگر انسان از دنیا هم برود، این صدقه برای او جاری است و خیرش مرتب به او می رسد.

۱- ۱، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ مشکاه الانوار، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۹.

وقف های امیرالمؤمنین علیه السلام

انسانهای بزرگ راحت از مال خود می گذرند. امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم چاه کندند.

یکمرتبه آب بسیاری فوران کرد. مثل چشمه از زمین آب جوشید. فوری فرمودند: قلم و کاغذ بیاورید. و آن را وقف کردند.(۱) دهها هزار درخت خرما کاشتند و همه را وقف فقرا و مستضعفین و گرفتارها کردند. می گویند: الآن چاه های امیرالمؤمنین علیه السلام که به آبار علی علیه السلام معروف است کنار مسجد شجره

وجود دارد.

کمک کردن به افراد ناتوان

کمک کردن به افراد ناتوان به هر شکلی که باشد، مصداق بارز صدقه

است. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عَوْنُکَ الضَّعِیفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَهِ ؛(۲)

کمک کردن و یاری دادن تو به انسان ناتوان از بهترین صدقات است.

خیلی ها هستند که نمی توانند نان تهیه کنند، نمی توانند مخارج زندگی شان را بدهند. افراد خیر باید اینها را حمایت کنند.

بروید به فروشندگان مواد غذایی بگویید: اگر کسانی بودند که نتوانستند پول گوشت و آذوقه خود را بدهند، آن را به حساب من بنویس. خدا می داند چقدر ثواب دارد. بهترین مورد صدقه این است که افراد آبرومند را غیر مستقیم کمک کنیم

۱- ا- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۱

۲- ۲. الکافی، ج ۵ ص ۵۵: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

انفاق خانم ها

خانم ها سعی کنند دیگران را تشویق کنند تا در راه خدا انفاق کنند و صدقه بدهند. آنهایی هم که تمکن دارند خودشان اقدام کننـد. بزرگی می فرمود: خـانمی را می شـناسم که شوهرش خیلی ثروت دارد. بارهـا شـده شوهرش پول سـنگینی به او داده و گفته برو برای خودت طلا با ماشین بخر، او رفته به نیازمندان داده و برگشته است. سیره حضرت زهرا این است.

خانم هایی که ارثی به آنها رسیده است، یا مهریه شان را دریافت کرده اند،

یا هدایایی برایشان می آورند، بدون اجازه شوهر می توانند انفاق کنند. ولی نسبت به چیزهایی که مال شوهر است و شوهر در اختیارش گذاشته است باید اجازه بگیرند.

خانمی که درآمـد مسـتقلی دارد، اشـکالی ندارد که بدون اجازه شوهر انفاق کند. خانمها واجب النفقه همسـران و یا پدرانشان هستند. این است که دستشان باز است و زیاد می تواند کار خیر کنند.

احسان به نزدیکان

البته همسر و یا پدر و مادر و نزدیکان اگر نیاز دارند، آنها مقدم هستند.

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لَا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ؛ (۱)

آنجا که خویشاوند نیازمندی وجود داشته باشد، جای صدقه دادن به دیگری نیست.

عجیب این است که از پیامبر خدا پرسیدند: « أَيُّ الصَّدَقَهِ أَفْضَلُ؛ کدام

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۸ بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴۷.

صدقه برتر و بالاتر است. حضرت فرمودند:

عَلَی ذِی الرَّحِمِ الْکَاشِحِ؛(۱)

صدقه بر خویشاوندی که دشمنی تو رادر دل می پرورد.

این صدقه دادن علاوه بر آثار ارزشمندی که دارد، پا گذاشتن روی نفس است، چون نفس انسان دوست ندارد به آن شخص کمکی شود. و این خودشکنی است. و افزون بر این کدورتها را تبدیل به مهر و محبت می کند و خدا و اهل بیت علیه السلام را خشنود می سازد.

این یک قاعده کلی است که تا وقتی نزدیکان ما نیاز دارند، قطعا آنها سزاوارتر هستند. وقتی اشباع شوند، در حد معمول به دیگران باید انفاق کرد.

صدقه فقط در مال نیست. مال یک بخش آن است. انسان می تواند از آبرو و از وقتش مایه بگذارد و خدمتی انجام دهد. واسطه خیر شود. اینها همه از مصادیق صدقه است. هر کار خیری، از سلام کردن تا کارهای بزرگ، همه صدقه است.

صدقه برای اموات

یکی از جاهایی که صدقه بسیار پسندیده و کارساز است، صدقه برای اموات و درگذشتگان است. بر اساس روایات مهم ترین چیزی که ما برای امواتمان می فرستیم، صدقه، دعا و تلاوت قرآن است. ما معمولاـ برای درگذشتگان حمد و سوره می خوانیم، ولی پدرجد اینها احسان و صدقه است.

۱- ۱، الکافی، ج ۴، ص ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۷.

چه خوب است به نیت امواتمان گره از مشکل دیگران باز کنیم، دین افراد درمانده را ادا کنیم، جهیزیه و وسائل ازدواج و مسکن برای مستمندان و نیازمندان فراهم کنیم؛ که بهترین هدیه برای اموات همین هاست.

رسول خدا فرمودند: « :أَهْدُوا لِمَوْتَاكُمْ؛ برای مردگانتان هدیه بفرستید.»

پرسیدند: هدیه برای مردگان چیست؟ فرمودند: «الصَّدَقَهِ وَ الدُّعَاءِ »!.(۱)

صدقه و دعا می تواند بهترین هدیه برای اموات باشد. با این هدایا هم حق

آنان را ادا می کنیم، هم خودمان مشمول رحمت گسترده خداوند می شویم.

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است:

إِنَّهُ لَیسَ أَشَدَّ عَلَى الْمَیِّتِ مِنَ اللَّیْلَهِ الْأُولَى فَار حَمُوا مَوتَاكُم بِالتَّصَدُّقِ فِی تِلْکَ اللَّیْلَهِ؛(۲)

زمانی سخت تر از شب اول قبر برای میت نیست. پس با صدقه دادن در آن شب آنان را مورد لطف و رحمت

خود قرار دهید. برخی از اصحاب رسول خدا نقل کردند که روزی آن حضرت فرمودند:

ارواح مؤمنین هر جمعه به آسمان دنیا می آیند و مقابل خانه های خود با آوازی حزین و گریه فریاد می زنند: «ای اهل من و اولاد من، ای پدر من و مادر من و ای خویشان من! به وسیله آنچه که در دست ما بود و عذاب و حساب آن برای ما، و نفعش برای دیگری است بر ما مهربانی کنید.»

و هر یک با فریاد به خویشان خود می گویند: «با درهمی یا قرص نانی یا جامه ای بر ما مهربانی کنید؛ باشد که خداوند شما را از جامه بهشت بپوشاند.»

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۱۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲- ۲. زاد المعاد، ص ۵۸۱

آن گاه رسول خدا گریستند، ما نیز گریه کردیم. و آن حضرت از گریه زیاد

توان سخن گفتن نداشتند. سپس فرمودند:

أُولَئِکَ إِخْوَانُکُمْ فِی الـدِّینِ فَصَارُوا تُرَاباً رَمِیماً بَعْدَ السُّرُورِ وَ النَّعِیمِ فَیُنَادُونَ بِالْوَیْلِ وَ الثُّبُورِ عَلَی أَنْفُسِـهِمْ یَقُولُونَ یَا وَیْلَنَا لَوْ أَنْفَقْنَا مَا کَانَ فِی أَیْدِینَا فِی طَاعَهِ اللَّهِ وَ رِضَائِهِ مَا کُنَّا نَحْتَاجُ إِلَیْکُمْ فَیَرْجِعُونَ بِحَسْرَهٍ وَ نَدَامَهٍ وَ یُنَادُونَ أَسْرِعُوا صَدَقَهَ الْأَمْوَاتِ؛(۱)

این ها برادران دینی شمایند که بعد از سرور و نعمت، خاک پوسیده شده اند. آن گاه از عذاب بر جان های خود ندا می کنند و میگویند: وای بر ما! اگر آنچه در دست ما بود در راه اطاعت و رضای خداوند اتفاق می کردیم، اکنون به شما محتاج نبودیم. آن گاه با حسرت و پشیمانی بر می گردند و فریاد می کنند که صدقه مردگان را زود

بفرستید.

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:

مَا تُصُـدِّقَتْ لِمَیِّتٍ فَیَأْخُذُهَا مَلَکٌ فِی طَبَقٍ مِنْ نُورٍ سَاطِعٍ ضَوْؤُهَا یَبْلُغُ سَـبْعَ سَـمَاوَاتٍ ثُمَّ یَقُومُ عَلَی شَـفِیرِ الْخَنْـدَقِ فَیُنَادِی السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَهْلُکُمْ أَهْدَی إِلَیْکُمْ بِهَذِهِ الْهَدِیَّهِ فَیَأْخُذُهَا وَ یَدْخُلُ بِهَا فِی قَبْرِهِ فَیُوَسَّعُ عَلَیْهِ مُضَاجَعَهَ؛

هر صدقه ای که برای مرده داده میشود، فرشتهای آن را در طبقی از نور می گیرد، در حالی که درخشان است و شعاع آن به هفت آسمان می رسد، آن گاه بر لب قبر می ایستد و فریاد میکشد: سلام بر شما ای اهل قبور؛ اهل شما

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۱۶۹.

این هدیه را به سوی شـما فرستاده اند. پس آن را می گیرد و داخل قبر خود می کند و بدین وسیله خوابگاهش فراخ و گسترده می شود.

بعد فرمودند:

أَلاَ۔ مَنْ أَعْطَفَ اَلْمَيِّتَ بِصَدَقَهٍ فَلَهُ عِنْدَ اَللَّهِ مِنَ اَلْأَجْرِ مِثْلُ أُحُدٍ وَ يَكُونُ يَوْمَ اَلْقِيَامَهِ فِي ظِلِّ عَرْشِ اَللَّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّ اَلْعَرْشِ وَ حَيٌّ وَ مَيِّتٌ نَجَيَا بِهَذِهِ اَلصَّدَقَهِ ؛(۱)

آگاه باشید، هرکس با دادن صدقه به مرده مهربانی کند، نزد خداوند اجری همانند شرکت در جنگ احد خواهد داشت و روز قیامت در سایه عرش خداست؛ روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست و زنده و مرده از این صدقه نجات می یابند.

ص:۲۲۶

۱- ۱. همان

گفتار چهاردهم: عفو و انفاق

اشاره

ص:۲۲۷

صفحه سفید

جذبه اخلاقی پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم

یکی از بالاترین مصادیق انفاق عفو و گـذشت است. در زمان جاهلیت که دخترها را زنده به گور می کردند و وحشت عجیبی از ظلم و فساد جزیره العرب را گرفته بود. در آن فضا پیامبر خدا ن توانسـتند سلمانها و ابوذرها را پرورش بدهند. و این یکی از بزرگ ترین اعجازهای پیامبران است.

یکی از بزرگان گفته بود: همه کارهای پیغمبر مهم بوده، ولی یکی از کارهای مهم پیغمبر که فوق العاده بوده و توانسته دنیا را متحول کند، گذشت و عفو و خلق کریم ایشان بوده است.

فَبِمَا رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ؛(۱)

به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان

شـدی! و اگر خشن و سـنگدل بودی، از اطراف تو پراکنـده می شدنـد. با خلق پسـندیده و جـذابیتی که پیغمبر خـدا در رفتار و اعمال از خود نشان دادنـد، دلها را مجـذوب خود ساختند. آن زمان فرهنگ جاهلیت حاکم بود. خیلی خشن و بی رحم بودند. قساوت قلب همه جا را فرا گرفته بود.

یک اعرابی که بیابان نشین بود و هیچ فرهنگ نداشت، دو شتر آورده بود و

۱- ۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

با تنـدی و خشونت نام پیغمبر را صـدا زد: « یَا مُحَمَّدُ احْمِل عَلی بَعیری هذَینِ مِن مالِ اللَّه الَّذی عِندَکَ؛ ای محمد، از مال خدا که نزد توست این دو شتر مرا بار بزن!»

لقب پیامبر را نبرد. اسم او را صـدا زد و گفت: آنچه پیش توست مال تو و پـدرت که نیست، مال خـداست. از مالی که خدا به تو داده این دو شتر مرا بار کن. بعد هم عبای زبری را که حضرت بر دوش داشتند، آنچنان کشید که گردن پیامبر مجروح شد. هم لفظ او خشن بود و هم عملش.

هر کسـی در این موقعیت باشد، ممکن است عکس العمل تندی نشان دهد. تعبیرش هم این بود که مال خودت که نیست، مال خداست. حضرت نگاهی از روی محبت به او کردند و فرمودند:

المالُ مالُ اللهِ وَ اَنَا عَبدُهُ ؛مال، مال خداست، من هم بنده خدا هستم.

بعـد به تعبیر مـا فرمودنـد: این روش و این برخورد تو برخورد خوبی نبود. این راهش نیست. آیـا درست است که من هم همان برخوردی که تو کردی با تو بکنم؟ یعنی با خشونت پاسـخ تو را بـدهم. بدن مرا مجروح کردی و آسیب رساندی و با تندی با من حرف زدی. آیا من هم همین طور با تو رفتار کنم؟

گفت: نه. حضـرت پرسیدند: چرا؟ گفت: «لأـنَّکَ لا تُکافِئُ بِالسَّیِّئَهِ ؛ چون شـما به بـدی مکافات و تلافی نمیکنی.» اگر من بد کردم، شـما بـا من این کـار را نمی کنی. حضـرت تبسم کردنـد و فرمودنـد: یـک شترش را خرمـا و یـک شترش را هم جو بار کردند.

پیامبر مهر

خلق و خوی پیغمبر جـذابیت عجیبی داشـته است. افرادی از راه دور می آمدند و از پشت دیوار با صدای بلند اسم پیامبر را می آوردند، ولی پیغمبر تحمل می کردند. آیه نازل شد که پیغمبر را با اسم صدا نزنید، داد نزنید.

گاهی کسـی می آمد و سرش را بر زانوی پیغمبر می گذاشت و دراز می کشید و می گفت: یا محمد، برای من قصه بگو. ما با نزدیکانمـان نمی توانیم این طور رفتـار کنیم. این قـدر پیـامبر ما صـبور و مهربان بودنـد! اگر پیغمبر می خواسـتند هیبت خود را ظاهر کنند، هیچ کس جرئت نمی کرد به ایشان نزدیک شود. پیغمبر خدا خود را تنزل می دادند.

احمد ار بگشاید آن پر جلی

تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

اعرابی به کسـی می گفتنـد که بادیه نشـین و فرهنگ و ادب تمدن شـهری را مراعات نمی کرد. می آمد و به پیامبر می گفت: برای من قصه بگو تـا سـر گرم شوم. پیـامبر هم بـا کمال ادب و مهربانی و بردباری و حلم و صـبوری، برایش قصه می گفتنـد تا خوابش ببرد.

عفو بزرگ پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم

یکی از بزرگـترین کارهـایی کـه پیـامبر کردنـد، عفـو و گـذشت آن حضـرت نسبت به افرادی بـود که به ایشـان اذیت و آزار رساندنـد. مردم مکه در اذیت پیـامبر کم نگذاشـتند. از زمانی که آن حضـرت به پیامبری مبعوث شدنـد و دعوت خود را ظاهر کردند، هر نوع خشونتی را توانستند در حق ایشان اعمال

کردند. اتهام زدند، نسبت جنون و سحر و کذب به پیامبر دادند. به کسی که عقل کل است، بدترین تهمت ها را زدند. شکمبه گوسفند بر سر پیامبر خالی کردند. با سنگ و کلوخ به حضرت حمله کردند. ولی پیامبر آنها را دعا می کردند. بعد هم تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند.

در شب لیله المبیت حضرت علی را به جای خود خواباندند. مردم مکه سیزده سال حد اعلای آزار و اذیت را به پیامبر رساندند. چند سالی هم که در مدینه بودند، باز برای پیامبر لشکر کشی کردند. جنگ بدر و احد را راه انداختند. مثل ابوسفیانها پیغمبر را حدود بیست سال آزار و شکنجه دادند. پیغمبر خدا بعد از تحمل این همه سختی و ناملایمات، مکه را فتح کردند.

گاهی ما سر یک سری مسائل کوچک سالیان سال با هم قهر هستیم و از دلمان بیرون نمی رود. اما پیغمبر ما در برابر مردم مکه که بیست سال بالاترین شکنجه ها و آزارها را به او رساندند چه کردند؟ وقتی مکه را فتح کردند، پرچم به دست سعد بن عباده بود. هنگامی که بالشکر وارد مکه شدند. شعارشان این بود: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَه؛ امروز روز انتقام است.» روزی است که از کشته ها پشته می سازیم.

مردم مکه خیلی ترسیدند. به پیغمبر خدا خبر دادند که شما می خواهی انتقام بگیری و همه را از بین ببری؟ حضرت ناراحت شدند. فرمودند: نه. پرچم را به دست علی علیه السلام بدهید. امیرالمؤمنین پرچم را به دست گرفتند. شعار عوض شد: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَهِ؛ امروز روز مهربانی است.» (۱)

بر اساس روایات اگر کسی بر رقیب خود غالب شد، زکات آن غلبه و

ص:۲۳۲

۱- ۱. الارشاد، ج ۱، ص ۱۳۵.

فتح و پیروزی عفو و گذشت است. امیرالمؤمنین علی فرمودند:

اَلْعَفْوُ زَکاهُ الظَفَرِ؛(۱)

عفو و گذشت زکات غلبه و پیروزی است

همچنین فرمودند:

أحْسَنُ العَفْوِ مَا کانَ عَنْ قُدْرَهٍ ؛(۲)

در بهترین عفو آن است که از روی

قدرت باشد. وقتی که مردم مکه جمع شدند، پیغمبر خدا سؤال کردند: نظر شما درباره

من چیست؟ درباره من چه اندیشه و گمانی دارید؟

حسن ظن به خدا و اولیای الهی

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَدِّق ظَنَّه؛(۳)

کسی حسن ظن و گمان نیکویی به شما دارد، گمانش را تصدیق بکن.

یعنی بر اساس حسن ظنش عمل کن. خدا هم با بنده اش همین گونه رفتار

می کند. امام رضا علیه السلام فرمودند:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی بِی إِنْ خَیْراً فَخَیْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً ؛(۴)

به خداوند خوش گمان باش؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم؛ اگر گمان او به من خوب است، رفتار من هم با او خوب است. و اگر گمان

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱؛ تصنیف غررالحکم، ص ۳۴۵.

۲- ۲، عیون الحکم، ص ۱۱۱؛ تصنیف غررالحکم، ص ۲۴۶.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۸؛ تحف العقول، ص ۸۲ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۹.

۴- ۴. الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ بحارالانوار، ج ۷ ص ۳۶۶.

او به من بد است، رفتار من هم با او بد است. اگر بگویی خدای خوبی است، مرا می بخشد، لطف می کند، خدا می گوید: من حتما همان طور عمل می کنم. و اگر بدبین باشی، خدا هم همان طور است. به خدا و اولیای خدا بدبین نباشیم.

مردم مکه بیست سال به پیامبر بد کردند، ولی اظهار خوش بینی کردند.

وقتی مردم مکه جمع شدند، پیامبر خدا پرسیدند:

ماذا تَقُولُونَ ماذا تَظُنُّونَ ؛درباره من چه گویی و چه گمانی دارید؟

گفتند: « نَظُنُّ خَيْراً وَ نَقُولُ خَيْراً أَخٌ كَرِيمٌ وَ ابْنُ أَخٍ كَرِيمٍ وَ قَدْ قَدَرْتَ؛ ما گمان خوب داریم و سخن نیک بر زبان داریم؛ تو برادر بزرگوار ما و برادرزاده والاتبار ما هستی. و بالاخره بر ما پیروز شدی.»

شما برادری صاحب کرامت و بزرگوار و فرزند کریم هستی، بنابراین،

کریمانه با ما رفتار می کنی. حضرت فرمودند: من همان حرفی را که حضرت یوسف به برادرانش فرمود، به شما می گویم

لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛(۱)

امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد؛ و او مهربان ترین مهربانان است!؟ (۲)

بخشش یوسف

این که حضرت یوسف می گوید شما برادر من هستید، خیلی عجیب

۱- ۱. سوره یوسف، آیه ۹۲

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۵؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۵.

است. بیست سال آزار و شکنجه دادند، اما حضرت یوسف علیه السلام به رخشان نکشید، ملامتشان نکرد. گفت: من توبیختان نمی کنم. در دعای ابوحمزه این تعبیر خیلی لطیف است

الْحَمْدُ للّه ِالَّذی یَحْلُمُ عَنّی حَتّی کَاَنّی لا ذَنْبَ لِی؛(۱)

سپاس خدای را که از خطا و گناهانم حلم و بردباری کرد، چنان که گویی گناهی از

من سر نزده است. خداوند همان صفات را به پیامبر خودش مرحمت کرده است. خدایی که این قدر مهربان است، پیغمبرش هم همین طور است. پیامبر خدا هم به مردم مکه فرمودند: همان چیزی را که حضرت یوسف به برادرانش گفت، به شما می گویم.

برادرهای یوسف وقتی شرمنده شدند، آمدند خدمت حضرت یوسف و گفتند:

تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنا وَ إِنْ کُنَّا لَخاطِئِینَ ؛(۲)

به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده؛ و ما خطاکار بودیم .

عذر خواستند. حضرت یوسف هیچ به رخشان نکشید. وقتی حضرت یعقوب به او فرمود بگو برادرها با تو چه کردند، عرض کرد: نگو برادرها، بگو: خدا با تو چه کرد؟ مرا از چاه در آورد. عزیز مصر کرد. دید خدایی باید داشته باشد.

حضرت یوسف فرمود: (لَا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ)؛

یعنی من سرزنش و ملامت نمی کنم، خدا شما را می آمرزد و او

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۹۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۳۶.

۲- ۲. سوره یوسف، آیه ۹۱

ارحم الراحمین است. با این که گناهشان بسیار سنگین بود، عاق والدین بودند، پدرشان را ناراحت کرده بودند، قطع رحم کرده بودند، برادرشان را از خانه دور کرده بودند، ولی حضرت یوسف همه را بخشید. پیغمبر ما هم همه اهل مکه را بخشیدند.

گذشت خداوند

چیزی مثل عفو و گذشت آدم را به خدا نزدیک نمی کند. اگر کسی

می خواهد امتحان کند که ببیند مورد آمرزش خدا قرار گرفته یا نه، یک راهش این است که ببینید صفت گذشت و عفو در وجودش هست یا نه. وقتی شما می گذری، شک نکن که خدا هم قطعا می گذرد. ولی اگر شما حاضر نیستی از یک چیز جزئی چشم پوشی کنی، چه توقع داری که خدا از هزاران گناه تو بگذرد. چنان که قرآن می فرماید:

وَلْيَعْفُواْ وَ لْيَصْفَحُواْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحيِّم ؛(۱)

و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است.

پیامبر در احد

جنگ احد سخت ترین جنگها بود. پیامبر بعد از این که پیکر پاره پاره

حضرت حمزه را دیدند گریستند و فرمودند:

وَ اللَّهِ مَا وَقَفْتُ مَوْقِفاً قَطُّ أَغْيَظَ عَلَيَّ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ؛(۲)

به خدا

۱- ۱. سوره نور، آیه ۲۲.

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶۳

سوگند، هیچ گاه در مکانی که بر من سخت تر از این مکان باشد نایستادم

وقتی عمویشان حضرت حمزه را به شهادت رساندند، جگر آن حضرت را در آوردند. بدن عمویشان را مثله کردند. آن قدر پیامبر منقلب شدند که آیه نازل شد: صبر و تحمل کن. حضرت فرمودند: گذشت کردم.

در جنگ احد کار خیلی سخت شد. با سنگ پیشانی پیامبر را شکستند.

دندان پیامبر را شکستند. وقتی کار خیلی حاد شد، بعضی از اصحاب به پیامبر گفتند: مگر انبیای سابق نفرین نمی کردند. کار را یکسره کن. نفرین کن تا یک بلایی بیاید. وقتی این پیشنهاد را به پیامبر دادند، پیغمبر خدا فرمودند:

اِنّی لَمْ اُبْعَثْ لَعّانا وَ لکِنّی بُعِثْتُ دَاعِیا وَ رَحْمهً؛

من مبعوث نشدهام که لعن و نفرین کنم، بلکه برای دعوت به سوی حق و رحمت مبعوث شده ام.

بعد فرمودند:

اللّهُمَّ اهْدِ قَوْمی فَانَّهُمْ لایَعْلَمُونَ؛(۱)

خداوندا، قوم مرا هدایت کن

که آنها جاهل اند. فرمودند: خدا مرا نفرستاده که لعن و نفرین کنم. خدا مرا فرستاده که دعوت کنم و رحمت باشم. بعد هم دست به دعا برداشتند که خدایا، قوم مرا هدایت کن، اینها نادان اند!

پیغمبر می فرماید: اینها قوم من هستند. وقتی پیغمبر خدا این قدر مهربان است، خدا چقدر مهربان است. این تجلی رحمت خدا در قلب پیغمبر است

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۱

راهی به سوی خوشبختی که حاضر نیست در حق افرادی که سنگ زدند و عمویش را به شهادت رساندند نفرین کند. باز می گوید: خدایا، قوم مرا هدایت کن. خدایا، من عذرخواه آنها هستم. پیامبر برای آنان عذر می آورد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَعْرَفُ النَّاسِ بِاللهِ أَعْذَرُهُمْ لِلنَّاس وَ إِنْ لَمْ یَجِدْ لَهُمْ عُذْراً ؛(۱)

عارف ترین مردم به خداوند کسی است که بیش از همه به نفع مردم

عذر بیاورد، هرچند عذری برایشان نیابد این حدیث نشان می دهد که پیغمبر ما از همه بیشتر خدا را شناخته است. باید طرف خدا را بگیریم، ولی خدا دوست دارد که طرف خلق را بگیریم و برای مردم عذر موجه یا عذر غیر موجه بیاوریم. ریش گرو بگذاریم و بگوییم: خدایا، بگذر، گذشت کن. همان کاری که پیامبر کرد. فرمودند: خدایا، این ها نمی دانند. از روی نادانی این کار را می کنند. راه ارتباط اینها را با خدا درست می کند.

آموزگار آسان گیر

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

إِنَّ اللهَ تَعَالی لَمْ یَبْعَثْنِی مُعَنِّتاً وَ لاَ مُتَعَنِّتاً، وَ لکِنْ بَعَثَنِی مُعَلِّماً مُیَسِّراً؛ (۲)

به درستی که خدای تعالی مرا سختگیر و بهانه جو مبعوث نکرده است، بلکه مرا آموزگاری آسان گیر فرستاده است.

۱- ۱. عیون الحکم، ص ۱۲۲؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۴۵.

۲- ۲. نهج الفصاحه، ص ۳۰۱.

خدا مرا نفرستاده است که سخت بگیرم. من پیغمبر سخت گیری نیستم.

پیغمبری که دیگران را به رنج و زحمت بیندازد نیستم. «متع به معنای بهانه جو و اشکال تراش است. گاهی معلمی است که سخت می گیرد و گاهی معلمی است که بالاتر از سخت گیری، بهانه تراشی می کند تا طرف را رد کند.

پیامبر می فرماید: من نه سخت گیرم و نه بهانه جو، بلکه به کمترین چیز

می خواهم شما را نجات دهم. این روحیه در امت پیامبر هم باید تجلی پیدا کند.

امام مجتبی علیه السلام در برابر مرد شامی

گذشت و عفو و حلم و بردباری سجیه همه انبیا و امامان و اولیای خداست. امام مجتبی علیه السلام مظهر حلم و بردباری بودند. مردی شامی آمد و به آن حضرت و به مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار ناسزا گفت. امام مجتبی علیه السلام آن قدر با گذشت و صبر برخورد کردند که شخص شامی به گریه افتاد و گفت: خدا میداند که رسالت را در چه کسانی قرار دهد.(۱)

ابتدا سخت است، ولی اگر انسان تحمل کند و غیض و خشمش را فرو ببرد، یک احساس آرامش به او دست می دهد که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست.

اگر در خیابان هزارتا مورچه به آدم فحش بدهند، چه اثری دارد؟ وقتی آدم بزرگ و دریادل شد، دیگر تعریف و تمجید و یا تکذیب و تحقیر در آدم اثر نمی گذارد. اگر آدم بتواند ضعیفها را هم نجات بدهد، خیلی عالی است.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

امام رضاعلیه السلام و جلودی

هارون الرشید سرهنگی به نام جلودی را مأمور کرد تا به همراه سپاهی برود و مدینه را محاصره و بنی هاشم را خلع سلاح کند. آن زمانی بود که امام هشتم علیه السلام در مدینه بودند.

جلودی بسیار خشن و بی رحم بود. آمد و شروع به غارت اموال بنی هاشم کرد. پول و طلا از آنها می گرفت. همان طور که اهل مدینه را غارت می کرد، به خانه امام هشتم علیه السلام می رسید. در خانه را زدند، آقا آمدند دم در. گفت: من باید به خانه وارد شوم. آقا خیلی برایشان سخت بود که او وارد خانه شود. فرمودند: آنچه که شما می خواهی برایت می آوردم، ولی وارد خانه نشو. قبول نکرد. حضرت خیلی اصرار کردند، باز هم قبول نکرد.

حضرت او را قسم دادند و فرمودند: تو را به خدا قسم می دهم که وارد خانه نشو. من هرچه دارم به تو می دهم. اینجا یک کمی تحت تأثیر قرار گرفت و قبول کرد. از این ور از جرم و ظلمش کم شد. حضرت رفتند و آنچه که قول داده بودند آوردند و تحویل او دادند. خاطره خیلی تلخی از این آدم

بی رحم در مدینه در دلها ماند.

این گذشت تا هارون از دنیا رفت و حکومت به مأمون رسید. مأمون هم به خاطر نیتی که داشت، امام هشتم را به خراسان آورد و جریان ولیعهدی امام را مطرح کرد. سه نفر از سران با این قضیه مخالفت کردند. یکی از آنها جلودی بود. به مأمون می گفتند: شما داری حکومت را با دست خودت به بنی هاشم می دهی. یک روز مأمون گفت: تکلیف من با این سه نفر باید معلوم شود. نفر اول

ص:۲۴۰

را آوردنـد. تـا وارد شـد، گفت: من خیرخـواه تو هسـتم. مـأمون گفت: یـا ولایتعهـدی را قبول کن، یـا تو را می کشم. اولی را کشتند. دومی را هم کشتند. سومی را که آوردند همین جلودی بود.

امـام هشـتم در موضع قـدرت و در کنـار مـأمون به عنوان ولیعهـد ایسـتاده بودنـد. اگر مـا بودیم چه می کردیم؟ تـا امام هشـتم چشـمشان به او افتاد، نفرمودند: این نهصد و نود و نه تا بدی داشـته است. گفتند: من او را قسم دادم که به خانه من نیاید نیامد. من باید از او شفاعت کنم.

به مأمون فرمودند: این جلودی را به من ببخش. جلودی نگون بخت وقتی این گونه دید، فکر کرد که امام هشـتم دارند بدی او را می گویند. گفت: مأمون، حرف امام هشـتم را درباره من قبول نکن. مأمون هم گفت: آقا داشت شـفاعت تو را می کرد. من هم حرف او را قبول نمی کنم. جلاد او را ببرید و اعدامش کنید. (۱)

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

۱- ۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۱؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۶.

صفحه سفید

ص:۲۴۲

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات و دعاها

فهرست منابع

ص:۲۴۳

صفحه سفید

فهرست آیات

ص:۲۴۸

فهرست روایات و دعاها

ص:۲۵۱

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳. احیاء العلوم / ابوحامد، محمد بن الغزالی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۱ م.

۴. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۶. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمدبن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۷. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البیت علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۶۰۸ ق.

ص:۲۶۳

۸. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۹. الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۰. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان / ابن طاووس، علی بن موسی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۱. بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۲. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، موسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۱۳. تحف العقول / أبن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۴. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۱۵. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۱۶. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعه العلمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۱۷. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۸. تفسیر نورالثقلین / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۱۹. التمحیص / ابن همام الکافی، محمد بن همان بن سهیل، مدرسه الامام المهدی علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. توحید مفضل / مفضل بن عمر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۲۱. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۲۳. جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۲۴. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۵. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۲۶. حلیه الأبرار فی احوال محمد و اله الاطهار علیهم السلام/ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲۷. الحیاه / محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

ص:۲۶۵

۲۸. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام از قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۹. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۳۰. دعائم الإسلام / ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البیت علیه السلام قم، ۱۳۸۵ ق.

۳۱. الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۳۲. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۳۳. رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال) / محمد بن عمر کشی، مؤسسه آل البیت علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۳۴. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۳۵. زاد المعاد - مفتاح الجنان / مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

۳۶. الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعه العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۳۷. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دار الأسوه للطباعه والنشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین لای دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۹. عالم پس از مرگ حبیب الله طاهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه / حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ ق.

۴۱. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۴۲. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۴۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام/ ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. عیون الحکم و المواعظ الیثی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۵. غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دار الکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۴۶. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیه السلام/ ابراهیم بن سعد الدین شافعی، مؤسسه المحمود، بیروت.

۴۷. الفقه منسوب الی الامام رضا / منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام من مؤسسه آل البیت علیه السلام مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶

ص:۲۶۷

۴۸. قرب الاسناد احمیری، عبد الله بن جعفر، مؤسسه آل البیت علی قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۹. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۵۰. کشف الغمه فی معرفه الأئمه عن / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۵۱. گناهان کبیره / دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، جهان، تهران، چاپ ششم

۵۲. المؤمن / حسین بن سعید کوفی اهوازی، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام قم، ۱۳۶۹ ق.

۵۳. متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب) / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، دار بیدار للنشر، قم، ص ۱۳۶۹ ق.

۵۴. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۵۵. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۶. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الإسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۵۷. المحجه البیضاء فی تهذیب الأحیاء / الفیض الکاشانی، مؤسسه النشرالاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق.

ص:۲۶۸

۵۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البیت علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۵۹. مشکاه الأنوار فی غررالاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۶۰. مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمدعلیه السلام امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۶۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمدبن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق. ۶۲. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۶۳. مکاتیب الائمه علیه السلام / احمدی میانجی، علی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

۶۴. مکارم الاخلاق اطبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۶۵. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۶۶. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۶۷. المواعظ العددیه / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد بن الحسن، طلیعه النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

ص:۲۶۹

۶۸. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نظر، مدرسه الامام المهدی علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۹. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۷۰. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۷۱. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۷۲. ینابیع الموده / سلیمان بن ابراهیم قندوزی، اسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.

ص: ۲۷۰

صفحه سفید

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹